

بیان چند درس عقیدتی برگرفته از حج

تألیف:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

همراه با

راهنمای حج و عمره

تألیف:

محمد صالح سعیدی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۴
راهنمای حج و عمره	
شرایط واجب شدن حج عبارت است از	۷
ارکان حج	۷
الف - در مذهب شافعی	۷
ب - در مذهب حنفی	۷
واجبات حج	۷
فرق ارکان و واجبات	۷
انواع حج و عمره	۷
۱- تمتّع	۷
۲- قران	۸
۳- افراد	۸
احرام و کیفیت بستن آن	۹
الف - زمان و مکان بستن احرام	۹
ب - کیفیت بستن احرام آقایان	۱۰
ج - کیفیت بستن احرام خانمها	۱۱
د - سنن احرام	۱۱
هـ - چیزهایی که در حال احرام حرام می باشند	۱۲
طواف کعبه	۱۳
کیفیت طواف کعبه و احکام و سنن آن	۱۳
ستهای طواف کعبه	۱۴
سعی بین صفا و مروه	۱۶

کیفیت انجام سعی بین صفا و مروه و بیان احکام و سنن آن	۱۶
سنتهای سعی بین صفا و مروه	۱۷
حلق یا تقصیر	۱۸
وقوف در عرفات	۱۹
سنتهای توقف در عرفات	۱۹
حرکت از عرفات به طرف مزدلفه	۲۰
حرکت به سوی منی و رمی جمره عقبه	۲۱
کیفیت انداختن سنگریزه‌ها به جمره‌های سه گانه: جمره اولی، جمره وسطی و جمره کبری یا عقبه	۲۲
سایر اعمال حج در روز عید قربان	۲۳
چند یادآوری	۲۳
طواف الوداع	۲۵
چند یادآوری	۲۶
رفتن به مدینه و آداب زیارت مرقد پیامبر ﷺ و سایر اماکن	۲۶
زیارت سایر اماکن	۲۹
ترک مدینه	۳۰

بیان چند درس عقیدتی برگرفته از حج

تقریظ	۳۲
پیشگفتار مؤلف	۳۴
درس اول: حج بزرگترین مدرسه آموزش عقیده و توحید است	۳۵
درس دوم: بیان منافع مادی و معنوی حج	۴۱
درس سوم: در حج و مناسک آن ندای توحید بلند می‌شود	۴۸
درس چهارم: بیان شعار حج و پرهیز از شرک	۵۵

درس پنجم: بیان چند فایده برگرفته از تلبیه.....	۶۳
درس ششم: بیان طواف بیت الله الحرام.....	۶۹
درس هفتم: درباره بوسیدن حجرالاسود و لمس رکن یمانی.....	۷۷
درس هشتم: بیان اهمیت سنت پیامبر ﷺ و لزوم پایبند بودن به آن.....	۸۱
درس نهم: درباره وقوف حجاج در عرفات، در روز عرفه.....	۸۸
درس دهم: وجوب اخلاص در ذبح حیوانات.....	۹۵
درس یازدهم: تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.....	۱۰۲
درس دوازدهم: داشتن اخلاص و عقیده راستین در دعا.....	۱۰۸
درس سیزدهم: پرهیز از افراط و تفریط در دین و احکام دینی.....	۱۱۶
فهرست منابع و مآخذی که مؤلف برای تدوین و تألیف این رساله از آنها استفاده کرده است.....	۱۲۳

مقدمه

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾

آل عمران: ۹۷

« و برای خدا بر مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.»

حج، فرمان خدای بزرگ و یکی از مهمترین ارکان دین اسلام است. در واقع سفر انسان به سوی میعادگاه محبوب حقیقی امت اسلامی، شرکت در مدرسه خودشناسی و خداشناسی و نیز پیوستن به اردوی آزادی و خودسازی، جهت درک محتوای این فریضه الهی و فهم معنای عقیده و توحید به صورت عملی و به خاطر برخورداری از منافع دینی و دنیوی است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَكَ مِنْ

كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ الحج: ۲۷ - ۲۸

«ای پیامبر! به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده یا سواره بر شتران باریک اندام (ورزیده و پرتحمل، و با مرکبها و وسائل خوب دیگری) - که راههای فراخ و دور را طی کنند - به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، (آنان به این سرزمین مقدس بیایند) تا منافع خویش را مشاهده کنند (و به سود مادی و معنوی خود برسند و ناظر فوائد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی حج باشند...)».

بنابراین، کسانی که (اعم از مرد و زن) عازم چنین سفر با فضیلت و سرشار از منافع دینی و دنیوی می‌باشند، باید به خاطر بهره‌وری هر چه بیشتر اعمال آن را از ابتدای

حرکت تا بازگشت به وطن با آگاهی کافی از روی برنامه‌ریزی صحیح و خداپسندانه و مطابق سلسله مراتب تعیین شده توأم با صداقت و اخلاص کامل انجام دهند تا حج آنان مقبول پیشگاه خدای رحیم و رحمان گردد و پس از بازگشت دچار ندامت و پشیمانی نشوند.

از این رو لازم است که راهیان کعبه و حاجیان حرم و این عاشقان بارگاه لطف و کرم الهی، به هنگام خروج از خانه از هر نوع گناه و معصیتی توبه کنند، هرگونه ظلم و ستمی را کنار بگذارند، حقّ حقدار را پس دهند، وامهایشان را بپردازند، نفقه افراد تحت تکفل خود را تا به هنگام بازگشت به وطن تأمین نمایند، امانتهایی را که در پیش خود دارند به صاحبانشان برگردانند و آنچه را - اعم از پول و توشه راه - که با خود می‌برند حلال باشد، همچنین لازم است رفیق و همراه کسی شوند که فردی صالح و پارسا، درستکار و امانتدار باشد تا از هر جهت در مسائل دینی و دنیوی از او بهره‌مند گردند، و نیز باید به مفاد آیه:

﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ (بقره / ۱۹۷)

«در طول سفر حج از هرگونه اعمال زشت و ناشایست، سرکشی و نافرمانی، ایذاء و بدرفتاری، همچنین از مجادله و مناقشه و حرکت اختلاف‌انگیز جداً پرهیزند، و بکوشند تا به حقوق دیگران احترام بگذارند و آنچه را برای خود نمی‌پسندند برای همسفران خود نیز روا ندارند...».

از جهت دیگر این راهیان مرکز ایمان و عمل که می‌خواهند ابراهیم‌وار عهد و پیمان خویش را با خالق هستی تجدید کنند باید به این نکته نیز توجه داشته باشند که: چون حج فرمان الهی و یکی از عبادات بسیار بزرگ دینی می‌باشد، لذا لازم است همچون نماز و روزه و دیگر عبادات به صورت ساده و بدون تکلف، عاری از چشم و همچشمی، به دور از وجهه‌طلبی و خودنمایی انجام گیرد و وسیله تفریح و تجارت و کسب القاب و شهرت قرار نگیرد، او می‌بایست از افراط در آوردن اجناس و هدایای گرانقیمت خودداری شود، همچنین پس از بازگشت، از راه انداختن تشکیلات و برپایی محافل

آنچنانی و پذیرائیهای پرهزینه و نیز از تقبل کادوهای این و آن حتی الامکان پرهیز شود تا خدای ناکرده حج ایشان به تظاهر و ریاکاری کشیده نشود، به نحوی که برای آنان ثواب معنوی و حجبی باقی نماند و جز خستگی سفر و هدر دادن مال و کسب یک لقب بدعتی و شهرت کاذب و زودگذر دنیوی چیز دیگری نصیبشان نشود.

أقول قولي هذا و استغفر الله لي و لكم

والسلام عليك و رحمة الله و برکاته

محمد صالح سعیدی

راهنمای حج و عمره

شرایط واجب شدن حج عبارت است از

۱- اسلام، ۲- بلوغ، ۳- عقل، ۴- آزادی، ۵- توانائی.

ارکان حج عبارتند از:

الف - در مذهب شافعی: ۱- احرام، ۲- وقوف در عرفات، ۳- طواف الإفاضه،

۴- سعی بین صفا و مروه، ۵- حلق یا تقصیر موی سر.

ب - در مذهب حنفی: ۱- وقوف در عرفات، ۲- طواف الإفاضه.

واجبات حج، عبارتند از:

الف - ۱- بستن احرام در میقات مربوطه، ۲- رمی جمرات سه گانه، ۳- ماندن تمام شب

یا قسمتی از شب در مزدلفه، ۴- ماندن در منی بعد از عید تا پایان ایام التشریق، ۵- طواف

الوداع

فرق ارکان و واجبات

فرق میان ارکان و واجبات حج، این است که اگر یکی از ارکان حج و عمره ترک شود با فدیة: (ذبح گوسفند، یا گرفتن ده روز روزه) جبران نمی گردد، در حالی که هرگاه یکی از واجبات حج ترک شود، با فدیة: (ذبح گوسفند یا ده روز روزه - که سه روز آن در مکه و هفت روز دیگر آن بعد از بازگشت به وطن است -) جبران می گردد.

انواع حج و عمره

حج به سه صورت انجام داده می شود

۱- تمتّع

و آن به این صورت است که حاجی در میقات مربوطه ابتدا به نیت عمره احرام می بندد و پس از انجام اعمال عمره (یعنی به دنبال طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه و تراشیدن

یا کوتاه کردن موی سر) از لباس احرام خارج می‌شود و محرمات احرام بر او حلال می‌شود، تا روز هشتم ذی‌الحجه که مجدداً احرام به حج می‌بندد و مناسک حج را انجام می‌دهد. در حج تمتع قربانی (به عنوان فدیة) واجب می‌باشد.

یادآوری: اینگونه حجاج که در ابتدا اعمال عمره را انجام داده‌اند بعد از اینکه در روز دهم ذیحجه بعد از رمی جمره عقبه و حلق و قربانی از احرام خارج شدند و جهت طواف الإفاضه به مکه برگشتند، به دنبال طواف کعبه باید سعی بین صفا و مروه را نیز انجام دهند.

۲- قران

به این شکل انجام می‌شود که حاجی در میقات مسیر خود، احرام به نیت حج و عمره با هم می‌بندد که در ضمن اعمال حج، عمره نیز انجام می‌شود، و همچنان در احرام می‌ماند تا روز عید قربان و رمی جمره عقبه. البته در حج قران مانند حج تمتع قربانی واجب است.

۳- افراد

به این صورت است که حاجی در میقات مربوطه فقط به نیت حج احرام می‌بندد و عمره با حج جمع نمی‌کند بلکه به محض ورود به مکه عمل طواف القدوم و سعی بین صفا و مروه را انجام می‌دهد و همچنان در احرام می‌ماند و در روز هشتم پس از رفتن به منی و عرفات و سپس مزدلفه و بازگشت به منی در روز عید، بعد به دنبال رمی جمره عقبه و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر از احرام خارج می‌شود و به مکه می‌آید و طواف الافاضه را انجام می‌دهد. دیگر سعی بین صفا و مروه را انجام نمی‌دهد، سپس به منی برمی‌گردد و در ایام التشریق رمی جمرات سه‌گانه را انجام می‌دهد. دیگر قربانی بر او واجب نمی‌باشد. حاجی بعد از رمی جمرات سه‌گانه در ایام التشریق، از منی به مکه برمی‌گردد و بعد از اینکه به مکه برگشت جهت انجام عمره، به تنعیم - که به آن نیز مسجد عایشه گویند - می‌رود و احرام به نیت عمره می‌بندد و سپس طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را

انجام می‌دهد و به دنبال آن عمل حلق یا تقصیر موی سر را انجام می‌دهد. بدین صورت یک عمره کامل را انجام داده است.

یادآوری: زمان عمره تمتع فقط از اول شوال تا هشتم ذی‌الحجه است، اما عمره غیر تمتع در تمام سال جایز است انجام شود.

اکنون به شرح و بیان کیفیت انجام دادن هر یک از ارکان و واجبات و سنن حج می‌پردازیم:

احرام و کیفیت بستن آن

الف - زمان و مکان بستن احرام

زمان احرام به حج تمتع و قران و افراد، ماه شوال و ذیقعد و دهه اول ذیحجه است.

میزانهای مکانی برای کسانی که خارج از مکه به حج می‌روند عبارتند از:

- ۱- «ذُوالْحُلَيْفَةِ» که در ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه واقع شده، میقات مردم مدینه و کسانی است که از آن طریق به حج می‌روند، و اکنون به آبیار علی مشهور می‌باشد.
- ۲- «جُحْفَه» که در ۱۸۳ کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده، میقات اهل شام، اردن، فلسطین، سوریه، لبنان و همچنین مصر، مغرب، تونس، الجزایر و غیره که از آن طرق به حج می‌روند می‌باشد، و اکنون از «رابع» - که نزدیک به جحفه است - احرام می‌بندند.
- ۳- «قَرْنُ الْمَنَازِل» که در حدود ۷۵ کیلومتری شرق مکه واقع شده، میقات اهل نجد و کشورهای حاشی خلیج فارس و ایران است، و اکنون به «السَّيْل» مشهور می‌باشد.
- ۴- «ذاتُ عَرَق» که در حدود ۹۴ کیلومتری شمال شرقی مکه واقع شده، میقات اهل عراق و کردستان و کسانی است که از آنجا به حج می‌روند و اکنون از «ضریبیه» احرام می‌بندند.

۵- «يَلْمَلَمُ» که در ۹۲ کیلومتری جنوب مکه واقع شده، میقات مردم یمن و همچنین کشورهای است که در جنوب آسیا قرار گرفته‌اند، مانند: مالزی، اندونزی، هند، پاکستان و غیره و اکنون به «السَّعْدِيَّة» مشهور می‌باشد.

البته ایرانیان به ویژه غرب کشور که به وسیله هواپیما مستقیماً به جده می‌روند چون به هنگام پرواز از میقات می‌گذرند لذا از فرودگاه قبل از پرواز با توصیه روحانی کاروان احرام به حج می‌بندند.

ب - کیفیت بستن احرام آقایان

حاجی مرد باید در میقات مربوطه تمام لباسهای دوخته شده خود را اعم از پیراهن و زیرپیراهن، شلوار و زیرشلوار و شورت، کفش و جوراب، کلاه و عمامه و غیره را بردارد و به جای آنها دو تکه پارچه یا لنگ سفید به نام «إزار» و «رداء» همراه با نیت احرام حج بندد، به طوری که «إزار» را به دور کمر خود ببندد و از ناف به پایین را بپوشاند، و «رداء» را نیز بر روی دوش خود بیندازد به گونه‌ای که پشت و شکم و شانه‌ها و بازوهایش را بپوشاند و نباید آن را گره بزند، همچنین به جای کفش یک جفت دمپایی بپوشد به طوری که پاژنه برآمدگی پاها پوشیده نشود.

هنگام بستن احرام باید نیت احرام حج موردنظر^۱ را بیاورد و بهتر است نیت را بر زبان جاری کند و اگر احرام به عمره می‌بندد بگوید: «نیت العمرة و أحرمت بها لله تعالى» یعنی نیت دارم إحرام به عمره می‌بندم برای خداوند متعال. و اگر احرام به حج می‌بندد بگوید: «نیت الحج و أحرمت به لله تعالى»: یعنی نیت دارم احرام به حج می‌بندم برای خداوند متعال. و به دنبال آن تلبیه را بگوید.

۱- یعنی: تعیین کند که احرام به حج تمتع است یا افراد و یا قران.

یادآوری: حاجی می‌تواند: کمر بند غیر دوخته شده را (که معمولاً برای حفظ پول از آن استفاده می‌شود) به دور کمر و «إزار» ببندد، اما جایز نیست که: «رداء»ی روی دوش را گره بزند.

ج - کیفیت بستن احرام خانمها

خانمها به عکس آقایان، می‌توانند لباس دوخته تمیز بپوشند، از کفش و جوراب استفاده کنند، بهتر است لباس احرام آنان نیز سفید باشد.

یادآوری: ۱- خانمها نیز باید به هنگام پوشیدن لباس احرام نیت بیاورند و نباید دستها و صورت خود را بپوشانند. و اگر به هنگام ضرورت صورت خود را بپوشانند، باید مواظب باشند که به پوست صورتشان تماس حاصل نکند.

۲- در مذهب شافعی، طبق قول اصح پوشیدن دستکش برای زنان جایز نیست. اما در مذهب حنفی جایز می‌باشد.

۳- حالت حیض و نفاس مانع محرم شدن زن نمی‌شود، بلکه می‌تواند غسل کند و احرام ببندد و تمام مناسک حج را انجام دهد، به جز طواف کعبه و نمازگزاردن.

د - سنن احرام

۱- مستحب است حاجی قبل از پوشیدن لباس احرام غسل کند، موهای زائد بدن را بتراشد، موی سر و سبیل را کوتاه و تمیز کند، ناخنهایش را بچیند، بدن خود را خوشبو سازد اگر چه اثر بوی خوش تا بعد از بستن احرام باقی بماند، سپس وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد.

۲- مستحب است لباس احرام سفید باشد و به دنبال بستن آن «تلبیه» بگوید، تلبیه، یعنی گفتن: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ، لا شَرِيكَ لَكَ» یعنی: من حاضرم، پروردگارا حاضرم، تو شریک نداری، من حاضرم، همه ستایشها و نعمت و پادشاهی مخصوص تو است تو را شریکی نیست.

یادآوری:

- ۱- زن به هنگام تلبیه گفتن صدا بلند نکند، بلکه آن را طوری ادا کند که خودش بشنود.
- ۲- بعد از بستن احرام سنت است حاجی تلبیه را در همه احوال تکرار کند، اما هنگام طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه همچنین در حین رمی جمرات تلبیه را قطع کند و به جای آن دعا‌های مأثوره مربوطه را بخواند.
- ۳- هر یک از مرد و زن محرم می‌تواند در فاصله مدت زمانی که در احرام است، در صورت لزوم غسل کند و لباس احرام را اگر کثیف شده است بشوید و تمیز کند.

ه- چیزهایی که در حال احرام حرام می‌باشند

پس از اینکه حاجی در میقات احرام بست، تا زمانی که در احرام است امور زیر بر او حرام می‌باشند: ۱- پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان. ۲- پوشانیدن سر، برای مردان ۳- پوشانیدن دستها و صورت برای زنان. ۴- استفاده از عطرها، به کاربردن هر نوع مواد خوشبو و کرمهای خوشبوکننده در بدن و لباس احرام. ۵- کوتاه کردن ناخن، و تراشیدن یا برداشتن موی سر و صورت و سایر اندام به هر نحوی و به هر وسیله‌ای که باشد، ۶- شانه کردن موی سر و ریش و خاراندن موی سر و بدن چنانکه شخص محرم بداند که در اثر خاراندن، مویی یا مویهایی از آن کنده می‌شود. ۷- روغن کاری و چرب نمودن موی سر، ریش، سیل، ابرو و زلف اگرچه روغن خوشبو هم نباشد. ۸- عقد نکاح برای خود یا دیگران. ۹- عمل مقاربت و مباشره با همسر خود از روی قصد و اختیار و آگاهی. ۱۰- استمناء به هر وسیله‌ای که باشد. ۱۱- شکارکردن حیوان بری حلال گوشت، اعم از چرنده و پرنده. ۱۲- بریدن و از جای کردن درخت و گیاه سبز خودرو یا دست‌نشانده و کاشته شده.

یادآوری: هرگاه شخص محرم در هر یک از موارد ممنوعه فوق تخلف کرد و مرتکب آن شد باید به تناسب سبکی و سنگینی آنها فدیة دهد، که در کتب مربوطه مقدار آن برای هر یک از موارد فوق تعیین شده است.

طواف کعبه

یکی دیگر از اعمال حج طواف کعبه است که انواع آن عبارتند از: ۱- طواف عمره تمتع یا عمره، که رکن آن می‌باشد. ۲- طواف الإفاضه یا طواف الزیارة که رکن حج می‌باشد و در روز عید: (دهم ذیحجه) بعد از رمی جمره عقبه و حلق سرانجام می‌شود. ۴- طواف الوداع که بعد از پایان یافتن اعمال حج و به هنگام ترک مکه و حرم به عنوان طواف خداحافظی انجام می‌شود، و آن نیز واجب می‌باشد.

کیفیت طواف کعبه و احکام و سنن آن

انجام دادن طواف اعم از طواف عمره تمتع، طواف القدوم و طواف الإفاضه، باید به این صورت انجام شود: واجب است طواف کننده بدن خود را تا آنجا که به عورت محسوب می‌شود بپوشاند، وضو داشته باشد، بدن و لباس یا احرامش پاک و تمیز باشد، (خانمها) از حیض و نفاس و از هرگونه ناپاکی دیگر به دور باشند، به هنگام شروع روبه روی حجرالأسود یک قدم عقب‌تر از خطی که در مقابل آن کشیده شده است بایستند به طوری که کعبه و حجرالاسود در طرف چپ او قرار گیرد، سپس با نیت طواف حرکت کند و هفت بار به دور کعبه بچرخد، و هر دور چرخیدن کامل به دور کعبه را یک شوط نامند، اگر چنانچه طواف کننده در شک افتاد که: آیا شش دور، یا هفت دور چرخیده است، باید یک دور دیگر بچرخد تا هفت دور طواف او کامل شود.

- یادآوری:** ۱- اگر چنانچه طواف کننده به هنگام طواف از داخل حجراسماعیل بگذرد، و یا از روی زیاده دیوار «شاذروان»^۱ که قسمتی از دیوار کعبه است عبور کند و یا دست به دیوار کعبه که بالای شاذروان است بزند طواف او باطل می شود.
- ۲- اگر به هنگام طواف وضوی او باطل شد باید مجدداً وضو بگیرد و از همانجا طواف را دنبال کند و آن را به اتمام برساند.
- ۳- اگر چنانچه در اثنای طواف وقت نماز فرا رسید و توسط امام جماعت اقامه نماز جماعت شروع شد باید طواف کننده در همان نقطه ای که قرار گرفته است طواف را متوقف سازد همراه دیگران نماز مربوطه را با جماعت ادا نماید، پس از سلام و خاتمه نماز از همان نقطه طواف خود را ادامه دهد و آن را به پایان برساند.

ستهای طواف کعبه

- ۱- سنت است طواف کننده مرد از ابتدای هر طوافی به جز طواف الوداع، «اضطباع» کند، اضطباع یعنی قسمتی از لنگ احرام: «رداء» را زیر بغل راست عبور دهد و روی شانه چپ بگذارد و دست و شانه راست خود را برهنه کند، اما به هنگام خواندن نماز شانه و بغل را بپوشاند.
- ۲- سنت است طواف کننده در طواف عمره و طواف حج، در سه دور یا شوط اول، عمل «رمل» را انجام دهد، رمل یا هروله، یعنی دویدن آرام و تکان دادن شانه و بازو، و برداشتن قدمهای نزدیک بهم، و در چهار دور یا شوط بعدی به صورت عادی و بدون رمل راه برود.
- ۳- عمل «اضطباع» و عمل «رمل» یا هروله، برای طواف کنندگان زن جایز نیست.
- ۴- سنت است طواف کننده در هر دور که به مقابل حجرالاسود رسید آن را ببوسد، اگر برایش میسر نبود، آن را لمس کند، باز اگر این کار برایش میسر نشد، و یا ممکن بود

۱- «شاذروان» دیوار کوتاه سیما نواری است که به بیت چسبیده است. این دیوار در زمان عبدالله بن زبیر که کعبه تعمیر شد، از دیوار اصلی کعبه جدا شده است، پس این دیوار نیز جزء کعبه می باشد.

در اثر عمل بوسیدن یا لمس کردن آن، طواف‌کنندگان دیگر را دچار زحمت و مشکل سازد، کافی است در مقابل آن دست راست خود را به طرف آن بلند کند و تکان دهد، و این دعا را بخواند: «بسم الله و الله اکبر، اللهم ايماناً بک و تصديقاً بکتابک و وفاء بعهدک و إتباعاً لسنة نبيک محمد ﷺ» اگر نتوانست تمام آن را بخواند کافی است بگوید: «بسم الله و الله اکبر و لله الحمد».

۵- به هنگام چرخیدن طواف‌کننده به دور بیت، لازم نیست دعای به خصوصی بخواند، بلکه می‌تواند هر دعایی را با هر زبانی که بلد است بخواند. - اما همچنانکه گفته شد - به هنگام رسیدن به مقابل حجرالاسود سنت است ضمن دست بلند کردن و تکان دادن به طرف آن، بگوید: «بسم الله و الله اکبر و ...» همچنین در آخر هر دور مستحب است در مقابل رکن یمانی آیه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» را بخواند، چون پیامبر اکرم ﷺ چنین کرده است.

۶- سنت است طواف‌کننده بعد از اتمام هفت دور کامل، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز بجای آورد، در رکعت اول سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...» را بخواند و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...» را بخواند، این دو رکعت نماز، به دو رکعت طواف معروف است.

یادآوری: در مذهب شافعی این دو رکعت نماز طواف سنت است، اما در مذهب حنفی واجب است.

۷- مستحب است طواف‌کننده بعد از اتمام طواف از آب زمزم بنوشد و هر طور می‌خواهد دعای شفا و تندرستی و فزونی رزق و روزی و غیره را بخواند و به دنبال آن به «ملتزم»^۱ برود و خود را به بیت بچسباند و رخسار خود را بر آن نهد و هر دو بازو و کف دست را بر آن بگستراند و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، أَعْتَقْ رَقَبَتِي

۱- ملتزم قسمتی از بیت است که میان حجرالاسود و درب بیت قرار دارد، و آنجا مکان استجابت دعا است.

من النَّارِ وَأَعَذُّنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَأَعَذُّنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَقْنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي...»: خدایا ای پروردگار بیت‌العتیق! مرا از عذاب آتش دوزخ نجات ده و از شیطان رانده شده و از هر کار بدی در پناه خود مصونم بدار، و در برابر آنچه روزیم گردانیده‌ای قانع بگردان و هر آنچه را به من عطا فرموده‌ای مبارک کن...

سعی بین صفا و مروه

بعد از اینکه طواف‌کننده اعمال طواف کعبه را به طور کامل و سنتهای بعد از آن را انجام داد، آنجا را ترک می‌کند و از در مشهور به «باب الصَّفا» برای سعی بین صفا و مروه راه می‌افتد.^۱

کیفیت انجام سعی بین صفا و مروه و بیان احکام و سنن آن

پیمودن فاصله بین صفا و مروه را - که اکنون به صورت سالن عظیمی در دو طبقه ساخته شده است - سعی نامند. پیمودن مسیر بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد، به این صورت که از ابتدای کوه صفا همراه با نیت شروع شود و به مروه ختم گردد، که این یک بار محسوب می‌شود، همچنین برگشتن از مروه به صفا بار دوم به شمار می‌آید، بنابراین از صفا به مروه و برگشتن از مروه به صفا رویهم دو بار حساب می‌شود، پس به این ترتیب با پیمودن هفت بار مسیر بین صفا و مروه، سرانجام عمل سعی در مروه به اتمام می‌رسد.

۱- صفا و مروه دو کوه کوچک هستند که در قسمت شرقی کعبه و مقام ابراهیم واقع شده‌اند، این دو کوه یا تپه در اثر تعمیرات زیاد و توسعه چشمگیری که به طور کلی در حیاط بیت و اطراف این دو کوه کوچک و کم‌ارتفاع انجام گرفته است، اکنون به صورت سالن بسیار عظیم سر پوشیده در دو طبقه درآمده‌اند، که ارتفاع طبقه اول ۱۲ متر و ارتفاع طبقه دوم ۹ متر می‌باشد، و هر دو کوه در مقابل همدیگر و به فاصله حدود ۴۰۰ متر از هم واقع شده‌اند و عرض آنها ۲۰ متر است، ارتفاع کنونی کوه صفا تقریباً ۱۵ متر و مروه نیز ۸ متر است.

یادآوری: ۱- اگر حاجی در اثنای عمل سعی بین صفا و مروه در شک افتاد که: آیا شش بار آن را انجام داده است یا هفت بار؟ باید مبنا را بر شش بار قرار دهد و یک بار دیگر از صفا به مروه سعی انجام دهد تا هفت بار کامل شود.

۲- اگر در اثنای سعی بین صفا و مروه، وقت نماز و برگزاری جماعت فرا رسید، باید در همان نقطه عمل سعی را متوقف کند و نماز مربوطه را با جماعت برگزار نماید، پس از سلام دادن از همانجا عمل سعی را شروع کند و بقیه آن را به اتمام برساند.

سنتهای سعی بین صفا و مروه

۱- بعد از خارج شدن از حیاط کعبه سنت است در وسط راه این دعا خوانده شود: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوِزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ». پروردگارا! مرا ببخشای و بر من رحم کن و از آنچه می‌دانی درگذر، به درستی که تو، از هر کس تواناتر و بخشنده‌تری.

۲- سنت است سعی بین صفا و مروه با داشتن وضو انجام شود.

۳- سنت است به طور پیاده انجام گیرد، مگر برای کسی که نتواند.

۴- سنت است به اندازهٔ قد یک نفر بالای کوه صفا رفت و رو به کعبه کرد و بعد از حمد و ثنای خداوند و سه بار الله اکبر گفتن، دست به دعا گفته شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...»: هیچ معبود بحق جز الله وجود ندارد، او تنها و بدون شریک می‌باشد، ملک و فرمانروائی و حمد و ستایش فقط سزاوار اوست، و بر هر چیزی قادر و تواناست.

۵- سعی کننده بعد از خواندن دعای فوق، از روی کوه پایین بیاید و به دنبال نیت، سنت است بگوید: خدایا من می‌خواهم سعی بین صفا و مروه را انجام دهم از من بپذیر و بر من آسان نمای. به دنبال آن بگوید: «صفا و مروه از شعایر الله است» پس حرکت از صفا به مروه را شروع کند.

۶- سنت است سعی کنندگان مرد (نه زن) در هر هفت دور، در وسط فاصله بین صفا و مروه که با دو مهتابی سبز مشخص شده است، به صورت هروله: (دویدن آرام) حرکت کنند.

۷- سنت است هر بار که به مروه می‌رسد اندکی توقف کند و دعا کند همچنین وقتی که به صفا می‌رسد رو به کعبه دعا کند.

یادآوری: سعی کننده می‌تواند در اثنای سعی، هر نوع ذکر و دعائی را با هر زبانی که بلد است در رابطه با عظمت و رحمت و مهر و محبت خدا بخواند و تمنای عفو و بخشش و آرزوی فزونی خیر و برکت کند.^۱

حلق یا تقصیر

باید توجه داشت کسانی که اعم از مرد یا زن، که در میقات، احرام به عمره تمتع بسته‌اند بعد از انجام هفت دور سعی بین صفا و مروه، حلق یا تقصیر را انجام می‌دهند، و از احرام خارج می‌شوند و لباس عادی می‌پوشاند و محرمات احرام بر آنان حلال می‌شود. تا روز هشتم ذیحجه که به مسجد تنعیم که به مسجد عایشه مشهور است می‌روند احرام به نیت حج می‌بندند و راهی عرفات (یا منی می‌شوند).

اما کسانی که در میقات احرام به حج «افراد» یا «قران» بسته‌اند، بعد از اتمام هفت دور سعی بین صفا و مروه، نباید حلق یا قصر کنند، بلکه همچنان در حال احرام می‌مانند تا روز عید قربان و رمی جمره عقبه.

۱- جزوه کوچک حاوی دعا‌های تمام مناسک حج از ابتدا تا اختتام آن به وفور موجود می‌باشد اگر کسی مایل باشد می‌تواند به آسانی آن را تهیه کند و مورد استفاده قرار دهد.

وقوف در عرفات

دومین عمل از اعمال حج توقّف در عرفات است، به این ترتیب: حاجیانی که قبلاً در میقات مربوط به کشور خود احرام به «افراد» و یا به «قران» بسته‌اند، و یا حاجیانی که پس از انجام اعمال عمره تمتّع، مجدداً احرام به حج می‌بندند، بعد از ظهر روز هشتم ذیحجه که به «یوم الترویّه» مشهور است، در حال احرام از شهر مکه خارج می‌شوند و راهی عرفات می‌گردند و شب در گوشه‌ای از صحرای عرفات می‌مانند و به دعا و مناجات و به توبه و استغفار می‌پردازند.

سنت‌های توقف در عرفات

- ۱- سنت است روحانی و یا سرپرست کاروان در بعدازظهر (یا شب) روز هفتم ذیحجه طی خطبه‌ای، حاجیان را جهت رفتن به عرفات آماده سازد و واجبات و سنن همچنین آداب مربوط به وقوف در عرفات را به آنان یادآوری نماید.
- ۲- سنت است روز هشتم ذیحجه که حجاج از مکه خارج می‌شوند نخست به «منی» بروند و شب در آنجا بمانند و روز نهم به هنگام طلوع آفتاب به طرف عرفات حرکت کنند و ظهر در «نمره» که نزدیک عرفات است بمانند و پس از غسل و گرفتن وضو، نمازظهر را به جماعت برگزار نمایند و سپس به طرف توقفگاه عرفات حرکت کنند.^۱
- ۳- سنت است بعدازظهر در عرفات، در پایین «جبل‌الرّحمه»: (در جایی که رسول اکرم ﷺ توقف نموده) رو به قبله بایستند به دعا و نیایش، به راز و نیاز، توبه و استغفار و تنزیه و تقدیس ذات احدیت و فرستادن صلوات بر رسول اکرم ﷺ بپردازند.

۱- متأسفانه بعضی از کاروانها این سنت بزرگ را ترک می‌کنند و شب در «منی» نمی‌مانند، بلکه روز هشتم مستقیماً از مکه راهی توقفگاه عرفات می‌شوند.

۴- سنت است دعاهایی که آن حضرت خوانده است آنان نیز بخوانند از جمله: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْحَاجِّ وَلِمَنْ أَسْتَغْفِرُ لَهُ الْحَاجُّ»: خداوند! حاجیان را بیامرز و کسانی را که حاجیان برای آنان طلب آمرزش می‌کنند بیامرز.

همچنین این دعا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: هیچ معبود به حقی وجود ندارد جز خدای یکتا، او تنها است و هیچ شریک و انبازی ندارد، ملک و فرمانروائی فقط سزاوار اوست، او بر هر چیزی قادر و تواناست. و نیز این آیه را بسیار بخواند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»: پروردگارا! در دنیا به ما خیر و نیکی عطا فرما، و در آخرت نیز نیکی به ما عطا فرما، و ما را از عذاب آتش (دوزخ مصون و) بدور بدار.

حرکت از عرفات به طرف مزدلفه

بعد از توقف در عرفات، بالاخره حجاج روز نهم پس از ادای نماز عصر و بعد از غروب آفتاب، به طرف مزدلفه - که مکان مقدسی است میان عرفات و منی - راه می‌افتند، پس از اینکه وارد مزدلفه شدند آنانی که نماز مغرب را نخوانده‌اند، آن را به جمع التأخیر همراه با نماز عشا برگزار می‌نمایند و شب و یا قسمتی از شب در مزدلفه می‌مانند، سپس هفت عدد سنگ ریزه (که بزرگتر از نخود باشند) برای رجم شیطان برمی‌دارند و به طرف مشعرالحرام، بعد منی راه می‌افتند.

سنت است هنگامی که از مزدلفه به مشعرالحرام رسیدند، رو به قبله بایستند و این ذکر را بخوانند: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و سنت است بیشتر از هر دعائی، این آیه را بخواند «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

همچنین سنت است این دعا در مشعرالحرام خوانده شود: «اللّٰهُمَّ كَمَا أَوْفَقْتَنَا فِيهِ وَ أَرَيْتَنَا إِيَّاهُ فَوْقَنَا لَذِكْرِكَ كَمَا هَدَيْتَنَا وَ أَغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا كَمَا وَعَدْتَنَا بِقَوْلِكَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ...»:

خداوندا همانطوری که ما را در مشعرالحرام ایستانده‌ای و آن را به ما نمایانده‌ای، پس ما را هم برای ذکر و یاد نام پاک خود موفق بگردان، و آنطوری که ما را هدایت فرموده‌ای که به اینجا بیایم ما را نیز مورد رحمت و آمرزش خود قرار ده، چنانکه به ما وعده داده‌ای، و قول و وعده تو حق است.

پس هنگامی که از عرفات (به مزدلفه) برگشتید، در مشعرالحرام به واسطه آنکه خداوند شما را هدایت فرموده و به اینجا رسانده است او را بسیار ذکر و یاد کنید، و به دعا و نیایش و طلب عفو و بخشش پردازید، چون به راستی خداوند بخشنده و مهربان است...

حرکت به سوی منی و رمی جمره عقبه

حجاج، پس از ادای نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب با آرامش و ذکرکنان از مشعرالحرام به سوی منی حرکت می‌کنند و وقتی که به وادی «محسر» نزدیک منی رسیدند کمی تندتر، از این وادی عبور می‌کنند و سپس وارد منی می‌شوند. و به پنجمین عمل از اعمال حج که رمی جمرات است می‌پردازند، به این صورت: پس از اینکه وارد منی شدند، و بعد از طلوع آفتاب هر کدام هفت عدد از سنگریزه‌ها را - که در مزدلفه جمع کرده‌اند - برمی‌دارند و به سوی جمره عقبه که در منتهالیه منی و نزدیک مکه قرار گرفته است یکی پس از دیگری پرتاب می‌کنند، البته روز اول (روز عید) از جمره اول و دوم می‌گذرند و آنها را رمی نمی‌کنند، بنابراین وقت زدن هفت سنگریزه به جمره عقبه در روز دهم: (روز عید قربان) پس از طلوع خورشید می‌باشد.

کیفیت انداختن سنگریزه‌ها به جمره‌های سه گانه: جمره اولی، جمره وسطی و جمره کبری یا عقبه

۱- روز دهم یعنی روز عید قربان بعد از طلوع آفتاب فقط هفت سنگریزه آنهم به طرف جمره عقبه یا «جمرة الکبری» یکی یکی پرتاب می شود.

۲- در مدت ایام التشریق: (روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) هر روز بعد از ظهر هر سه جمره: جمرة الأولى، جمرة الوسطی و جمرة الکبری، یکی بعد از دیگری رمی می گردند، به این صورت هر روز ۲۱ سنگریزه که اول هفت عدد به جمره اولی، دوم، هفت عدد به جمره وسطی و سوم هفت عدد به طرف جمره کبری یا عقبه پرتاب می شود و باید این ترتیب رعایت گردد. فاصله جمره اولی یا جمره وسطی ۱۵۵ متر و فاصله جمره وسطی با جمره کبری نیز ۱۵۵ متر است.

۳- سنگریزه‌ها باید از جنس سنگ باشد، پس رمی با کلوخ و سفال و خرده آجر و غیره صحیح نیست.

۴- باید سنگریزه‌ها با دست (نه با فلاخن و غیره) پرتاب شود و مستحب است هر یک از آنها را با دو انگشت پرتاب کند و در حین پرتاب بگوید: «الله اکبر، علی طاعة

الرحمن و رغم الشیطان»

۵- باید هر یک از سنگریزه‌ها یکی یکی (نه یکباره) به سوی جمره پرتاب شود، پس اگر هر هفت سنگریزه یکباره پرتاب شود و یا اینکه در بیرون از حوضچه افتد عمل او صحیح نمی باشد.

سایر اعمال حج در روز عید قربان

- ۱- پس از رمی جمره عقبه عمل قربانی انجام می‌گیرد به این صورت: کسانی که حیوان قربانی داشته باشند خواه قربانی نذر باشد یا سنت با دست خود و یا با گرفتن وکیل ذبح می‌کنند.
- ۲- بعد از قربانی سومین عملی که در روز عید انجام می‌گیرد عمل حلق یا تقصیر: (تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر) است که به دنبال آن تحلیل اول حاصل می‌شود و حجاج لباس احرام را کنار می‌گذارند و لباس عادی می‌پوشند و هر آنچه که در حال احرام برای آنان ممنوع و حرام بود حلال می‌گردد به جز مسائل نکاح و همبستر شدن با همسر خود.
- ۳- حاجی در روز عید به دنبال تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، به مکه برمی‌گردد و طواف الإفاضه را که طواف رکن می‌باشد انجام می‌دهد، سپس قبل از غروب آفتاب باید به منی برگردد، و در منی بماند تا در مدت ایام التشریق به رجم جمرات سه‌گانه پردازد.

چند یادآوری

- ۱- در روز عید قربان چهار عمل انجام می‌شود: اول رمی جمره عقبه، دوم قربانی، سوم تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و چهارم طواف الإفاضه یا طواف رکن، البته بنابر قولی تأخیر طواف الافاضه تا روز دوم ایام التشریق جایز می‌باشد.
- ۲- بعد از انجام طواف الإفاضه تحلیل دوم برای حاجی حاصل می‌شود به این معنی که مسائل مربوط به نکاح و همبستر شدن با همسر خود برایش حلال می‌گردد.
- ۳- کسی که در میقات کشور خود به نیت حج «افراد» یا «قرآن» احرام بسته است دیگر به دنبال طواف الافاضه عمل سعی بین صفا و مروه را انجام نمی‌دهد، اما اگر به نیت عمره، و یا حج تمتع احرام بسته است باید به دنبال طواف الافاضه، سعی بین صفا و مروه

را انجام دهد چون در مذهب شافعی برای او رکن می‌باشد. و در مذهب حنفی نیز واجب است.

۴- اگر کسی نتوانست رمی جمرات کند می‌تواند فرد دیگری را وکیل قرار دهد تا به جای او رمی جمرات کند. به این صورت نخست رمی جمرات خودش را انجام دهد، سپس رمی جمرات موکلش را.

۵- واجب است حداقل دو شب بعد از عید قربان در منی بمانند و هر روز بعد از ظهر به رمی جمرات سه‌گانه پردازند. اما در مذهب حنفی خوابیدن در منی سنت مؤکده است. ۶- کسانی که در میقات به نیت «حج تمتع» و یا به نیت «قران» احرام بسته‌اند فدیة بر آنان واجب می‌باشد.

۷- زنانی که در ایام حج در حیض «عادت ماهانه» می‌افتند، به جز طواف بیت، می‌توانند سایر اعمال حج را انجام دهند. اما برای طواف بیت باید صبر کنند تا پاک شوند سپس غسل کنند و عمل طواف را انجام دهند.

۸- حیوان قربانی باید سالم و از هرگونه عیب و نقص بدنی و عضوی به دور باشد. ۹- در صورت توافق، هفت نفر می‌توانند مشترکاً یک گاو یا یک شتر به عنوان قربانی نذر، فدیة و یا سنت ذبح کنند. اما گوسفند و بز هر کدام برای یک نفر جایز است. ۱۰- در فقه حنفی تا قربانی انجام نگیرد حلق یا قصر صحیح نیست و حاجی با حلق یا قصر نمی‌تواند از احرام خارج شود، اما در فقه شافعی اولاً ترتیب فوق لازم نیست، ثانیاً تحلل اول با رمی جمره عقبه و حلق یا قصر قبل از قربانی حاصل می‌شود.

۱۱- در مذهب شافعی به هنگام حلق یا تقصیر: (تراشیدن یا کوتاه کردن) موی سر، زنان فقط موی سر خود را کوتاه می‌کنند و آنها به اندازه سرانگشت از یک طرف سر خود، اما مردان می‌توانند تمام یا قسمتی از سر خود را بتراشند و یا حداقل سه تار از موی سر خود را کوتاه کنند. ولی در مذهب حنفی مردان سر خود را می‌تراشند و یا یک چهارم آن را کوتاه می‌کنند.

پس از عمل حلق یا تقصیر سنت است این دعا خوانده شود: «اللّٰهُمَّ اَتْنِيْ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٍ وَّ اَمَحْ عَنِّيْ بِهَا سَيِّئَةً وَّ اَرْفَعْ لِيْ بِهَا دَرَجَةً وَّ اَغْفِرْ لِيْ وَّ لِلْمَحَلَّقِيْنَ وَّ الْمَقْصِّرِيْنَ وَّ لَجَمِيْعِ الْمُسْلِمِيْنَ»: خدایا به هر تار مویی یک پاداش نیک به من عطا کن، و گناهی نیز از من بردار و درجه‌ای از عبادتم را بالا ببر و گناهان مرا و همه حلق یا تقصیرکنندگان مسلمانان را ببخش.

یادآوری: کسانی که در میقات مربوط به کشور خود احرام به حج افراد بسته‌اند، بعد از انجام تمام مناسک حج و فارغ شدن از آن، به مسجد تنعیم می‌روند و احرام به عمره می‌بندند و اعمال عمره را که عبارتند از طواف کعبه، سعی بین صفا و مروه و حلق یا تقصیر - آنطوری که قبلاً گفته شد - به طور کامل انجام می‌دهند. همچنین سایر حجاج نیز می‌توانند داوطلبانه عمره‌های دیگری را هر اندازه که بخواهند به همان ترتیب انجام دهند.

طواف الوداع

بعد از اینکه حاجی از اعمال کامل واجب و سنت حج و عمره فارغ شد و قصد خروج از مکه و بازگشت را داشت باید تمام کارهایش را انجام دهد و رخت سفر و خروج از مکه را بربندد سپس خانه کعبه را وداع کند به این صورت که به مانند همان آداب و شرایط طواف الافاضه یا طواف رکن هفت بار به دور کعبه بچرخد اما بدون عمل اضطباع و رمل یا هروله. هنگامی که از طواف فارغ شد در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز طواف به جای بیاورد و از آب زمزم بنوشد و بعد از آن به محل «ملتزم» بیاید و به دعا و تضرع و التماس رضا و به طلب عفو و مغفرت پردازد و سپس مکه معظمه را ترک کند.

چند یادآوری

۱- طواف الوداع واجب می‌باشد، پس اگر کسی بدون طواف الوداع از مکه مکرمه خارج شود و طواف الوداع را انجام ندهد باید فدیة بدهد. اما اگر بدون طواف از مکه خارج شد و به مسافت قصر: (۹۶ کیلومتری مکه) نرسیده بود واجب است برگردد و طواف الوداع را انجام دهد و اگر چنین کاری را کرد طواف او صحیح است و قربانی (یا فدیة) لازم نیست.

۲- اگر زن در حین ترک مکه مکرمه در حال حیض یا نفاس باشد نمی‌تواند طواف الوداع را انجام دهد بلکه بدون طواف الوداع از مکه خارج شود و فدیة بر او واجب نیست، اما اگر پس از خروج از مکه، در محدوده شهر و قبل از رسیدن به محل قصر از آن پاک شود، واجب است برگردد و پس از غسل و گرفتن وضو و ستر عورت طواف الوداع را انجام دهد.

رفتن به مدینه و آداب زیارت مرقد پیامبر ﷺ و سایر اماکن

پس از آنکه حاجیان بیت‌الله طواف الوداع را انجام دادند، برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ عازم مدینه منوره می‌شوند، چون اگرچه زیارت قبر پیامبر ﷺ سنت است اما زیارت قبر شریف و روضه مبارکه لازم می‌باشد، زیرا که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «من وجد سعة و لم یزرنی فقد جفانی» هرکس توانائی و امکان داشته باشد و مرا زیارت نکند، در حق من بی‌وفائی کرده است. و می‌فرماید: «من جاءنی زائراً لا یهمه الا زیارتی کان حقاً علی الله أن أکون له شفیعاً»: هرکس به زیارت من بیاید و مقصودی جز زیارت من نداشته باشد، خداوند شفاعت مرا برای او محقق می‌گرداند.

بنابراین راهیان مدینه منوره در تمام مسیر خود، پیوسته صلوات و سلام بر پیامبر اکرم و یاران با وفایش بفرستند، و هنگامی که چشمشان به درختان و ساختمانهای شهر مدینه افتاد بگویند: «اللّٰهُمَّ هَذَا حَرَمُ رَسُولِكَ فَأَجْعَلْهُ لِي وَقَايَةً مِنَ النَّارِ، وَ أَمَانًا مِنَ الْعَذَابِ وَ سُوءِ الْحِسَابِ»: خدایا این حرم رسول توست، پس آن را مایه مصون داشتن من از آتش دوزخ و وسیله در امان داشتن از عذاب و بدی حساب و کتاب در روز آخرت قرار ده.

پس وقتی که زائر وارد مدینه شد نخست غسل کند و وضو بگیرد و لباس تمیز بپوشد و خود را معطر نماید، سپس با کمال تواضع و نهایت احترام داخل مسجد النبی شود و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صَدَقٍ وَ أَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صَدَقٍ وَ أَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُمَّ أَفْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ أَرْزُقْنِي مِنْ زِيَارَةِ رَسُولِكَ مَا رَزَقْتَ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ أَغْفِرْ لِي وَ أَرْحَمْنِي يَا خَيْرَ مُسْئِلٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبَلَدَةِ وَ خَيْرِ أَهْلِهَا وَ خَيْرِ مَا فِيهَا أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا»: به نام خداوند، پروردگار! مرا صادقانه وارد کن و صادقانه بیرون آور، و از جانب خود چنان قدرت و توانائی به من عطا کن که یار و مددکار باشد، خداوند! در رحمت خویش را به رویم بگشا و از زیارت پیامبرت ﷺ آنچه را که روزی اولیای خویش گردانیده‌ای و به اهل طاعت خود عطا کرده‌ای روزیم گردان و مرا بیامرزد و به من رحم کن ای کسی که بهترین مورد درخواست منی، خداوند! از تو بهترین چیز این شهر و مردمانش و بهترین چیزی که در آن است مسألت دارم و از شرّ این شهر و شرّ و بدی مردمانش و شرّی که در آن است به تو پناه می‌برم.

آری، زائر پس از خواندن دو رکعت نماز تحیة المسجد، برای زیارت قبر حضرت ﷺ از در «باب السّلام» داخل شود و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، رَبِّ أَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ أَفْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، أَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»: به نام خداوند و با درود و سلام بر رسول اکرم، خداوند! گناهانم را

بیمارز و درهای رحمت خود را به رویم بگشا، و از دست شیطان رانده شده به خداوند بزرگ و به ذات کریم و قدرت قدیمش پناه می‌برم.

سپس زائر با وقار و احترام هرچه بیشتر به سوی قبر شریف و روضه مطهره که در بین منبر شریف و مرقد مبارک حضرت است برود، بعد رو به روی سر حضرت و پشت به قبله در حدود چهار ذراع دور از آن بایستد، زیرا احترام پیامبر اکرم ﷺ در حال ممات و حیات یکسان است، آنگاه آهسته و آرام بگوید: «السَّلامُ عَلَیکَ یا رسولَ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا خَیرَ خلقِ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا خَیرَةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا حَبِیبَ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا سَیِّدَ وَلَدِ آدَمَ السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ، السَّلامُ عَلَیکَ یا خَاتَمَ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ السَّلامُ عَلَیکَ یا شَفِیعَ الْأُمَّةِ...»: سلام بر تو ای رسول خدا ﷺ سلام بر تو ای بهترین مخلوق خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای سردار اولاد آدم، سلام بر تو ای نبی و رحمت و برکت خدا، سلام بر تو ای خاتم پیامبران، سلام بر تو ای شفاعت‌کننده برای امت و پیروان خود...

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ

الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء / ۶۴)

«و اگر آنان بدان هنگام که به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

بعد از ادای سلام و دعا، به اندازه یک گام به عقب برگردد و بر خلیفه رسول الله ﷺ: ابوبکر صدیق رضی الله عنه سلام کند و بگوید: «سلام بر تو ای یار غار و رازدار پیامبر خدا، خداوند پاداش خیرت دهد که به پیامبر و امت پیامبر خدمت کردی...»

سپس به اندازه یک گام عقب‌تر بایستد و بر فاروق اعظم خلیفه دوم: عمر بن خطاب رضی الله عنه سلام کرده بگوید: «سلام بر تو ای امیرمؤمنان، ای یار و یاور مسلمانان، ای

کسی که خداوند به وسیله تو اسلام را عزیز و نیرومند گردانید خداوند جزای خیر خدمت به امت محمد ﷺ را به تو دهد».

پس از این مراسم، زائر رو به قبله بایستد برای خود و سایر مسلمانان دعا کند، بعد از آن نزدیک روضه مبارک بیاید و در آنجا دو رکعت نماز بخواند و سپس به دعا و طلب آمرزش پردازد، چرا که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة»: در میان قبر و منبر من باغچه‌ای است از باغچه‌های بهشت.

زیارت سایر اماکن

پس از زیارت قبر مبارک و روضه مطهره حضرت و سلام بر دو وزیر باوفایش، به زیارت قبور بقیع برود، بقیعی که ازواج مطهرات، اولاد رسول خدا ﷺ و سایر اصحاب آن حضرت مانند حضرت عثمان، حضرت عباس - رضی الله عنهما - حضرت امام حسن و حضرت فاطمه زهراء و سایر بزرگان و پیشوایان دینی در آن مدفون می‌باشند.

تا زمانی که زائر در مدینه است هر روز به مسجد النبی برود و در جاهای مختلف آن نماز بگزارد و به فرستادن صلوات بر پیامبر اکرم و به دعا و طلب آمرزش مشغول شود. چون ثواب نمازی که در آنجا گزارده شود، هزار برابر ثواب نمازگزاردن در خارج از مسجد است. همچنین زائر در مدت زمانی که در مدینه است می‌تواند به جاهای متبرکه و تاریخی برود و نماز بگزارد، مانند مسجد قبا، مسجد قبلتین، مسجد الفتح، مسجد الجمعة، مسجد الفضیح، مسجد الاحزاب، و نیز به دیدن چاههایی که حضرت از آنها آب نوشیده است برود مانند چاه ادريس، چاه اهاب که به زمزم مدینه معروف است. چاه بیرحاء، چاه بضاعه، چاه روحه که به چاه عثمان بن عفان معروف است، چون او آن را خرید و به صورت خیریه و صدقه جاریه وقف مسلمانان کرد.

ترک مدینه

زائر به هنگام ترک مدینه به مسجد النبی برود و دو رکعت نماز تحیة المسجد بخواند و بعد نزد قبر شریف و روضه مطهره حاضر شود در ضمن فرستادن صلوات و سلام زیاد بر پیامبر اکرم و یاران باوفایش خاضعانه از خدای بزرگ بخواهد تا زیارت او و تمام مسلمانان را قبول فرماید و خواسته‌ها و آرزوهای مشروع همگان را برآورده نماید و از خداوند بخواهد طواف کعبه معظمه و زیارت روضه مطهره و به طور کلی حج و زیارت را نصیب همه مسلمانان بگرداند.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محمد صالح سعیدی

بیان چند درس عقیدتی برگرفته از حج

تألیف:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

بیان چند درس عقیدتی برگرفته از حج

تقریظ

به قلم استاد صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وبعد:

رساله‌ای تحت عنوان «دروس عقیدتی مستفاده من الحج» نوشته دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر، به دستم رسید و آن را مطالعه نمودم به راستی رساله‌ای بسیار مفید و پرمحتوا یافتم که در واقع شامل چند درس باارزش و آموزنده عقیدتی و مفاهیم توحیدی مستفاد از مناسک حج می‌باشد، اگرچه همه عبادات در اسلام بر اساس توحید استوار می‌باشند، اما شکی نیست که اعمال مناسک حج به شکل خاصی در بردارنده امور عقیدتی و مسائل توحیدی است که هر سال تعداد زیادی از مسلمانان در سراسر جهان برای انجام آنها به شهر مکه مکرمه می‌آیند و در یک لباس (به نام احرام) و با یک عقیده و هدف گرد هم جمع می‌شوند و با اعمال و گفتار، و شعار و رمز خاصی به انجام این مناسک می‌پردازند، مناسکی که برگرفته از قرآن و سنت می‌باشند، از این رو حج برای آنان به منزله دوره آموزش (عقیدتی، توحیدی، اخلاقی و اجتماعی) است تا بعد از اتمام مراسم آن با آگاهی کامل همراه با دستاوردهای مطلوب دینی و دنیوی به وطن خود برگردند به گونه‌ای که بسیاری از گفتار و رفتار ناشایست گذشته خود را اصلاح کنند و گناهان و لغزشهایی را که قبلاً مرتکب شده‌اند کنار بگذارند و بکوشند دیگر دچار آنها نشوند.

بنابراین، حج و مناسک آن بسیار بزرگ و آموزنده است و به این سبب است که خداوند درباره آن می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ

مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ﴿٢٨﴾ (حج / ۲۷-۲۸)

«ای پیامبر! به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده یا سواره بر شتران باریک اندام (و چابک و پرتحمّل، و مرکبهای خوب دیگری) - که راههای فراخ و دور را طی کنند - به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، تا منافع خویش را با چشم خود ببینند (و به سود مادی و معنویشان برسند و شاهد فوائد فردی و اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی دینی و دنیوی باشند)».

از این رو، بر علمای اعلام به ویژه روحانیون کاروانهای حج واجب است که این منافع دینی و دنیوی مناسک حج را برای آنان بیان کنند و تمام مراحل آن را (همراه با مفاهیم عقیدتی و توحیدی) برای مردم تشریح نمایند تا به صورت درستی (و با اعتقاد راسخ و ایمان استواری) حج و مناسک آن را انجام دهند.

براستی مؤلف این رساله مفید و گزیده پرمحتوا، استاد عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر، به نحو احسن اقدام به توضیح و بیان این امر واجب نموده و به خوبی دین خود را ادا نموده است، خداوند پاداش نیک او را دهد و به خاطر سعی و تلاشی که در راه تألیف و تدوین این رساله و کارهای دیگری که تقبل کرده است مورد لطف و رحمت و عفو و مغفرت خود قرار دهد - آمین -

و صلّی الله و سلّم علی نبینا محمّد و علی آله و صحبه

صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان

۶/۸/۱۴۲۰ هـ

پیشگفتار مؤلف

حمد و ستایش سزاوار پروردگار عالمیان است، درود و سلام بر بهترین پیامبران و پیشوای رسولان، پیامبر بزرگوار ما مسلمانان حضرت محمد مصطفی ﷺ و بر آل و اصحابش باد.

تردیدی نیست که حج در واقع مدرسه بزرگ و با عظمت ایمانی و عقیدتی است که مسلمانان در آن در صحنه‌ها و عرصه‌های گوناگون و در تمام بخشهای دین اعم از عقاید و عبادات و سلوک و غیره درسهای بسیار مهم و فوائد ارزشمند و اندرزهای مفیدی را می‌آموزند و طبیعی است که چون آنان در این آموزش از لحاظ کیفیت و حجم آموخته‌هایشان با هم بسیار متفاوت می‌باشند، لذا بر آن شدم که بعضی از اینگونه درسهای مفید و قابل توجه حج را به ویژه در باب اعتقاد و توحید که می‌توان آموخت و آنها را درک کرد برشمارم، زیرا شکی نیست که اعتقاد و باور راستین زیربنایی است که همه اعمال بلکه تمام احکام دین بر آن استوار و پایرجا می‌باشد، از این رو کوشیدم فقط به برخی از این درسها و آموخته‌ها اشاره کنم، وگرنه درسها و فوائد همه‌جانبه‌ای که می‌توان از حج و مناسک حج آموخت به قدری زیادند که احاطه و برشمردن آنها بسیار مشکل (و حتی غیرممکن) می‌باشد.

بنابراین آنچه که من در اینجا برشمرده و برگزیده‌ام سیزده درس است، و کوشیده‌ام همه آنها هم از نظر حجم مطالب و هم از لحاظ اسلوب طرح نسبت به هم مشابهت داشته باشند، و از خدای رحیم و رحمان می‌خواهم که این سعی و تلاش بنده را مثمرتر گرداند و مقبول بارگاه خود قرار دهد، براستی که او بهترین اجابت‌کننده است.

دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

درس اول

حج بزرگترین مدرسه آموزش عقیده و توحید است

تردیدی نیست که حج یکی از بزرگترین طاعات و بهترین قُرباتی است که هر فرد مسلمانی می‌تواند خود را به وسیله آن به پروردگار خویش نزدیک کند، علاوه بر این، حج یکی از پنج عبادتی است که از جانب خداوند فرض گردیده و آن را یکی از پنج ستونی قرار داده است که دین راستین اسلام بر آنها استوار می‌باشد، چنانکه پیامبر اکرم ﷺ در حدیث صحیح فرموده است: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة والحج وصوم رمضان»^۱: اسلام بر پنج ستون استوار گردیده است: ۱- گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بر حقّی جز خداوند شایسته پرستش نیست و محمد فرستاده او است. ۲- برپا داشتن نماز ۳- پرداختن زکات ۴- روزه ماه رمضان ۵- حج بیت‌الله.

در احادیث و روایات زیادی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ امت خود را تشویق و ترغیب نموده است بر اینکه (در صورت توانائی) به بیت‌الله الحرام بروند تا فریضه بزرگ حج و مناسک آمرزنده آن را انجام دهند، همچنین غنائم بسیاری را از قبیل پاداش بزرگ و بخشش گناهان و تجارب بیشمار حج را برای ایشان بیان فرموده است. چنانکه مسلم در صحیح خود، روایت کرده است: هنگامی که عمرو بن عاص اسلام آورد: (مسلمان شد) پیامبر اکرم ﷺ به او گفت: «أما علمت أن الإسلام يهدم ما كان قبله وأن الهجرة تهدم ما كان قبلها وأن الحج يهدم ما كان قبله؟»^۲: آیا ندانسته‌ای که اسلام اثر هر آنچه که قبل از او بوده است نابود می‌کند، و هجرت و حج همه گناهان و رفتار ناپسند گذشته را از بین می‌برد؟!

۱- به روایت بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی.

۲- به روایت مسلم.

از ابوهریره روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «من حجّ هذا البيت فلم يرفث و لم يفسق رجع كيوم ولدته أمّه»^۱: هر کس (با اخلاص کامل) حج بیت الله کند (و در مدت حج) مرتکب عمل زشت نشود و گناه و نافرمانی (و هیچ گونه اذیت و آزاری نسبت به دیگران و همسفران) از او سر نزنند چنان پاک شود مانند کودکی که تازه از مادرش متولد شده باشد.

در روایت دیگر آمده است: پیامبر اکرم فرمود: «العمرة إلى العمرة كفارة لما بينهما و الحجّ المبرور ليس له جزاء إلا الجنة»^۲: عمره تا عمره دیگر كفاره گناهای است که بین آن دو عمره سر زده شده باشد، و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد.

پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجری تنها حج خود را - که مشهور است به حجة الوداع - با عده کثیری از صحابه انجام داد و در آن عملاً چگونگی انجام این فريضة بزرگ را ترسیم و تبیین فرمود و آنان را تشویق و ترغیب نمود بر اینکه تمام گفتار و کرداری که در رابطه با حج و مناسک حج از او ﷺ صادر می شود فراگیرند و آن را عملی کنند، و فرمود: «خذوا غني مناسككم فلعلي لا ألقاكم بعد عامي هذا»^۳: چگونگی انجام مناسک حج خود را از من بیاموزند شاید سال دیگر شما را ملاقات نکنم (و در میان شما نباشم). پس - این حج به «حجة الوداع» شهرت یافت. در روز عرفه همین حج بود که این آیه نازل شد:

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده / ۳)

۱- به روایت بخاری و مسلم از حدیث ابوهریره.

۲- به روایت مسلم از حدیث ابوهریره.

۳- صحیح مسلم حدیث شماره / ۱۲۹۷.

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را به عنوان آیین خداپسندانه برای شما برگزیدم».

بنابراین، بر هر فرد مسلمانی که توفیق ادای این فریضه بزرگ الهی را بیابد واجب است که حداکثر سعی و تلاش خود را بکند تا به درستی و به صورت کامل رهنمودها و راه و روشهای پیامبر اکرم ﷺ را در مراسم حج و چگونگی ادای مناسک آن به خوبی بیاموزد و به کار گیرد تا اینکه بتواند مطابق همان راه و روش حضرت ﷺ حج کند و از سنت پاکش پیروی نماید، همچنین توانسته باشد حج و کلیه مناسک آن را به طور تمام و کمال انجام داده باشد. زیرا بدیهی است که درواقع هیچ عبادتی اعم از حج و غیرحج هرگز نمی‌تواند کامل باشد مگر اینکه فرد مسلمان در انجام آن دقیقاً گام به گام در خط و مسیر پیامبر اکرم ﷺ حرکت کند و به درستی مطابق سنت و رهنمودهای او ﷺ عمل نماید.

شکی در این نیست که در این ایام پرفیض و برکت حج، هر مسلمانی در هر جای کره زمین با شوق و علاقه فراوان آرزو می‌کند که: ای کاش من هم اکنون مشغول برگزاری این فریضه بزرگ می‌بودم و کاش در این مراسم مقدس و تجمع سرشار از منافع دینی و دنیوی حضور می‌داشتم، و ای کاش من نیز همچون آنان چشمم به این بیت عتیق می‌افتاد، بیت عتیقی که به شدت آن را دوست می‌دارم، زیرا که همه مسلمانان جهان نسبت به بیت‌الله الحرام رابطه بسیار عمیق و پیوند استوار و ناگسستنی دارند چون پیوند آنان با اسلام از همان ابتدای تولدشان آغاز شده و تا زمانی که جان در بدن دارند ادامه خواهد داشت، زیرا بر کسی پوشیده نیست که کودک هر مسلمانی هنگامی که پا به دنیا گذاشت بعد از تلقین شهادتین، اولین چیزی که درباره دین به گوشش می‌رسد همان ارکان پنجگانه اسلام است که یکی از آنها حج بیت‌الله الحرام می‌باشد، همچنین فرد کافری که مسلمان می‌شود پس از ادای کلمه شهادتین، بقیه ارکان اسلام یعنی نماز، روزه، زکات و حج بیت‌الله الحرام به او آموخته می‌شود، باید دانست که پس از اجرای کلمه شهادتین، اولین رکنی از ارکان اسلام نمازهای پنجگانه است که خداوند در هر شبانه‌روز پنج مرتبه برگزاری آنها را بر هر فرد مسلمان بالغ و عاقلی فرض کرده است، و رو کردن

و توجه نمودن به بیت الله الحرام را یکی از شروط اساسی آن قرار داده است از اینرو می‌فرماید:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ (بقره / ۱۴۴)

«ما (به هر سو) گردانیدن رویت را در آسمان نیک می‌بینیم، پس (باش تا) تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن، و (ای مؤمنان! شما نیز) هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید».

بنابراین، ارتباط هر فرد مسلمان به بیت الله الحرام به طور مستمر در هر شبانه‌روز چندین بار تجدید و تکرار می‌شود، در هر نمازی اعم از فرض یا سنت که می‌خواند به بیت الله روی می‌کند و متوجه آن می‌شود، همچنین به هنگام دعا و نیایش روی به سوی آن می‌نماید. و به همین خاطر است که این پیوند استواری که به وسیله آن، چنین رابطه محکم و ناگسستنی میان قلب هر فرد مسلمان و خانه پروردگارش به طور مداوم برقرار گردیده است او را وادار می‌سازد به اینکه با علاقه و اشتیاق زیاد، در هر عبادت و نیایشی روی به بیت عتیق کند تا با دیدن آن لذت ببرد و تا اینکه اگر توانائی راه یافتن و امکان رسیدن به آن خانه بافضیلت را پیدا کرد بلافاصله حجتی را که خداوند بر او فرض گردانیده ادا کند. پس فرد مسلمان هر وقت چنین توانائی و امکانی را پیدا کرد بی‌درنگ عازم آنجا خواهد شد تا هم این فریضه الهی را به جای آورد و هم چشمش به جمال خانه‌ای بیفتد که سالها است در نمازها و دعاها و نیایشهای خود بدان روی آورده و می‌آورد. زیرا او می‌داند که:

﴿فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا﴾

(آل عمران / ۹۷)

«در آن نشانه‌های روشنی است، مقام ابراهیم (یعنی مکان نماز و عبادت او از جمله آنهاست)، و هرکس داخل آن (حرم و خانه خدا) شود در امان است».

در این صورت، ای برادر و خواهر مسلمان زائر بیت‌الله! بر تو واجب است که شکر این نعمت عظیمی را که خداوند به تو عنایت فرموده است بجای آوری، و آن عبارت است از اینکه به تو، توفیق داده است تا این فریضة الهی را انجام دهی، و این عبادت بزرگ را ادا نمائی و به دیدار خانه خدا مشرف شوی، خانه‌ای که قبله همه مسلمانان در سراسر جهان است، بنابراین بر تو واجب است که با تمام وجود تلاش کنی تا این فریضة بزرگ الهی را حتی‌الامکان با بهترین و کاملترین وجه بجای آوری، بدون اینکه کوچکترین افراط و تفریطی در آن روی دهد بلکه باید بکوشی تا این فریضة بزرگ در تمام مراحل آن با روش درست و مستقیم و با پیروی از رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ انجام گیرد به گونه‌ای که در همه گفتار و کردار خود فقط رضا و خشنودی خدای متعال را در مد نظر داشته باشی و در حین انجام هر عملی پاداش نیکو و تمنای عفو بخشش گناهان و لغزشهایت را تنها از خدا بخواهی، به امید آنکه پس از بازگشت از این سفر مبارک به خانه خود، کلیه خطاها و گناهات بخشوده شده باشد و سعی و تلاشت مقبول بارگاه لطف و کرمش قرار گرفته باشد، و اعمال نیک و خالصانهات مورد پذیرش او واقع شود، و این توفیق نصیب گردد که پس از بازگشت از این سفر پرخیر و برکت، یکی زندگی جدیدی را آغاز کنی، زندگی‌ای سرشار از ایمان و تقوی، مملو از اعمال نیکو، توأم با استقامت و پایداری، به طوری که در هر حال و موقعیتی سراسر زندگی‌ات در مسیر طاعت و عبادت پروردگارت، و سعی و تلاشت به خاطر تأمین زندگی شرافتمندانه و در راه خدمت به بنی نوعت باشد.

براستی حج یک فرصت طلایی است برای مؤمنانی که موفق به انجام آن می‌شوند، تا اینکه (در کنار منافع اخلاقی و اجتماعی) توشه‌ای برای آخرت خویش بگیرند، و نخستین گام را برای اندوختن آن از توبه خالصانه و صادقانه شروع کنند و با خضوع و خشوع و تضرع و خلوص کامل به بارگاه پروردگار خویش اعلان ندامت و پشیمانی

نمایند و با اخلاص و جدیت کامل به طاعت و عبادت روی آورند و برای حصول رضا و خشنودی پروردگار خود به شدت تلاش کنند و هیچ‌گونه سستی و سهل‌انگاری به خود راه ندهند.

آری، باید دانست که برای راهیان حرم الهی در خلال مناسک فریضه حج فرصتهای زیادی (در عین حال زودگذر) در اختیار آنان هست تا از آنها پنדהا و اندرزهایی بگیرند، درسهای مفید و مؤثری را بیاموزند، فوائد بزرگ و ارزنده‌ای و آموخته‌های بیادداشتنی در تمام صحنه‌ها و جوانب مختلف: در عقیده، در عبادت، در توحید، در اخلاق و در مسائل دیگری برای خود کسب کنند. اینها درسهایی هستند که از نخستین اعمال حج که همان بستن احرام در میقات باشد برای افراد حاجی شروع می‌شوند تا آخرین لحظه‌ای که طواف الوداع را انجام می‌دهند و خانه خدا را وداع می‌گویند، و در تمام این مدت و در خلال انجام کلیه مناسک حج درواقع در یک مدرسه تربیتی و ایمانی بزرگی به سر می‌برند، مدرسه‌ای که علاوه بر اینکه مؤمنان و پرهیزگاران، در پایان از آن مدرک بخشش گناهانشان را به دست می‌آورند، از جهت دیگر نیز در آن شاهد منافع بزرگی خواهند بود، منافی همچون درسهای متنوع، پندها و عبرتهای مؤثر و سازنده‌ای که دلها را زنده می‌کنند و ایمان و باور راستین را پرورش می‌کنند اعتقاد راسخ را تقویت می‌نمایند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ

مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ﴿٢٨﴾ (حج / ۲۷-۲۸)

«و در میان مردم برای (رفتن به) حج ندا در ده که پیاده و سواره بر شتران باریک اندام (و پر تحمل و سوار بر وسائل دیگری) - که از راه دور می‌آیند - به سوی تو روی آورند تا در منافع (دینی و دنیوی) که برای آنان هست حضور داشته باشند (و از آنها بهره‌مند گردند).»

درس دوم

بیان منافع مادی و معنوی حج

در درس گذشته درباره فضیلت حج و مکانت رفیع آن، و اینکه از بزرگترین عبادتها و یکی از بهترین وسائل نزدیکی به خداست سخن گفتیم، همچنین درباره اینکه حج رکنی از ارکان مهم اسلام و پایه‌ای از پایه‌های متین و محکمی است که اسلام و مبانی اسلامی بر آنها و به وسیله آنها استوار و پابرجا می‌باشد بحث کردیم، و به این نکته نیز اشاره کردیم که: درواقع فوائد و منافع دینی و دنیوی در حج به قدری زیاد است که برشمردن و احاطه نمودن بر آنها خارج از توان انسان می‌باشد، و به همین سبب است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ
مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا أَنَّمَا اللَّهُ فِي
أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا
أَمْرَ اللَّهِ وَالْيَوْمَ الْأَمْرَ الْأَمِينِ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا
بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾﴾

«ای پیامبر! در میان مردم اعلان کن که (افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده یا سواره بر شتران باریک اندام (و چابک و پرتحمّل، و وسائل خوب دیگر) - که راههای فراخ و دور طی می‌کنند - به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، تا منافع خویش را با چشم خود ببینند (و به سود مادی و معنویشان برسند) و در ایام معینی نام خدا را (به هنگام ذبح قربانی) بر چهارپایانی (همچون گوسفند و بز و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است، پس خودتان (نیز) از (گوشت) آنها بخورید و به بینوایان مستمند هم بخورانید، بعد از آن باید آلودگیها

را از خود برطرف سازند و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند و خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند.

بنابراین در حج منافع بزرگ دینی و دنیوی زیادی وجود دارد، و «لام» در آیه کریمه: [لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ هُمْ] {الحج: 27} لام تعلیل می‌باشد و متعلق است به این فرموده خداوند که می‌فرماید: [وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ] {الحج: 27} که درواقع مفهوم آن، این می‌شود: «اگر در بین مردم برای رفتن به حج اعلان کنی، به طور حتم جهت حصول منافع دینی و دنیوی خود، پیاده و سواره بدانجا خواهند آمد».

و کلمه «منافع» در آیه کریمه، جمع «منفعه» است، همچنین لفظ منافع را «نکره» آورده است چون منظور از «منافع» منافع عام دینی و دنیوی است که مربوط به این عبادت بزرگ می‌باشند، به طوری که چنین منافعی نیز در هیچ یک از سایر عبادتها جمع نمی‌شوند، و جز در حج در جای دیگری بدست نمی‌آیند.

ابن ابی حاتم در تفسیر خود از ابن عباس - رضی الله عنهما - در تفسیر این قسمت از آیه کریمه [لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ هُمْ] نقل می‌کند که مراد: «منافعی در دنیا و منافعی در آخرت است، منافع آخرت عبارت است از خشنودی خداوند متعال، و منافع دنیا نیز عبارت است از گوشت قربانی و تجارت و داد و ستد».^۱

عبدالرزاق از مجاهد - رحمه الله - نقل می‌کند که در تفسیر [لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ هُمْ] می‌گوید: «منظور تجارت و هر چیزی از امور دنیا و آخرت است که موجب رضا و خشنودی خدا گردد».^۲

ابن جریر طبری در تفسیر خود از مجاهد - رحمه الله - نقل کرده که: در تفسیر آیه: [لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ هُمْ] می‌گوید: «مراد پاداش در آخرت و تجارت در دنیا است».^۳

۱- سیوطی آن را در «المنثور» ۳۷/۶ نقل کرده است.

۲- تفسیر عبدالرزاق ۳۶/۲.

۳- جامع البیان ۱۴۷/۱۰.

از اینرو بنابر توضیحات و برداشتهایی که بیان گردید مشخص می‌شود: منافی که حجاج در اثنای حجهشان به خانه خدا بدست می‌آورند متنوع و گوناگون می‌باشد، پس منافع دینی که بدست می‌آیند عبارتند از: عبادات و طاعات فاضله و پر از اجر و ثوابی که فقط در این مقام و مکان مقدس به دست می‌آیند، و منافع دنیوی نیز منافع و دست‌آوردهایی هستند که از راه کسب و تجارت حاصل می‌شوند، چنانکه خداوند در آیه دیگری در رابطه با حج می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (بقره / ۱۹۸)

«گناهی بر شما نیست اینکه از فضل پروردگار خویش برخوردار شوید (و در ایام حج به کسب و تجارت پردازید)».

ابوداود و دیگران از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده که گفته است: «در ابتدای اسلام، کسانی که به حج می‌رفتند و به انجام مناسک حج می‌پرداختند از تجارت و خرید و فروش در ایام حج پرهیز می‌کردند و از هرگونه معامله و داد و ستدی خودداری می‌کردند و می‌گفتند: این ایام، روزهای ذکر و عبادت است، پس خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (بقره / ۱۹۸)

«گناهی بر شما نیست اینکه از فضل پروردگار خویش برخوردار شوید (و در ایام حج به کسب و تجارت پردازید)».

از ابن عباس - رضی الله عنهما - نقل شده که در تفسیر این آیه گفته است: «خرید و فروش (بعضی از اجناس) چه قبل از احرام و چه بعد از احرام مانعی ندارد»^۱ همچنین شیخ محمد امین شنقیتی - رحمه الله - می‌گوید: «علمای تفسیر اتفاق نظر دارند بر اینکه معنی آیه فوق، این است که: برای حاجی گناه و مانعی نیست که اگر بخواهد در ایام حج از راه تجارت منافی بدست آورد، به شرطی که این کار، (هدف اصلی او از این سفر

نباشد و) او را از انجام مناسک حج باز ندارد^۱ و نیز یکی از منافع دنیوی که حاجی در ایام حج بدست می‌آورد، عبارت است از استفاده نمودن از گوشت قربانی، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾

(حج / ۳۳)

«در این حیوانات قربانی، منافع (دنیوی از قبیل سوارشدن و بارکردن و استفاده نمودن از شیر و پشم و تولیدمثل آنها برایتان آزاد) است تا زمان معین (که روز ذبح آنها است) و بعد هم که در کنار خانه قدیمی و گرمی (کعبه، یعنی در قربانگاه منی و دیگر جاهای حرم) آماده گردیدند (و ذبح شدند شما می‌توانید از منافع مادی و معنوی آنها برخوردار شوید)».

اما باید دانست آن مقدار منافع دنیوی که حاجی در ایام حج بدست می‌آورد، در مقابل منافع دینی و معنوی آن بسیار ناچیزند و هرگز قابل مقایسه نیستند، لذا اگر حاجی واقعاً از خدا بترسد، اوامرش را درست بجای آورد و از نواهی‌اش بخوبی بپرهیزد، مسلماً خداوند در مقابل آن پاداشهای بزرگ و ثوابهای ارزشمندی از قبیل بخشش گناهان و خطاها، همچنین صدها جایزه دیگری که از شمارش و تصور خارجند نصیب او خواهد کرد، پس چه فایده‌ای بزرگتر و چه سعادت‌ی بهتر از اینکه حاجی پس از به پایان رساندن مناسک حج چنان از گناهانش پاک می‌شود همچون طفلی می‌گردد که تازه از مادرش متولد می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ ۖ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقَىٰ﴾

(بقره / ۲۰۳)

«و در روزهای مشخصی (که سه روز ایام التشریق، یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجه است و حاجیان در منی به سر می‌برند) خدا را یاد کنید (و

با اذکار و ادعیه به عبادت و پرستش او بپردازید) و اگر کسی (عبادات این سه روز را در دو روز اول ایام التشریق انجام دهد و) عجله کند، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوم برای رمی جمرات نباشد) و کسی که ماندگار شود و (از رخصت استفاده نکند بهتر هم خواهد بود و) گناهی نخواهد داشت. (و این کار تنها) برای کسی است که تقوا را پیشه خود سازد، و از (خشم) خداوند بپرهیزد).

ابن جریر از آنکه اقوال مفسرین را در ذیل این آیه نقل کرده است، معنایی که خودش انتخاب و اختیار نموده چنین بیان می‌دارد: «معنای آیه این است: کسی که عجله کند، در روز دوم از روزهای سه‌گانه (ایام التشریق) در منی راه بیفتد و از آنجا خارج شود گناهی بر او نیست، زیرا اگر در انجام مناسک حج خود از خدا ترسیده باشد و از آنچه که خداوند او را از آن منع کرده است، خودش را بازداشته باشد و از آنچه که خداوند او را بدان مأمور کرده بدرستی توأم با اخلاص کامل انجام داده باشد و در همهٔ اموری که بدانها مکلف شده است، نسبت به انجام دادن آنها به خوبی از خداوند اطاعت کرده باشد، بدون شک خداوند گناهانش را بخشیده است، و اگر کسی تا روز سوم (ایام التشریق) صبر کند باز هم گناهی بر او نیست، زیرا اگر در حین مراسم حج خود از خدا ترسیده باشد و بدرستی از او اطاعت کرده باشد بدون تردید خداوند گناهان و خطاهای گذشته او را می‌بخشد.»^۱

سپس ابن جریر اظهار می‌دارد که: در این باره روایات زیادی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده‌اند از آن جمله می‌فرماید: «من حجّ هذا البيت و لم يرفث و لم يفسق خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه»^۲: کسی که این خانه خدا را حج کرده باشد و (در خلال آن) عمل زشت و فسق و بدرفتاری نکرده باشد از گناهانش پاک می‌گردد همچون کسی که تازه از مادر متولد شده باشد.

۱- جامع‌البیان ج ۲ ص ۳۰۹.

۲- بخاری ح شماره ۱۵۲۱ و مسلم ح شماره ۱۳۵۰.

همچنین فرموده است: «الحجّ المبرور لیس له جزاء إلاّ الجنة»^۱: حج مبرور: (قبول شده) هیچ پاداشی جز بهشت نخواهد داشت. و نیز فرموده است: «تابعوا بین الحجّ و العمرة فإِنَّهما یَنْفیان الفقر و الذّنوب کما یَنْفی الکیر خبث الحديد»^۲: بعد از ادای هر حجی، عمره (جداگانه) ای را نیز انجام دهید، زیرا که حج و عمره (قبول شده) فقر را از بین می‌برند و گناهان را پاک می‌کنند همچون دم کوره آهنگر که چرک و زنگار را از آهن جدا می‌سازد و از بین می‌برد.

پس این احادیث و عبارات صریح دلالت دارند بر اینکه: کسی که حج و مناسک آن را آنطوری که خداوند دستور فرموده و مطابق همان دستور و روش انجام دهد به طور حتم از گناهانش پاک می‌گردد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «فلا إثم علیه لمن أتقى»: پس هرکس از خدا بترسد (و تقوا پیشه کند) بر او گناهی نیست.

منظور این است که حاجی در به جا آوردن آنچه بدان مأمور شده و به ترک آنچه که از آن نهی شده است از خدا بترسد و تقوا را پیشه خود سازد.

بنابراین، تردیدی نیست که این همان فضیلت بزرگ و منفعت بسیار ارزشمندی است که همه دلهای مؤمنان صادق برای نایل شدن به آن پیوسته در تلاش و تکاپو می‌باشند. برآستی این یک سعادت و خوشبختی بزرگی است برای انسانهای مؤمنی که پس از به جای آوردن فریضه حج، وقتی که به خانه خویش برمی‌گردند، همه گناهان و خطاهایشان بخشیده شده باشد، و چنان از گناهان و لغزشها پاک شده باشند همچون کودکی که تازه از مادرش زاده می‌شود، که هیچ‌گونه گناهی ندارند، البته - همچنانکه گفته شد - به شرط آنکه در خلال انجام مناسک حج اخلاص عمل و ترس خدا را داشته باشند و هیچ‌گونه خطا و نافرمانی از آنان سر نزده باشد.

۱- به روایت مسلم.

۲- به روایت نسائی (۱۱۵/۵) و طبرانی در الکبیر حدیث شماره (۱۱۱۹۶) و آلبانی نیز آن را صحیح دانسته است.

علاوه بر این پروردگار مهربان نسبت به حجاج خانه خود به حدی کرم و احسان دارد، هنگامیکه در صحرای وسیع عرفات جمع می‌شوند، به وسیله آنان بر فرشتگانش افتخار و مباهات می‌ورزد و خطاب به آنان می‌فرماید: «أَنْظَرُوا إِلَى عِبَادِي أَتُونِي شَعْنًا غَيْرًا ضَاحِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ»^۱ به بندگانم بنگرید که چگونه ژولیده و غبارآلود از راهها و مسافتهای دور و نزدیک به اینجا آمده‌اند، شما را شاهد می‌گیرم که براستی من آنان را بخشیدم، (و مورد عفو مغفرت خویش قرار دادم).

پس با این توضیحاتی که داده شد، روشن گردید که حاجی به هنگام بازگشت به وطن خویش بزرگترین منفعت و غنیمت را همراه خود به ارمغان می‌آورد، و آن بخشودگی گناهان و لغزشهایش توسط پروردگار مهربانش است، لذا او پس از ادای فریضه حج، یک زندگی نوینی را غیر از زندگی گذشته‌اش آغاز خواهد کرد، زندگی نوینی که سرشار از ایمان و تقوا، صداقت و اخلاص، گفتار و کردار درست، استقامت و مداومت بر طاعت و عبادت خواهد بود. اما - همچنانکه قبلاً بیان گردید - حصول این امر مشروط بر آن است که فریضه حج را با درست‌ترین وجه ممکن، با بهترین اخلاص و صداقت، همراه با توبه خالصانه و صادقانه و توأم با پرهیز از هرگونه گناه و نافرمانی و خطا و خلافکاری انجام داده باشد. پس اگر حج و کلیه مناسک آن را با چنین کیفیتی انجام دهد به طور حتم خداوند گناهان و لغزشهای گذشته او را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد، در نتیجه شخص حاجی به چنان کیفیت و حالتی برمی‌گردد که اثری از هیچ‌گونه گناه و لغزشی در او باقی نمی‌ماند به طوری که تو گوئی: او کودکی است که هم‌اکنون از مادر متولد شده است ...

۱- صحیح ابن خزیمه (۲۸۴۰)، شیخ آل‌بانی آن را ضعیف دانسته است و در السلسلة الضعیفة ۶۷۹ - جمله اول یعنی: تا کلمه «غیرا» از حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص، شاهد دارد که نزد امام احمد آمده است ۲/۲۲۴ همچنین از حدیث ابوهریره باز نزد امام احمد ۲/۳۰۵ و ابن خزیمه ۲۸۴۰ و حاکم در مستدرک ۱/۴۸۶ و دیگران.

درس سوم

در حج و مناسک آن ندای توحید بلند می‌شود

بدیهی است یکی از بزرگترین درس‌هایی که فرد مسلمان از حج و مناسک آن می‌آموزد این است که باید کلیه اعمال و عبادت‌های خود را همراه با اخلاص کامل فقط برای خدای یکتا و بدون انباز، و به خاطر جلب رضا و خشنودی او انجام دهد، پس به خاطر حصول چنین هدفی است که فرد مسلمان از ابتدای همان لحظه‌ای که احرام حج را در میقات می‌بندد آن را با اعلان توحید و ترک شرک آغاز می‌کند و اینگونه ندای توحید را سر می‌دهد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ»: حاضر، پروردگارا حاضر، تو شریک و انبازی نداری، من حاضر، همه ستایشها و نعمت و ملک و فرمانروایی مخصوص تو است و تو را شریکی نیست.

حاجی پیوسته این ندا را با صدای بلند تکرار می‌کند و در عین حال این احساس را در اعماق دل و درون او زنده و بیدار می‌سازد که براساس این تلبيهی: (لَبَّيْكَ... گفتن) که دارد آن را تکرار می‌نماید واجب است که به طور کلی انواع عبادت و مناسک را فقط مختص به خدای یکتا گرداند و صرفاً برای او انجام دهد و از شریک قرار دادن و هرگونه عمل شرک‌آمیزی بپرهیزد، زیرا خدای یکتا در همه صفات کمالیه‌اش یگانه و بدون هم‌تا می‌باشد، بنابراین در دعا و نیایش نباید جز خدای واحد، کسی یا چیز دیگری را خواند، بلکه باید فقط بر او توکل کرد و تنها از او کمک و یاری طلبید و عبادت و پرستش را مختص به او گردانید.

پس شخص مؤمن همچنانکه در حج مکلف است خدا را به یکتایی پرستش کند، لازم است در همه عبادتها و پرستشها نیز چنین باشد، زیرا نباید تردید داشت کسی که ذره‌ای از عبادت را برای غیر خدا انجام دهد، قطعاً برای خدای بزرگ و یکتا شریک قائل شده است و به خسران و زیانمندی آشکاری دچار گردیده و عملش نیز بر باد رفته است، و خداوند مناسک و سایر اعمالش را قبول نخواهد کرد، چون اسلام آمده است تا ندای

توحید را بلند کند آری ندای توحید و یکتاپرستی و پذیرفتن دین خداپسند و خالص‌گردانیدن پرستش و عبادت فقط برای خدای واحد و پرهیز از هر نوع شرکی اعم از شرک کوچک و بزرگ و نهان و آشکار.

باید دانست که این فریاد ملکوتی ندای یکتاپرستی اسلام در شرایطی پدید آمد که مشرکان و بت‌پرستان شرک را با توحید مخلوط می‌کردند، حتی در «لَبَّیکَ گفتن» که همزمان با احرام حج می‌گفتند شرک را عملاً آشکار و برملا می‌کردند و می‌گفتند: «لَبَّیکَ لَا شَرِیکَ لَکَ إِلَّا شَرِیکَا هُوَ لَکَ تَمَلَّکَ وَ مَا مَلَّکَ»: پروردگارا! به خدمت حاضرم شریک نداری مگر شریکی که از آن توست، تو مالک آنی و مالک آنچه که او مالک آن است. بنابراین آنان در گفتن این تلبیه حج: «لَبَّیکَ گفتن» معبودان باطلشان را با خدا شریک می‌کردند و سپس اختیار ایشان را به خدامی سپردند، پس این در واقع همان مفهومی است که قرآن هنگام بیان اوضاع و احوال مشرکین درباره آن می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف / ۱۰۶)

«و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه (با او چیزی را) شریک می‌گیرند. (یعنی اگرچه آنان از طرفی ظاهراً به خداوند ایمان داشتند که او خالق و رازق و مدبّر کائنات است اما از سوی دیگر در عبادت شریک برای او قرار می‌دادند)».

آری، آنان بت‌های بی‌جان و مصنوعی را برای خدا شریک می‌ساختند که قادر به رساندن فایده‌ی و دفع ضرری نبودند نه چیزی را به کسی می‌دادند و نه کسی را از چیزی باز می‌داشتند و فاقد هرگونه اختیاری بودند و حتی اختیار و توانائی دفاع از خود را نداشتند تا چه رسد به اینکه حافظ مال و جان دیگران باشند.

ابن جریر طبری از ابن عباس نقل نموده که گفته است: «یکی از ایمان مشرکان این است که اگر از آنان سؤال شود: آسمان و زمین و کوه‌ها را چه کسی آفریده است؟ خواهند گفت: خداوند، در حالی که آنان مشرک می‌باشند.» همچنین از عکرمه روایت شده که گفته است: «وقتی که از مشرکان پرسیده شود: آسمانها و زمین و خود آنان را چه

کسی آفریده است؟ در جواب خواهند گفت: خداوند، پس چنین بود ایمان و اعتقادشان به خداوند، اما در عین حال غیر خدا را نیز می‌پرسیدند!!»

از مجاهد روایت شده که گفته است: «ایمان مشرکان این است که می‌گویند: آفریدگار و روزی‌دهنده ما خداست و تنها اوست که ما را می‌میراند، در صورتی که در کنار چنین ایمان و اعتقادی نیز غیر خدا را در پرستش و عبادت خود با خدا شریک می‌سازند!» همچنین از ابن زید نقل شده که گفته است: «تردیدی نیست هرکسی که غیر خدا را بپرستد، به طور حتم به خداوند نیز ایمان دارد و می‌داند که پروردگارش خداوند است و می‌داند که خداوند آفریدگار و روزی‌دهنده او می‌باشد اما با این وصف شریک برای او می‌تراشد، و این همان داستان حضرت ابراهیم علیه السلام است که قرآن، آن را اینگونه بیان می‌کند:

﴿ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَّآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ

﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴾ (شعراء / ۷۵-۷۷)

«گفت: آیا (می‌دانید که چه کار می‌کنید و) می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟! هم شما و هم پدران پیشین شما؟ (بدانید:) همه آنها به جز پروردگار جهانیان دشمن من هستند (آنهايي که شما ایشان را معبود خود می‌دانید!!)».

پس حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانست آنان همراه آنچه که می‌پرستند پروردگار جهانیان را نیز در کنارش پرستش می‌کنند!! و می‌گفت: تردید نیست هرکس در پرستش شریک برای خدا سازد به طور حتم به خدا نیز ایمان دارد، مگر نشنیده‌اید مشرکین چگونه تلبیه می‌خواندند؟ می‌گفتند: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ، تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلِكٌ»^۱

همچنین در ابتدای ظهور اسلام و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشرکان به ظاهر اقرار می‌کردند که آفریدگار و روزی‌دهنده و اداره‌کننده همه کارهای آنان خداوند است، اما با این وصف دین و احکام دینی را خالص برای خدا انجام نمی‌دادند و مختص به او

۱- نقل از «جامع‌البیان» ج ۸ ص ۷۷ و ۷۸.

نمی‌گردانند بلکه در پرستش، شریک و هم‌تا برای خدا می‌تراشیدند، از سنگ و چوب و غیره بت‌های مختلف می‌ساختند!! کما اینکه خداوند این وضع و حالت متناقض آنان را در چندین جا در قرآن کریم بیان نموده از آن جمله می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ ۖ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (عنکبوت / ۶۱)

«و اگر از آنان (که کسانی و یا بت‌هایی را شریک خدا می‌دانند) بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه را (برای منافع شما انسانها) مسخر کرده است؟ به طور قطع خواهند گفت: خدا! (چرا که می‌دانند این بت‌ها و معبودهای دروغین توانائی چنین کاری را نداشته و ندارند) پس چگونه (با وجود این اعتراف و به یگانگی خدا، از حق) منحرف می‌گردند؟!».

البته آیاتی که مؤید این معنی می‌باشند بسیارند. حافظ ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید: خداوند در چندین جا از قرآن جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» را بیان فرموده و می‌خواهد یکتائی و بی‌شریکی خدا را تأکید نماید و هر معبود دیگری را باطل بدارد، چون مشرکینی که غیر خدا را می‌پرستیدند در واقع می‌پذیرفتند که آفریدگار آسمانها و زمین، رام‌کننده خورشید و ماه و چرخاننده شب و روز فقط پروردگار جهانیان است، اوست آفریدگار و روزی‌دهنده بندگانش، و تعیین‌کننده میزان عمر و تدبیر همه کارها در دست قدرت و مشیت اوست، و تنها او می‌داند که مصلحت هرکسی در چیست؟ و چه کسی شایسته دارابودن و یا نداربودن می‌باشد؟ از اینرو مشرکان خوب می‌دانند که خالق و آفریننده تمام کائنات تنها خداست و تدبیر و اراده کائنات فقط در دست قدرت لایزال اوست. بنابراین وقتی که واقعیت امر چنین است، پس چرا غیر پرستیده شود؟ و چرا بر غیر خدا توکل بسته شود؟ چون نباید تردید داشت همچنانکه او در آفریدگاری و تدبیر کائنات یکتا و بی‌شریک است در پرستش نیز یکتا و بی‌انبار می‌باشد.

علاوه بر این، خداوند در چند جای دیگر قرآن نیز توحید الوهیت را برای کسانی بیان می‌کند که به توحید و یگانگی ربوبیت اقرار می‌کنند و مشرکین هم به این امر اعتراف داشتند، چنانکه در تلبیه گفتنشان می‌گفتند: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلِكٌ»^۱ البته این معنی و گفتار در قرآن بسیار تکرار شده است: کفار و مشرکینی که به توحید ربوبیت خداوند اعتراف داشتند از آنان خواسته شده است که در کنار اعتراف داشتن به توحید ربوبیت واجب است که به توحید الوهیت نیز ایمان داشته باشند، به این معنی که خدا را در پرستش یکتا بدانند و همه عبادتها را خالصاً و مخلصاً فقط برای او، و به خاطر رضای او انجام دهند، و به همین سبب است که به روشنی می‌بینیم خداوند در بیان توحید ربوبیت به شکل خطاب استفهامی به این عدّه از کفار و مشرکان هشدار می‌دهد، پس اگر آنان به ربوبیت خدای متعال اقرار کردند آنان را ملزم به اعتراف می‌کند که باید این واقعیت را بپذیرید یگانه ذاتی که لایق و شایسته پرستش می‌باشد فقط ذات واحد و بی‌شریک خداست و بس، آنگاه آنان را ملامت و سرزنش می‌کند به اینکه: «وقتی که شما اعتراف می‌کنید که آفریدگار و پروردگار عالمیان فقط ذات یگانه اوست پس چرا غیر او را در پرستش با او شریک می‌دارید؟» چون کسی که به یگانگی پروردگار جهانیان اعتراف داشته باشد واجب است که کلیه عبادتها را تنها برای او و به خاطر رضای او انجام دهد به گونه‌ای که هیچ‌کس و هیچ‌چیزی را در آن شریک او نسازد.

از این رو با توضیحاتی که داده شد مشخص گردید که تنها اقرار و اعتراف به اینکه خالق و رازق و مدبر و متصرف مخلوقات عالم خداوند می‌باشد، در توحید و یکتاپرستی کافی نیست بلکه تا زمانی که تمام عبادتها و پرستشها خالص برای خدا انجام نگیرد، چنان توحید غیرمخلصانه‌ای در روز قیامت برای رهائی از عذاب خدا کافی نخواهد بود، زیرا تردیدی نیست خداوند توحید ربوبیت را زمانی از بندگان خود می‌پذیرد که در کنار

۱- تفسیر ابن کثیر ج ۶ ص ۳۰۱.

آن توحید عبادت نیز کامل و بدون وابسته به چیز دیگری باشد، و هرگونه عبادت و پرستشی را خالص برای خدا انجام دهند.

بنابراین لازم است در هر عبادتی و در هر حالت و موقعیتی هیچ شریک و همتائی برای خدای یگانه و بی‌مثل و مانند قرار ندهیم، بلکه فقط او را یگانه معبود بر حق بدانیم و تنها او را به فریاد بخوانیم و بر او توکل کنیم و ذره‌ای از عبادت را جز برای ذات پاک و بی‌همتای او برای کسی یا چیز دیگری انجام ندهیم، زیرا همچنانکه ذات پاک خداوند در آفرینش یکتا و بی‌شریک است، در پرستش نیز فقط او شایسته و سزاوار پرستیدن می‌باشد. و به همین سبب است که خداوند خطاب به کسانی که علم و آگاهی کامل دارند به اینکه او در آفرینش تنها و بی‌شریک می‌باشد اما با این وصف باز غیر او را پرستش می‌کنند می‌فرماید:

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۲)

«پس شرکاء و همانندهایی برای خدا قرار ندهید در حالی که شما (از روی فطرت) می‌دانید (که او شریک ندارد)».

ابن عباس - رضی الله عنهما - گفته است: «معنی آیه فوق این است که برای خدا شریک قرار ندهید، شرکایی که نه به شما سودی می‌رسانند و نه دفع ضرر و زیانی می‌کنند، و شما به خوبی می‌دانید که جز خدای یکتا پروردگار دیگری وجود ندارد که شما را روزی دهد و بلا و مصیبت را از شما دور گرداند و این چیزی است که به خوبی آن را فهمیده و آموخته‌اید که ذات یکتا و بی‌شریکی که پیامبر گرامی‌اش ﷺ شما را به سوی او می‌خواند ذاتی بر حق است و هیچ شک و شبهه‌ای در وجود لایزال او نیست.»^۱ همچنین قتاده گفته است: «مراد از آیه فوق این است: که شما می‌دانید که خداوند خود شما و آسمانها و زمین را آفریده است باز با این وصف برای او شریک قرار می‌دهید!!»^۲

۱- تفسیر ابن جریر ج ۱ ص ۱۶۴.

۲- تفسیر ابن جریر ج ۱ ص ۱۶۴.

آری شکی نیست که نعمتهای پروردگار عالم بر امت اسلامی بیشمارند و بزرگترین آنها این است که آنان را هدایت و ارشاد نموده است، هدایت به سوی توحید کامل، به این معنی که خدا را در ربوبیت و الوهیت، و در اسماء حسنی و صفات ازلی و ابدی اش یکتا و بی مانند می دانند و فقط او را پرستش می کنند، و به آنان نیز این هدایت و توفیق را عنایت نموده است تا اینکه ندای توحید را بلند کنند، آری ندای توحید برای زدودن و از بین بردن شرکی که دیگران آن را اظهار می کردند، بنابراین برماست که پیوسته و در هر حالت و موقعیتی خداوند را به خاطر این نعمت و توفیق، و هدایت و نیکیهایی که به ما ارزانی فرموده است سپاسگزار باشیم سپاس و ستایشی که سزاوار او و موردپسند او باشد.

درس چهارم

بیان شعار حج و پرهیز از شرک

در درسهای گذشته درباره فضیلت تلبیه و اهمیت آن مطالبی بیان گردید و توضیح دادیم که تلبیه مشتمل بر اعلان توحید و ترک هر نوع شرکی می‌باشد. و این همان تعریف و توصیف فضیلت تلبیه است که صحابی بزرگوار جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - هنگامی که حج پیامبر اکرم ﷺ را تعریف می‌کند، می‌گوید: ندای توحید را بلند کرد فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ»^۱ پس این شعار حضرت ﷺ را اعلان توحید نامید و گفت: «كَانَ رَسُولَ اللَّهِ أَهْلًا بِالتَّوْحِيدِ» یعنی: رسول خدا ﷺ با گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» ندای توحید را بلند کرد. زیرا در این تلبیه معنی و مفهوم اخلاص برای خدای یکتا و ترک هر نوع شرکی نهفته است و این را می‌رساند که کلمات تلبیه در واقع کلمات خشک و بی‌محتوا نیستند به طوری که هیچ معنا و مفهومی و پیام و ندائی در بر نداشته باشند، بلکه باید دانست که آنها دارای معنای بس بزرگ و وسیع و محتوای بسیار عمیق می‌باشند، به گونه‌ای که روح دین، اساس و زیربنایی که شالوده دین بر آنها استوار می‌باشد یعنی «توحید» در تلبیه می‌درخشد. بنابراین هرکسی که به ویژه حاجی بیت‌الله که این کلمات تلبیه را بر زبان می‌آورد و با آنها اعلان توحید می‌کند باید معنی بزرگ و مفهوم عمیق چنین کلماتی را در ذهن و خاطر خود داشته باشد و بداند که دارد چه چیزی را بر زبان می‌آورد و چه هدفی را دنبال می‌کند؟ تا اینکه مطابق این اعلان بزرگ، صادقانه و خالصانه توأم با آگاهی کامل عمل کند و گفتارش با حقیقت حال و موقعیتش سازگار باشد و نسبت به آن تطابق کرده باشد، چون مقتضای توحید ایجاب می‌کند که گوینده‌اش باید از آن حفاظت کند و در تمام گفتار و کردار خود حقوق آن را مراعات نماید، و از تمام چیزهایی که مخالف با

۱- صحیح مسلم حدیث شماره ۱۲۱۸ / توضیح اینکه معنی این تلبیه گفته بیان شده است.

روح توحید می‌باشد دوری جوید و از هرگونه شرک و ریای خفی و جلی برحذر باشد، جز خدا هیچ‌کس و هیچ چیزی را نخواند، و جز از خدای قادر و منان از کسی کمک تجوید، فقط بر خدا توکل کند و تنها از او نصرت و یاری بطلبد، و هیچ نوع عبادتی از عبادات را جز برای خدای یکتا انجام ندهد، خدایی که بخشیدن و نبخشیدن، کم کردن و زیاد کردن و به طور کلی هرگونه نفع و ضرری در قبضه قدرت اوست، چنانکه می‌فرماید:

﴿ اَمِّنْ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾ (نمل / ۶۲)

«(آیا بتهما بهترند) یا کسی که هرگاه شخص درمانده او را به کمک طلبد اجابت می‌کند و به فریادش می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌نماید و شما را (برابر قانون حیات بشری به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین سازد آیا معبودی با خدا است؟! واقعاً شما بسیار کم اندرز می‌گیرید!».

بنابراین فرد مسلمان به هنگام تلبیه که می‌گوید: «... لا شریک لک» باید نخست نسبت به ذات و ماهیت شرک آشنا باشد و خطر آن را درک کند و به شدت از افتادن در آن برحذر باشد، و حتی از افتادن در اسباب و عوامل و همچنین وسائل و راههایی که انسان را به شرک می‌کشاند جداً پرهیز کند، به خاطر اینکه شرک بزرگترین گناهی است که در باب نافرمانی خدا انجام می‌گیرد، لذا عقوبتی که شرک در دنیا و آخرت به دنبال دارد، هیچ یک از گناهان دیگر ندارد، و اگر شخص مشرک توبه نکند خون و اموالش مباح می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴾

(نساء / ۴۸)

«بیگمان خداوند، این را که به او شرک ورزیده شود (هرگز) نمی‌بخشد (ولی) غیر از آن را برای هرکه بخواهد می‌بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد، به یقین مرتکب گناه بزرگی شده است».

همچنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ^ج

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء / ۱۱۶)

«بیگمان خداوند شرک‌ورزیدن به خود را (از کسی) نمی‌آمرزد ولی پایین‌تر از آن را از هر کسی که بخواهد (و صلاح بداند) می‌بخشد و هر که به خدا شرک ورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ^ط وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (مائده / ۷۲)

«مسئلاً هرکس شریک برای خدا قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاه او آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یار و یابری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند)».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ

وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

(زمر / ۶۵-۶۶)

«بیگمان به تو و به پیامبرانی که پیش از تو بودند وحی شده است: که اگر شرک ورزی به طور حتم کردارت تباه و قطعاً از زیانکاران خواهی شد، بلکه فقط خدا را پرستش کن و از (زمره) سپاسگزاران باش».

باید دانست آیاتی که در تأیید این معنا در قرآن آمده‌اند بسیارند و خداوند به وسیله آنها بندگان را از شرک‌ورزیدن برحذر می‌دارد و آنان را از شدت خطر و پیامدهای ناگواری که شرک در دنیا و آخرت به دنبال دارد آگاه می‌کند، چون به راستی شرک‌ورزیدن عاقبت بسیار وخیم، پیامدها و تبعات بس خطرناک و پایان دردناکی به دنبال خواهد داشت، و مرتکب‌شدن به آن جز محرومیت و ناکامی، ذلت و خواری، خسران و زیاتمندی فایده دیگری در بر ندارد. بنابراین نباید تردید داشت که شرک ورزیدن بزرگترین گناه و بالاترین ستمی است که به وسیله آن از خدایی واحد نافرمانی می‌شود، زیرا که شرک بالاترین ستم است، به این خاطر که مضمون و محتوای آن جسارت و گستاخی به مقام والای پروردگار جهانیان و دخالت در حق و فرمان خالص اوست و در عین حال سپردن و واگذار نمودن آن به دیگری است، به گونه‌ای که او را با خدا شریک و برابر می‌پندارد!! در حالی که چنین جسارت و بی‌پروائی با مقصود و هدف آفرینش و تصرف و اراده مطلق خداوند تناقض و منافات کلی دارد، و نهایت عناد و سرکشی و گستاخی و بی‌ادبی است در برابر پروردگار جهانیان، چون این حرکت و تصور جاهلانه و در عین حال خصمانه، تشبیه مخلوق ناتوان به خالق یکتا و توانا است، زیرا چگونه می‌توان کسی و مخلوقی را که حتی قادر به جلب منفعت و دفع مضرت، گریز از مرگ و تأمین حیات خود نیست به خالق مطلق، پادشاه کل، صاحب اختیار تام و مرجع و پناه عالم هستی تشبیه و همانند کرد؟! آن هم تشبیه و همانندسازی با ذات لایزالی که همه چیز این جهان هستی در دست قدرت و اراده اوست و همه باید به او رجوع کنند، ذاتی که هر آنچه را که بخواهد انجام می‌گیرد و آنچه را که نخواهد هرگز انجام نخواهد گرفت، ذاتی که اگر ببخشد کسی یارای مانع شدن آن را ندارد، و اگر باز دارد هیچ کس نمی‌تواند آن را ببخشد، ذاتی که اگر دروازه مهر و رحمتش را به روی انسانها باز کند هیچ کس و هیچ چیزی قادر به بستن آن نیست، و آنچه را که ببندد کسی به جز خود او نمی‌تواند آن را باز کند.

بنابراین بر هر فرد مسلمانی واجب است که هوشیارانه از شرک و هر عمل شرک‌آمیز و از افتادن در دام آن به شدت برحذر باشد، پیوسته در هر وضع و حالتی و در هر پست و مقامی که هست، با تأسی از حضرت ابراهیم این پیامبر و خلیل خدا، دست به دعا بگوید:

﴿وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامَ ۖ رَبِّ إِنْهُمْ أَضَلَّلَنَّا كَثِيرًا مِّنْ

النَّاسِ﴾

(ابراهیم / ۳۵-۳۶)

«پروردگارا! مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتها دور بدار، پروردگارا، آنها بسیاری از مردم را گمراه و منحرف کرده‌اند...».

پس چنانکه ملاحظه می‌شود حضرت ابراهیم با وجود اینکه او پیامبر و خلیل خداست، باز از شرک می‌ترسد و دعا می‌کند که خداوند او و فرزندان او را از شرک مصون بدارد. بنابراین وقتی که وضع و حالت پیامبر و دوست خدا چنین است پس باید دیگران چکار کنند؟! و آنطوری که ابراهیم تیمی - رحمه‌الله - می‌گوید: «وَمِنْ يَأْمَنُ مِنَ الْبَلَاءِ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ؟!»: پس کیست که بعد از ابراهیم خلیل عليه السلام (بدون دعا و انابت) از بلا و مصیبت نجات یابد؟^۱

بنابراین باید با هوشیاری و جدیت تمام هر قلب زنده‌ای و هر عقل و اندیشه بیداری جداً از شرک و اعمال شرک‌آمیز پرهیزد و همواره دست به دعا از خدای توانا بخواند که او را از ملوث شدن به چنان شرک و اعمال شرک‌آمیزی مصون و به دور دارد. باید دانست که چنین امری درواقع اقتضا می‌کند که هر فرد مؤمنی قبل از هر چیز لازم است که حقیقت شرک، اسباب و عوامل و ماهیت و مبادی و انواع آن را به خوبی بشناسد تا اینکه از افتادن و مرتکب شدن به آن در امان بماند، چنانکه حذیفه ابن الیمان در این رابطه گفته است: «كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ، وَ كُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ خَافَةَ أَنْ

یدرکنی^۱: مردم درباره خوبی از رسول خدا ﷺ می پرسیدند، اما من از بدیها می پرسیدم از بیم آنکه مبدا در آنها افتم و گرفتار شوم!!

بدیهی است کسی که فقط خیر و خوبی را می شناسد ممکن است گرفتار بدی نیز بشود، چون آن را نمی شناسد، و یا مانند کسی که آن را می شناسد، دیگران را از آن باز ندارد و منکرش نشود، پس به همین سبب بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: «إِنَّمَا تَنْقُضُ عَرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةٍ إِذَا نَشَأَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْجَاهِلِيَّةَ»^۲: اگر در اسلام فقط کسانی رشد کنند که در واقع جاهلیت را نشناخته اند به طور قطع شیرازه اسلام تکه تکه و از هم پاشیده خواهد شد.

آری دوری جستن از تمام انواع شرک، خالص و منحصر گردانیدن توحید برای خدای واحد و بی شریک، یک اصل و زیربنای عقیدتی و توحیدی است که باید همه عبادتها و طاعتهایی را که افراد انسان به وسیله آن به پروردگار خود نزدیک می شوند اعم از حج و غیرحج براساس آن پایه ریزی و استوار گردد. چنانکه خداوند در سوره حج می فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ

مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي

أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا

أَوَّلَآئِهَا الْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا

بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ (حج / ۲۷-۲۹)

«ای پیامبر! به مردم اعلان کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام (و پرتحمل، و وسائل خوب دیگر) - که راههای فراخ و دور

۱- به روایت بخاری و مسلم.

۲- نقل از کتاب: «الفوائد» ص ۲۰۱ و در این کتاب توضیح جالب و رسائی پیرامون این حدیث وجود دارد.

را طی کنند - به حج بیت‌الله (کعبه) بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، تا منافع خویش را ببینند (و به سود مادی و معنوی خود برسند) و در ایام معینی (که روز عید و دو یا سه روز بعد از آن است، به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است، پس خودتان از (گوشت) آنها بخورید و به بینوایان و مستمندان نیز بخورانید، بعد از آن باید آلودگیها را از خود برطرف سازید و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند و خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند. پس چنانکه ملاحظه می‌شود خداوند در آیات کریمه‌ای که در رابطه با حج می‌باشند، انسان (به ویژه زائران) را به شدت از شرک و اعمال شرک‌آمیز برحذر می‌دارد، و به دوری جستن از آن دستور می‌دهد، و به روشنی زشتی و ناپسندی این عمل شنیع و زننده و پیامدهای بد و تبعات ناگوار آن را بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي

بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج / ۳۱)

«و هر کس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و پرندگان (شکاری تکه‌های بدن) او را ربوده‌اند یا اینکه تند باد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می‌کند».

در صورتیکه خداوند در آیه قبل از این آیه به خلیل خود: حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان داده است که خانه‌اش (کعبه) را پس از آنکه او را در آنجا مستقر نمود از شرک پاک گرداند و خودش را از ارتکاب به شرک بازدارد. می‌فرماید:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ

بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (حج / ۲۶)

«چون برای ابراهیم جای خانه (کعبه) را معین کردیم (بدو گفتیم): چیزی را با من شریک مگردان و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان (و) سجده‌کنندگان پاکیزه دار».

بدیهی است آیاتی که پیرامون حج بیان گردیدند سراسر هشدار هستند درباره شرک و اجتناب از آن، و همچنین بیانگر پیامدهای بد آن می‌باشند، و به طور صریح و آشکاری بر پلیدی و زشتی شرک و خطرات عظیم آن دلالت دارند. پس از خدای رحیم و رحمان می‌خواهیم که همه ما را از شر شرک و اعمال شرک‌آمیز آن بدور بدارد و اخلاص کامل را در کلیه گفتار و کردار خود به فرد فرد ما عنایت فرماید - آمین یا رب العالمین -

درس پنجم

بیان چند فایده برگرفته از تلبیه

شکی نیست که کلمات تلبیه دارای منزلتی بزرگ و دلالت‌های ژرف و مفاهیم عمیقی می‌باشند. در صفحات گذشته پیرامون این معانی ژرف و پر بار کلمات تلبیه که هدف و زیربنای توحید و زدودن شرک را روشن و محقق می‌سازد سخن گفته شد، و معلوم گردید که برآستی این کلمات، کلماتی بسیار بزرگ و پرمحتوا می‌باشند و دارای معانی بس دقیق و روشن، اهدافی ارزشمند و دربردارنده فواید عظیم و گسترده‌ای هستند، به طوری که علما همواره درباره اهمیت فوق‌العاده مقام و منزلت بزرگ و والای آنها همچنین در رابطه با مفاهیم عمیق و فواید بیشمار آنها سخن‌ها گفته‌اند در میان این عده از علما، علامه ابن قیم بیشتر از همه در کتاب خود: «تهذیب السنن» به گونه‌ای شامل‌تر و مفصل‌تر بحث و بررسی نموده است به طوری که می‌گوید: «کلمات تلبیه قواعد و ضوابط بزرگ و منافع و دست‌آوردهای مهمی را در بردارند»^۱ سپس بیست و یک فایده مربوط به آنها را ذکر کرده است. و من می‌کوشم در اینجا تعدادی از مهمترین و برجسته‌ترین این فوایدی را که او برشمرده است به طور خلاصه ذکر کنم، از آن جمله:

۱- نخست باید دانست که: کلمه «لَبَّيْكَ» شامل اجابت دعوت دعوت‌گری است که تو را فرا خوانده است، و درواقع جواب دادن به ندای کسی است که تو را صدا زده است، بدیهی است از لحاظ دستوری و گفتاری، و از نظر عقل سلیم، درست نیست که انسان جواب کسی را بدهد که سخن نمی‌گوید و کسی را فرا نمی‌خواند، پس کلمه «لَبَّيْكَ» بیانگر اثبات صفت کلام برای خداوند است.

۲- کلمه «لَبَّيْكَ» معنای محبت را نیز دربردارد، چون آن جز برای کسی که او را دوست داری و مورد تعظیم و احترام قرار می‌دهی گفته نمی‌شود، و به همین خاطر است

۱- تهذیب السنن ج ۲ ص ۳۳۷-۳۴۰.

که در معنای آن گفته شده است: «أنا مواجه لك بما تحب»: من به هر نحوی که تو دوست می‌داری به بارگاهت حاضر و گوش به فرمانم، همچنین در عربی گفته می‌شود: «إمرأة لبة» یعنی زنی که فرزندش را دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد.

۳- تلبیه، درواقع تعهد و التزام به دوام عبودیت را می‌رساند، و به این خاطر است که گفته شده: تلبیه از معنی استقامت و استواری گرفته شده است، یعنی من پیوسته بر طاعت تو پایدار خواهم بود.

۴- تلبیه معنی کرنش و فروتنی را در بردارد، یعنی خضوع بعد از خضوع و کرنش به دنبال کرنش را می‌رساند، چنانکه گفته می‌شود:

«أنا ملبّ بین یدیک» یعنی من پیوسته فرمانبردار تو می‌باشم و در پیش تو کاملاً فروتن و ناتوان و گوش به فرمانم.

۵- تلبیه، متضمن معنی اخلاص می‌باشد، و به همین دلیل است که گفته‌اند: تلبیه از لبّ یعنی خالص گرفته شده است.

۶- تلبیه، متضمن اقرار و اعتراف به صفت سمع: (شنوایی) پروردگار است، چون محال است که انسان لَبّیک برای کسی بگوید که او دعایش را نشنود.

۷- تلبیه مشتمل بر معنای تقرّب و نزدیکی با خداوند متعال است، و به همین دلیل است که گفته شده: «إنها من الإلباب» یعنی تلبیه به معنای تقرّب و نزدیکی جستن است.

۸- یکی دیگر از فوائد تلبیه این است که آن در حین بستن احرام در میقات، به عنوان شعاری قرار داده شده است که حاجی با تکرار نمودن آن از یک حالت به حالتی دیگر و از یک رنگ و لباسی به رنگ و لباس دیگری درآمده و از یک رکن به رکن دیگر منتقل شده است. و به این خاطر است که بعد از بستن احرام سنت است که پیوسته تلبیه بگوید، اما به هنگام طواف کردن کعبه آن را قطع کند، سپس وقتی که به طرف عرفات راه افتاد تلبیه را مجدداً شروع کند، و به موقع بازگشت به مزدلفه نیز تلبیه بگوید، ولی به هنگام توقف در مزدلفه تلبیه را قطع کند، و بعد از راه افتادن از مزدلفه آن را شروع کند، و وقتی

که به منی رسید به هنگام رمی جمره عقبه تلبیه را قطع کند. بنابراین تلبیه شعار حج و نشانه منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر است و حاجی وقتی که می‌خواهد از رکنی به رکن دیگر و از واجبی به واجب دیگر داخل شود سنت است بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» همچنانکه نمازگزار در حال منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر «الله اکبر» می‌گوید و پس از سلام دادن نماز و فارغ شدن از آن «الله اکبر» را ترک می‌کند، پس حاجی نیز هرگاه مناسک حج را به اتمام رساند، تلبیه را قطع می‌کند.

۹- یکی دیگر از فوائد تلبیه این است که تلبیه علاوه بر اینکه شعار توحید است، شعار ملت و دین ابراهیم علیه السلام نیز می‌باشد که درواقع روح حج و مقصد آن بلکه روح و مقصد همه عبادتها آن است و به همین خاطر است که تلبیه (بعد از نیت) کلید ورود به این عبادت (یعنی حج) است، عبادتی که به وسیله تلبیه می‌توان داخل آن شد.

۱۰- تلبیه متضمن کلید بهشت و دروازه اسلام است که به وسیله آن می‌توان وارد بهشت گردید، زیرا که تلبیه در حقیقت کلمه اخلاص و گواهی دادن به این واقعیت است که خداوند ذاتی است یکتا، و هیچ شریک و انبازی ندارد.

۱۱- همچنانکه نمازهای پنجگانه همراه با حمد و ثنای خدا آغاز می‌شود و با آن پایان می‌یابند، تلبیه نیز مشتمل بر معنای حمد و ثنا برای خداوند متعال است، حمد و ثنایی که درواقع از محبوبترین طاعاتی است که فرد مؤمن به وسیله آن به خدا نزدیک می‌شود، و این افتخاری است برای گوینده آن که قبل از همه به بهشت دعوت خواهد شد.

۱۲- تلبیه مشتمل بر بیان و اعتراف به همه نعمتها خداوند است، چون کلمه «النَّعْمَةُ» با الف و لام استغراق آمده است پس معنی آن می‌شود: پروردگارا! انواع نعمتها و همه آنها از آن تو است و بخشنده کلیه آنها فقط تویی.

۱۳- تلبیه در بردارنده اقرار و اعتراف است به اینکه ملک و فرمانروایی جهان هستی فقط از آن خدای یکتاست، و جز او هیچ کس در جهان دارای چنین قدرت مطلق و اختیار بی‌چون و چرا نیست.

۱۴- یکی دیگر از فوائد تلبیه این است که داشتن اختیار ملک و نعمت و حمد را برای خداوند متعال می‌رساند و شامل مجموع هر سه آنها می‌گردد. زیرا همچنانکه می‌توان با تک‌تک کلمات فوق و جدا از هم خداوند را مورد حمد و ثنا قرار داد، می‌توان یکجا با هر سه آنها خداوند را مورد ستایش قرار داد، بنابراین اجتماع کلمه «ملک» که متضمن معنای قدرت است، با کلمه «نعمت» که متضمن نهایت نفع و احسان و رحمت می‌باشد با کلمه «حمد» که شامل عموم جلال و اکرام خداوند است، رویهم فرد را به سوی محبت بیکرانش فرا می‌خواند و در این امر چنان عظمت و جلال، و کمال و بزرگواری نهفته است که فقط ذات پاک خداوند استحقاق و شایستگی آن را دارد، و به محض اینکه فرد مسلمان او را یاد می‌کند و می‌شناسد، خود به خود دل و درونش به سوی او علاقه و رغبت پیدا می‌کند و چنان مجذوب می‌گردد که فوری به طرف او روی می‌آورد و با کمال عشق و محبت متوجه او می‌شود که هدف و مقصود از عبادت و چکیده و عصاره آن همین است.

۱۵- از فوائد دیگر تلبیه این است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «أَفْضَلُ مَا قُلْتُ أَنَا وَ النَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: بهترین کلماتی که من و پیامبران قبل از من گفته‌ایم این است که: هیچ معبود به حقی جز خدای یکتا که شریک ندارد، شایسته پرستش نیست، بلکه اختیار و ستایش فقط از آن خداوند واحد و بی‌شریک است و او بر هر چیز توانا است.

باید دانست که تلبیه دقیقاً تمام این کلمات و معانی آن را در برگرفته است.

۱۶- یکی دیگر از فوائد تلبیه این است که تمام گفته‌ها و حرکات باطل پرستان و دشمنان توحید را به ویژه کسانی که منکر صفات خداوند می‌باشند ردّ می‌کند، و همه مشرکین و کلیه دیدگاههای باطل آنان را کنار و بی‌اعتبار می‌سازد، همچنین گفته‌های فلاسفه و کسان دیگری را که تحت تأثیر آنها قرار گرفته‌اند و صفات خداوند را انکار می‌کنند ردّ می‌کند، و نیز پندار غلط و طرز تفکر باطل گروه «قدریه» را که افعال بندگان

خداوند اعم از فرشتگان و جنها و انسانها را از اختیار پروردگار و قدرت او خارج کرده‌اند، رد می‌نماید، چون گروه «قدریه» در آن افعال، نه برای خداوند قدرتی ثابت کرده‌اند، و نه او را خالق آنها دانسته‌اند!!

از اینرو، کسی که کلمات تلبیه را بر زبان می‌آورد و در معنی و محتوای آنها می‌اندیشد، به طور طبیعی از تمام این باطل پرستان و کج‌اندیشانی که منکر صفات خداوند می‌شوند، جدا می‌شود و از آنها دوری می‌جوید.

۱۷- همچنین یکی دیگر از فوائد این شعار مقدس و پرمحتوا این است که در تکرار نمودن جمله: «لا شریک لک» در آن، نکته باریک علمی نهفته است و آن این است که: نخست بعد از کلمه «لَبَّيْكَ» که فرمود: «لا شریک لک» نفی شریک کرد، و اما بار دوم که بعد از: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ» که مجدداً گفت: «لا شریک لک» یعنی اینکه: همچنانکه خداوند در اجابت این دعوت شریک ندارد، در حمد و ثناء و نعمت و ملکش نیز یکتاست و هیچ شریکی ندارد، و این از قبیل این فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران / ۱۸)

«خداوند گواهی می‌دهد به اینکه معبودی جز او نیست و اینکه او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند: جز او معبودی نیست که او هم توانا و هم حکیم است.»

چنانکه ملاحظه می‌شود: خداوند در اول آیه فرمود: «لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»: یعنی خداوند و فرشتگانش و دانشوران راستین شهادت داده‌اند که او تنها و یکتاست. در آخر آیه نیز بعد از اینکه خبر داد که ذات توانا و حکیمش با قسط و عدل دادگری می‌کند، مجدداً شهادت

را تکرار کرد و فرمود: «لا إله إلاَّ هو» یعنی خداوند همچنانکه در ذات و صفاتش یکتا است، در عدالت و دادگری‌اش نیز یکتا است.

آری این بود مجموعه‌ای از گلها و شکوفه‌های زیبا و فرحبخش و فوائد عظیم و ارزشمندی که این کلمات بزرگ و پرمحتوا: کلمات تلبیه حج، کلمات شعار مقدس حج که با خود به همراه دارند و در آنها نهفته‌اند، که بدون تردید انسان را وادار می‌کنند به اینکه تا هرچه بیشتر و بهتر در عمق و ژرفای این کلمات بیندیشد و معانی و مفاهیم عالی و توحیدآمیز آنها را در ذهن مجسم کند و به حافظه خود بسپارد، زیرا که شکی نیست دقت و تأمل در فهم معانی این کلمات تلبیه هر فرد مؤمنی را کمک و ترغیب می‌کند به اینکه عبادت بزرگ حج را به گونه‌ای بهتر و کاملتر انجام دهد...

درس ششم

بیان طواف بیت‌الله الحرام

بعد از اینکه حاجی در میقات مربوط به کشور خود احرام به حج بست و وارد مکه و سپس حرم شریف گردید به عبادت حج که طواف کعبه معظمه باشد می‌پردازد، (و پروانه‌وار هفت بار به گرد بیت‌الله الحرام: این محور توحید می‌چرخد) حاجی به هنگام طواف کعبه معظمه، حالت عجیبی را در خود احساس می‌کند به ویژه وقتی که می‌بیند هزاران پروانه سفید دیگر مانند او به خاطر طاعت پروردگار و فرمانبرداری از اوامر او با شور و شوق زیاد و عشق و علاقه دل‌انگیز زمزمه‌کنان پیرامون این محور توحید در حرکتند همه با هم به راز و نیاز و دعا و التماس می‌پردازند و در عالمی از رؤیاهای شیرین خود به سر می‌برند، در چنین عالمی است که بنده مؤمن ارزش این عبادت بزرگ و فریضة الهی را احساس می‌کند و عملاً حلاوت و شیرینی آن را در دل و درون خویش درک می‌کند، برآستی منظره بسیار جالب و خاطره‌ای بس بیادماندنی است، چرا که هزاران انسان از قشرها و ملیتهای متفاوت، از کشورهای مختلف، از قبائل مختلف، با نژادها و اخلاقیهای گوناگون، اما در عین حال همرنگ و همشکل، همدل و همعقیده در این مکان مقدس گرد هم جمع شده‌اند، که فقط ایمان به خداست که دلهای آنان را بهم نزدیک کرده و به اینجا کشانده است. گوئی با یک رنگ ساختن لباس احرام خویش با زبان حال فریاد می‌زنند که همه ما یکی هستیم و فرزندان یک پدر و مادریم، پس به همین خاطر است که فرد فرد آنان با یک حالت و یک عقیده و شعار همه با هم مشغول یک عبادتند، به گونه‌ای که سبحان‌الله گویان، لا اله الا الله گویان و الله اکبر گویان همراه با دعا و نیایش به دور بیت‌الله الحرام می‌چرخند. در حالی که این عمل طواف را انجام می‌دهند، همه آنان با هر زبانی که بلد باشند با پروردگار خویش به راز و نیاز می‌پردازند و طبق نظم و ترتیب خاصی باید هفت بار بر گرد بیت‌الله دور بزنند، آری این عبادت اسمش طواف است که حاجی از ابتدای خط کشیده شده از مقابل حجرالاسود همراه با نیت ویژه آن

شروع می‌کند به طوری که حجرالاسود و بیت در طرف چپ او قرار گیرد، پس درواقع او با این عمل و به وسیله چنین عبادتی خودش را به خدا نزدیک می‌کند، خویشتن را پیش خدا شیرین و محبوب می‌گرداند، بدینوسیله ناتوانی و نیازمندی خود را در بارگاه او ظاهر می‌سازد، طبیعی است که این عمل همچون هر عبادت دیگری زمانی ارزش پیدا می‌کند که مطابق امر الهی و سنت رسول اکرم ﷺ انجام گیرد و شکی نیست هرکس درجه و میزان پیروی‌اش از امر خدا و سنت پیامبر خدا ﷺ بیشتر باشد قطعاً به همان نسبت نیز سطح نمرات و جوایز او بالاتر و بهتر خواهد بود.

بدیهی است که پس از وارد شدن حاجی به مکه اولین عملی که انجام می‌دهد طواف بیت‌الله الحرام است و قبل از هر عمل دیگری آن را انجام می‌دهد، چنانکه از اُمّ المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که گفته است: «إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدَّمَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ تَوَضَّأَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ»^۱ هنگامی که پیامبر ﷺ (از مدینه) به مکه آمد اولین کاری که انجام داد این بود که وضو گرفت و سپس طواف بیت‌الله الحرام را انجام داد.

جابر ابن عبدالله رضی الله عنه درباره چگونگی حج پیامبر ﷺ چنین می‌گوید: «... حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ أَسْتَلِمَ الرِّكَنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا»^۲ ... تا اینکه با او به کنار کعبه آمدیم رکن (یعنی حجرالاسود) را لمس کرد و سپس (در کنار حجرالاسود طواف را شروع کرد) سه دور اوّل را به صورت رمل (یعنی دو کوتاه) و چهار دور بعدی را به صورت آرام و راه رفتن عادی انجام داد.

هرگاه پیامبر اکرم ﷺ برای حج یا عمره وارد مکه می‌شد اوّل طواف کعبه را انجام می‌داد به طوری که طواف را (در کنار حجرالاسود و در مقابل آن شروع می‌کرد) سه دور اوّل را به صورت دویدن کوتاه و چهار دور بقیه را آهسته و با راه رفتن عادی انجام می‌داد،

۱- صحیح بخاری ح شماره ۱۶۴۱.

۲- به روایت مسلم.

سپس (در پشت مقام ابراهیم) دو رکعت نماز می‌خواند، و به دنبال آن سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد.^۱

دلائل مشروع بودن طواف بیت‌الله الحرام در کتاب و سنت زیاد است، و احادیثی که در این باب از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده‌اند به حدّ تواتر رسیده‌اند، بنابراین عمل حج یکی از طاعاتی است که خداوند آن را برای افراد مؤمن مشروع داشته است، آنان نیز با انجام دادنش خود را به پروردگار خویش نزدیک می‌کنند و (اگر آن را به درستی و مطابق روش پیامبر ﷺ انجام دهند) به طور حتم خداوند آن را از ایشان می‌پذیرد. پس به این خاطر است که به مسلمانان امر کرده و آنان را تشویق نموده است به اینکه عمل طواف را به درستی انجام دهند چون طواف بیت‌الله الحرام رکنی از ارکان مهم حج می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ
مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا أَنَّمَا اللَّهُ فِي
أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا
أَمْرَ اللَّهِ وَالْأَمْرَ إِلَىٰ اللَّهِ أَكْبَرُ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا
بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾

(حج / ۲۷-۲۹)

«ای پیامبر! به مردم اعلان کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده یا سواره بر شتران باریک اندام (و پرتحمّل، و وسائل خوب دیگر) - که راههای فراخ و دور را طی کنند - به حج بیت‌الله (کعبه) بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، تا منافع خویش را ببینند (و به سود مادی و معنوی خود برسند) و در ایام معینی (که روز عید و دو یا سه روز بعد از آن است به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده

۱- صحیح بخاری ح شماره (۱۶۱۶) و صحیح مسلم ح شماره (۱۲۶۱).

است، پس خودتان از (گوشت) آنها بخورید و به بینوایان و مستمندان نیز بخورانید، بعد از آن باید آلودگیها را از خود برطرف سازید و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند و خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند.

خداوند پیامبر اولوالعزم: ابراهیم علیه السلام که او را خلیل: (دوست بسیار مهربان) خودش خوانده و فرزندش: اسماعیل علیه السلام را مأمور کرده که خانه‌اش (بیت‌الله) را بسازند و پاک کنند و آن را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان آماده کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾
(بقره / ۱۲۵)

«و به ابراهیم و (فرزندش) اسماعیل فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان (از پلیدیهای همچون شرک و بت‌پرستی و یاوه‌گوئی) پاک و پاکیزه کنید».

و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (حج / ۲۶)

«و وقتی که محل خانه کعبه را برای ابراهیم معین کردیم و (پایه‌های قدیمی) آن را بدو نمایانیدیم (و دستور دادیم به بازسازی آن بپردازد، بعد از اینکه آماده شد به ابراهیم سفارش کردیم که آن را کانون توحید کن و) چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع و سجودبرندگان (از وجود بتها و مظاهر شرک و از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی دیگر) پاک و پاکیزه گردان».

بنابراین با توضیحاتی که داده شد، به خوبی در می‌یابیم که برآستی طواف بیت‌الله الحرام عبادتی بزرگ و طاعت بسیار پرمعنایی است که خداوند آن را برای بندگان خود

پسندیده و روا داشته است، لذا ایشان را به انجام آن امر فرموده است، و در مقابل انجام این عبادت بزرگ و پرمعنا اجر و پاداش بسیار عظیمی به آنان عنایت خواهد فرمود، بلکه - همچنانکه قبلاً گفته شد - طواف کعبه رکن مهمی از ارکان حج و عمره می‌باشد، پس درواقع این امر می‌رساند که طواف بیت‌الله الحرام دارای منزلت رفیع و ارزش بس والایی است، تا جایی که حج و عمره بدون طواف کعبه معظمه صحیح و کامل نمی‌باشد.

آری هر فرد مسلمانی که به حج می‌رود و به امر خداوند این مقام بزرگ: (بیت‌الله الحرام) را طواف می‌کند فایده عظیم و درس مهمی را که از این فرمان خدای متعال می‌آموزد این است که: طواف و هفت بار چرخیدن به دور کعبه عبادتی است فقط دراین مکان مقدّس و تنها به دور بیت‌الله الحرام مشروع می‌باشد، کما اینکه آیات و احادیثی را که قبلاً و همچنین در چند سطر قبل بیان نمودیم، به صراحت این امر را ثابت می‌کنند، و علاوه بر آنها، آیات و احادیث دیگری که چنین امری را مورد تأکید و تأیید قرار می‌دهند بسیارند. بنابراین به خوبی درمی‌یابیم که طواف کردن هر مکان دیگری به صورت دور زدن و چرخیدن به گرد آن در هر جایی از دنیا بجز بیت‌الله الحرام امری مشروع نمی‌باشد، و دلیل و برهانی و آیت و حدیثی مشروعیت آن را نمی‌رساند، بلکه این کارنوعی انحراف و گمراهی و نافرمانی از فرمان خداست، و مساوی قراردادن خانه مخلوق خدا به خانه و محور توحید آفریدگار عالمیان می‌باشد خانه‌ای که خدای پاک و منزّه دستور فرموده است که فقط محل ذکر و طاعت و عبادت و نیایش او قرار گیرد و تمام مسلمانان در عبادت و نمازگزاردن خود تنها متوجّه آن مکان مقدّس (یعنی بیت‌الله الحرام) شوند. از جهت دیگر، در میان علما و دانشمندان اسلام هیچ اختلافی در این نیست که طواف کردن هر بقعه‌ای و چرخیدن به دور آن در هر جای دنیا بجز بیت‌الله الحرام امری باطل و غیرمشروع می‌باشد. بنابراین طواف کردن و چرخیدن به دور قبه‌ها، مقبره‌ها، درختها و سنگها و امثال اینها به هیچ‌وجه جایز نمی‌باشد، روایتها و نقل قولها از اهل علم در این باب بسیارند. من در اینجا سعی خواهم کرد که به طور اختصار و خلاصه‌وار نمونه‌ای از اقوال علمای مسلمین را ذکر کنم:

امام نووی - رحمه الله - در کتاب خود: المجموع شرح المذهب، گفته است: «و لا يجوز أن يطاف بقبره ﷺ...»: چرخیدن و دورزدن گرداگرد قبر رسول خدا ﷺ جایز نیست...، سپس به دنبال ذکر مطالب زیادی در این رابطه می گوید: «ولا يغتر بمخالفة كثيرين من العوام و فعلهم، ذلك فإن الإقتداء والعمل إنهما يكون بالآحادیث و أقوال العلماء و لا يلتفت إلى محدثات العوام و غیرهم وجهها لا نهم»: نباید به مخالفت بسیاری از عوام و کردار آنان فریب خورد، زیرا که (پس از قرآن کریم) فقط احادیث (صحیح) و اقوال علماء است که معیار اقتداء و عمل می باشد، پس نباید به بدعتهای عوام و دیگر ناآگاهیهای آنان توجه کرد. همچنین می گوید: در صحیحین بخاری و مسلم از أم المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «من أحدث فی أمرنا هذا ما ليس منه فهو ردّ»^۱: کسی که در این دین ما چیزی پدید آورد که از آن نیست مردود می باشد. همچنین از مسلم روایت شده که پیامبر فرموده است: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردّ»^۲: کسی که عملی را انجام دهد مطابق دین ما نباشد عملش باطل و مردود می باشد. از ابوهریره روایت شده که پیامبر اکرم فرموده است: «لا تجعلوا قبری عيداً، و صلّوا علیّ، فإنّ صلاتکم تبلغنی حیثما کنتم»^۳: قبر مرا جشنگاه قرار ندهید، (بلکه) بر من درود و صلوات بفرستید که هر جا باشید درود و صلوات شما به من می رسد. فضیل ابن عیاض می گوید: «راههای هدایت و راهنمایی را پیروی کن و کمی پیروان آن تو را ناراحت نکند، از راههای ضلالت و گمراهی پرهیز، و از اینکه پیروان آن زیادند فریب مخور و دلگیر مباش.»

۱- صحیح بخاری ح ۲۶۹۷ و صحیح مسلم ح ۱۷۱۸.

۲- صحیح مسلم به دنبال حدیث ۱۷۱۸.

۳- سنن ابوداود شماره (۲۰۴۳).

همچنین می‌گوید: «کسی که گمان می‌کند دست‌کشیدن بر چیزی و یا انجام پاره‌ای حرکات نامشروع موجب فزونی خیر و برکت می‌گردد در غفلت و ناآگاهی است، زیرا که خیر و برکت فقط در چیزی است که موافق با شرع و دستور اسلام باشد، چگونه ممکن است که فضیلت و برکت در راه‌های نادرست و مخالف با دستور شریعت به دست آید.»^۱ شیخ الاسلام - رحمه‌الله - گفته است: «مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه طواف کردن به صورت چرخیدن به دور هیچ‌چیز جز بیت‌الله الحرام جایز نیست، بنابراین دور زدن و چرخیدن به دور صخرهٔ بیت‌المقدس و حجرهٔ پیامبر ﷺ و قبهٔ کوه عرفات و دیگر جاها جایز نمی‌باشد.»^۲

همچنین گفته است: «آنطوری که کعبه طواف می‌شود و مردم به گرد آن می‌چرخند در هیچ جای دیگری در روی کرهٔ زمین آنگونه طواف نمی‌شود، و اگر کسی معتقد باشد که جایز است جای دیگری همچون کعبه طواف گردد، بدتر از کسی است که معتقد باشد به هنگام نماز، غیرکعبه را قبله قرار دادن جایز می‌باشد، زیرا پیامبر اکرم ﷺ وقتی که از مکه به مدینه هجرت کرد، هیجده ماه (یا شانزده ماه) به طرف بیت‌المقدس که قبله بود، نماز می‌گزاردند، سپس خداوند قبله را تغییر داد و کعبه را قبله قرار داد، چنانکه این مسأله و رخداد، در قرآن مجید سورهٔ بقره بیان شده است، پس به دستور خداوند، پیامبر اکرم ﷺ و بقیهٔ مسلمین از آن به بعد رو به سوی کعبه نماز خواندند و کعبه برای همیشه قبلهٔ مسلمانان قرار گرفت، همانطوری که قبلهٔ ابراهیم علیهِ السلام و بقیهٔ پیامبران نیز کعبه بود - بنابراین اگر امروزه کسی صخرهٔ بیت‌المقدس را قبله قرار دهد و رو به طرف آن نماز بخواند کافر و مرتد است که باید توبه کند، با وجود اینکه بیت‌المقدس پیش از این قبله هم بوده است، پس کسی که جای دیگری را به صورت دور زدن طواف می‌کند باید

۱- نقل از المجموع شرح المذهب ج ۸ ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۲- مجموع الفتاوی ج ۴ ص ۵۲۲.

چگونه باشد؟ در حالی که خداوند دور زدن و چرخیدن به دور جای دیگری غیر از کعبه را هرگز مشروع نفرموده است»^۱.

بنابراین به وسیله تحقیق و بررسیهایی که امام نووی و شیخ الاسلام و دیگر علما در این باب به عمل آورده‌اند، مشخص می‌شود که دور زدن و چرخیدن به دور هر مکان یا چیز دیگری غیر از بیت‌الله الحرام بسیار خطرناک می‌باشد، زیرا چنین کاری خدای ناکرده ممکن است انسان را به طرف شرک بکشاند، در حالی که امکان دارد شخص، از روی ارادت و محبت این کار را انجام دهد، اما باید دانست که شیطان دشمن آشکار انسان است پس نباید زمینه را برای چنین دشمن فریبکاری فراهم کرد. ولی متأسفانه امروزه می‌بینیم که در بعضی جاها مردم مسلمان از روی غفلت و سادگی و در اثر ناآگاهی و خوش‌باوری احیاناً در پیرامون بعضی مقبره‌ها و قبه‌ها و امثال آنها به چرخیدن و دورزدن می‌پردازند در صورتی که این عملی نادرست می‌باشد، زیرا چنین عملی هیچ‌گونه سند و مدرک شرعی ندارد بلکه صد درصد نادرست و غیرشرعی می‌باشد چون در هیچ جای قرآن و سنت - که دو منبع اصلی و اساسی اسلام می‌باشند - نیامده است که جایز است مثلاً گرداگرد فلان مقبره یا فلان مکان غیر از بیت‌الله الحرام، چرخید و دور زد، بنابراین باید دانست که این اشتباه بزرگ که ابتداء از روی ارادت و محبت ناآگاهانه شروع می‌شود ممکن است خدای ناکرده در اثر کمک و فریب شیطان انسان را به طرف شرک بکشاند، در حالی که خداوند پاک و برتر است از آنچه او را بدان توصیف می‌کنند و بالاتر از آن چیزی است که شریک او می‌گردانند.

۱- نقل از مجموع الفتاوی ج ۲۷ ص ۱۰-۱۱.

درس هفتم

درباره بوسیدن حجرالاسود و لمس رکن یمانی

در صفحات گذشته درباره اطراف بیت الله الحرام و فضیلت آن توضیحات کافی داده شد و بیان نمودیم که طواف بیت الله طاعت و عبادتی بزرگ و یکی از ارکان حج و عمره می باشد، همچنین ثابت کردیم که طواف کردن و دورزدن فقط به گرد بیت الله الحرام جایز می باشد، چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج / ۲۹)

«و باید خانه قدیمی و گرامی خدا (کعبه) را طواف کنید (به گرداگرد آن دور بزنید)».

بنابراین با استناد به این آیه و آیات دیگر همچنین با نقل احادیث روایاتی چند ثابت شده است که جایز نیست به دور هیچ قبر و قبه و مکانی بجز بیت الله الحرام چرخید و آن را دور زد، چون این امر با اصول شریعت منافات دارد و مخالف با فرمان خدا و روح توحید می باشد، زیرا که طواف کننده با این عمل خود مخلوق را با خالق یکی می داند و خانه و مکان بشر را با خانه خدا (کعبه) مساوی و همردیف می سازد.

اینک در اینجا - با خواست خداوند - درباره درس دیگر و فایده دیگری برگرفته از حج بحث خواهیم کرد، و آن این است که شخص مسلمان هنگامی که برای انجام اعمال حج وارد حرم می شود و طواف کعبه را شروع می کند، برای او جایز است که به عنوان اطاعت از اوامر خدا و تبعیت از سنت پیامبر اکرم ﷺ حجرالاسود را ببوسد و رکن یمانی را نیز استلام کند و آن را لمس نماید.

درباره مشروعیت بوسیدن یا لمس کردن حجرالاسود دلائل زیادی وجود دارد، زیرا که خود پیامبر اکرم ﷺ شخصاً آن را بوسیده است، چنانکه از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ يَقْدُمُ مَكَّةَ إِذَا أَسْلَمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ أَوَّلَ

ما يطوف يَحْبُ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ^۱: هنگامی که رسول خدا ﷺ به مکه می‌آمد او را می‌دیدم که رکن حجرالاسود را استلام می‌کرد، سپس سه دور (یا شوط) اول طواف را از هفت دور (یا شوط) به صورت دو آهسته انجام می‌داد.

همچنین از جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - روایت شده و گفته است: «لما قدم النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَأَسْتَلِمَ الْحَجَرَ ثُمَّ مَضَى عَلَى يَمِينِهِ، فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا...»^۲: هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مسجدالحرام شد (بعد از شروع به طواف از ابتدای حجرالاسود) آن را استلام کرد، سپس از طرف راست آن، طواف بیت را آغاز نمود (به گونه‌ای که سه دور (یا شوط) اول را با دو کوتاه و چهار دور (یا شوط) دیگر را آرام و با راه‌رفتن عادی انجام داد...

بنابراین مسلمانان فقط به قصد و نیت اطاعت و پیروی از سنت و روش پیامبر ﷺ حجرالاسود را (به هنگام طواف بیت‌الله) می‌بوسند یا لمس می‌کنند، نه به این اعتقاد و باور که سنگ می‌تواند نفع یا ضرری به آنان برساند. و به همین خاطر بود که امیرالمؤمنین عمر بن خطاب - رضی الله عنه - به هنگام طواف کعبه قبل از بوسیدن حجرالاسود گفت: «إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَ لَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»^۳: بیگمان من به خوبی می‌دانم که تو (ای حجرالاسود!) سنگی هستی نفع و ضرری نمی‌رسانی، اگر رسول خدا را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

همچنین ابن جریر طبری - رحمه الله - می‌گوید: «عمر بن خطاب ﷺ به این دلیل چنین مطالبی را راجع به حجرالاسود بیان نمود که مردم هنوز تازه از پرستش بتها فاصله گرفته بودند، لذا او می‌ترسید که مبدا مردم جاهل و ناآگاه تصور کنند که بوسیدن یا لمس کردن

۱- صحیح بخاری ح شماره / ۱۶۰۳.

۲- به روایت مسلم از حدیث جابر بن عبدالله.

۳- به روایت بخاری و مسلم.

حجرالأسود از باب تعظیم و تکریم در برابر سنگهاست، کما اینکه در جاهلیت عربها چنین کاری را می کردند، بنابراین عمر بن خطاب رضی الله عنه می خواست با این گفتار و کردار خود، به مردم این آموزش و آگاهی را بدهد که: «بوسیدن یا لمس کردن حجرالأسود، فقط به خاطر پیروی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، نه اینکه خود سنگ می تواند نفعی یا ضرری به کسی برساند، کما اینکه در جاهلیت مردم درباره بتها چنین اعتقاداتی را داشتند!!» پایان کلام طبری.

و اما آنچه که از حدیث ابوسعید روایت شده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگامی که مطالب فوق را درباره حجرالاسود بیان نمود، علی بن ابیطالب رضی الله عنه خطاب به او گفته است: «حجرالأسود نفع و ضرری می رساند!» و اینکه گویا گفته است: هنگامی که خداوند از ذریه آدم عهد و پیمان گرفت، این امر را در لوحی نوشت و آن را در دل و درون حجرالأسود انداخت، همچنین در اینکه علی بن ابیطالب گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ لَهُ لِسَانٌ ذَلِقٌ، يَشْهَدُ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ بِالتَّوْحِيدِ»^۱. باید دانست که چنین روایتی، با سند موثق از علی ابن ابیطالب رضی الله عنه به اثبات نرسیده است، و حافظ ابن حجر نیز در فتح الباری: می گوید: در سند آن أبو هارون العبدی وجود دارد و روایت او بسیار ضعیف می باشد.^۲ ناگفته نماند أبوهارون که این روایت را نقل نموده، شخصی است که نزد علما نقل حدیث از او پذیرفته نمی شود، چون بعضی از آنان او را فردی دروغگو می دانند. چنانکه نسائی درباره او می گوید: «متروک الحدیث می باشد» حماد ابن زید می گوید: «أبو هارون العبدی، شخص دروغگوئی است به طوری که صبح یک نوع دروغ می گوید و شب نوع دیگری).

۱- یعنی در روز قیامت حجرالأسود در حالی که زبانی گویا و روان دارد حاضر می گردد و برای هر کسی که او را بوسیده یا لمس کرده است گواهی توحید می دهد.

۲- فتح الباری شرح صحیح بخاری، از حافظ بن حجر عسقلانی ج ۴ ص ۲۶۹ شرح احادیث ۱۶۰۳ بیعد...

جوزجانی می‌گوید: «أبو هارون بسیار دروغگو و تهمت‌زن می‌باشد» و بالاخره ابن حبان می‌گوید: «أبو هارون روایاتی را که از ابوسعید نقل می‌کرد در واقع از احادیث او نبودند، از اینرو جایز نیست از او احادیث و روایات نقل شود مگر اینکه به عنوان نمونه و ابراز تعجب نوشته شوند»^۱ بنابراین کسی که در نزد علما چنین حالتی و معرفیتی دارد پس چگونه می‌توان به روایاتش اعتماد کرد و آنها را پذیرفت؟!

علاوه بر این باید توجه داشت به هنگام طواف کعبه آنچه درباره حجرالاسود جایز است انجام گیرد این است: اگر بوسیدن آن برای زائر میسر شد، پس آن را ببوسد، اما اگر این کار برای او امکان‌پذیر نبود فقط دست بر آن بکشد، و اگر هم این کار امکان‌پذیر نبود و یا موجب اذیت‌رساندن و به زحمت انداختن دیگران می‌شد، کافی است فقط با دست راست به آن اشاره کند. همچنین استلام و دست‌کشیدن به رکن یمانی نیز جایز است.

از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: «لم أر النبي ﷺ يستلم من البيت إلا الركنين اليمانيين»^۲: ندیده‌ام که پیامبر اکرم ﷺ به چیزی از خانه کعبه دست بزند و آن را لمس کند مگر دو رکن یمانی: (حجرالاسود و رکن یمانی).

۱- نقل از تهذیب الکمال، تألیف حافظ مزی ج ۲۱ ص ۲۳۲-۲۳۶.

۲- صحیح بخاری و مسلم.

درس هشتم

بیان اهمیت سنت پیامبر ﷺ و لزوم پایبند بودن به آن

یکی دیگر از درسهای بزرگی که حجاج بیت‌الله الحرام در این سفر پربرکت خود می‌آموزند و از فوائد مهم آن بهره‌مند می‌گردند پی‌بردن به اهمیت سنت پیامبر اکرم ﷺ و لزوم پایبند بودن به آن در تمام اعمال حج می‌باشد و این امر در عمل و موقعیت آنان به روشنی نمایان می‌باشد، به عنوان نمونه ملاحظه می‌شود که اکثر آنان در مجالس ذکر و نیایش و در جلسات سخنرانیها و حلقه‌های علمی حاضر می‌شوند و آزادانه با علاقه زیاد مسائل مربوط به ویژگیهای حج و چگونگی انجام ارکان و واجبات آن را از علما می‌پرسند، همچنین در رابطه با چیزهایی که باعث باطل شدن و یا ناقص گردیدن حج می‌گردد از آنان سؤال می‌کنند تا هر چه بهتر آنها را بیاموزند و با دقت و پایبندی بیشتر آنها را بکار گیرند، به ویژه کسی که به هنگام انجام اعمال حج این فرموده پیامبر ﷺ را در پیش خود احساس می‌کند و آن را مجسم می‌سازد آنجا که می‌فرماید: «خذوا عَنِّي مَنَاسِكَم، فَإِنِّي لَأَدْرِي لَعَلِّي لَا أَحِجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ»^۱: چگونگی انجام مناسک حج را از من فراگیرید، چون معلوم نیست شاید بعد از این دیگر در مراسم حج در میان شما نباشم. بنابراین زمانی حج نزد خداوند قبول می‌شود که فرد مسلمان حتی‌الامکان مناسک آن را مطابق طریقه و رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ انجام دهد و در تمامی آنها از سنت او پیروی کند و در عین حال از افراط و تفریط و غفلت و سهل‌انگاری جداً پرهیز نماید، اگر فرد مسلمان بتواند در حین انجام دادن مناسک حج، خودش را ملزم به تبعیت از سنت و پایبند به ارشاد و راهنماییهای پیامبر اکرم ﷺ گرداند، قطعاً این کار برای او درسی و الگویی خواهد شد تا در سایر عبادتها و در هر طاعت و عبادت واجب یا مستحبی خودش را ملزم بداند به اینکه آن را مطابق سنت و روش پیامبر انجام دهد، و به همین خاطر است

که می‌بینیم پیامبر ﷺ درباره انجام دادن نماز و رعایت کلیه اقوال و افعال آن می‌فرماید: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۱: آنگونه نماز بخوانید که مرا دیدید نماز می‌خوانم. پس به همین سبب است که به طور کلی درباره تمام احکام و اعمال دینی می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۲: کسی در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد عملش مردود و غیر قابل پذیرش می‌باشد. و نیز در روایت دیگری می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۳: هرکس عملی را انجام دهد که مطابق دستور دین و روش ما نباشد باطل و مردود می‌باشد.

بنابراین هر عملی که مطابق سنت پیامبر اکرم ﷺ نباشد مسلماً مقبول پیشگاه پروردگار نخواهد شد. همچنین هر بدعتی چه قولی و چه عملی تبعی در دین پدید آید و مطابق دستور قرآن و سنت پیامبر نباشد، امری است باطل و مردود. پس با استناد به این روایات هرکس خبر یا حدیثی را نقل کند که خدا و رسول خدا ﷺ آن را نگفته باشند، و یا عملی را به عنوان عبادت انجام دهد که هیچ سندی از قرآن و حدیث نبوی برای جایز بودن آن نباشد و از احکام دینی و اعمال شرعی به حساب نیاید، به طور قطع چنین عملی در نزد خدا پذیرفته نمی‌شود بلکه به صاحب و انجام‌دهنده‌اش برگردانده می‌شود، اما - همچنانکه قبلاً گفته شد - هر عملی که مطابق فرموده خدا و سنت رسول خدا ﷺ انجام گیرد، شکی نیست که چنین عملی در پیشگاه رحیم و رحمان قبول خواهد شد، البته منظور از مطابقت با فرموده خدا و سنت رسول خدا ﷺ این است که اگر فرد مسلمان گفتار و کردار، عقاید و باورهایش را درست کند و تمام عبادات و اعمال صالحه‌ای که از او خواسته شده است اعم از واجب و سنت، طبق این عقیده و باور راستین انجام دهد، مسلماً عملش مقبول و سعی و تلاشش مشکور خواهد بود.

۱- صحیح بخاری ح شماره / ۶۳۱.

۲- صحیح مسلم ح شماره / ۱۷۱۸.

۳- صحیح بخاری ح شماره / ۲۶۹۷.

از عرباض ابن ساریه رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «روزی رسول خدا ﷺ برای ما نماز جماعت خواند و پس از سلام دادن و فارغ شدن از آن، رو به طرف ما کرد و موعظه بلیغی ایراد کرد، گفتیم ای رسول خدا! این موعظه، به موعظه کسی می ماند که خدا حافظی می کند، پس ما را سفارشی کن؟ حضرت ﷺ فرمود: شما را به تقوا و طاعت و گوش دادن و توجه کردن به فرمان خدا و رسول خدا سفارش می کنم اگرچه برده ای بر شما فرمانروائی کند، زیرا هر کس از شما بماند و عمر طولانیتری داشته باشد اختلاف زیادی خواهد دید از اینرو «فعلیکم بستتی و سنّة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی عضوا علیها بالنّواجذ و إياکم و محدثات الأمور فإنّ کلّ بدعة ضلالة»^۱: پس بر شما لازم است که باید به سنّت من و سنّت خلفای راشدین راه یابندگان هدایت شده چنگ بزنید (با تمام قدرت و امکانات خود آنها را محکم بگیرید) و از ایجاد بدعت و نوآوری در دین جداً پرهیزید، زیرا که هر بدعتی و نوآوری در دین گمراهی است.

اینکه پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث فرمودند: «کلّ بدعة ضلالة» این جمله، یکی از جملات کوتاه اما بسیار جامع و پرمعنی می باشد، به گونه ای که هیچ استثنائی در آن وجود ندارد، و این را می رساند که هر نوع بدعتی در دین گمراهی است، و این خود در واقع اصل بزرگی از اصول دین می باشد و شباهت زیادی به این فرموده دیگر پیامبر اکرم ﷺ دارد که می فرماید: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهورد»^۲: کسی در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد عملش مردود و غیرقابل پذیرش می باشد.

بنابراین هر کس چیزی در دین و اعمال دینی پدید آورد و آن را بدون در دست داشتن هیچ سند و دلیلی به دین و دستورات دینی نسبت دهد به طور قطع عمل او بدعت و گمراهی است و دین از آن بیزار است، لذا به صاحبش برگردانده می شود و هرگز از او پذیرفته نخواهد شد. زیرا که دین مبین اسلام بر دو اصل بزرگ و دو پایه محکم، استوار می باشد:

۱- سنن ابوداود ۴۶۰۷، سنن ترمذی ۲۶۷۶، سنن ابن ماجه ۴۲-۴۴.

اول - اینکه فقط خدای واحد و بدون شریک و انباز را پرستش می‌کنیم چون جز او هیچ‌کس یا چیز دیگری قابل پرستش نیست.

دوم - اینکه: نحوه این پرستش و یکتاپرستی باید از گفتار و کردار پیامبرش ﷺ ثابت و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته شده باشد، به طوری که این پرستش، خالی از هوا و هوس و بدور از هرگونه نوآوری امور خلاف شرع و دین باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ (جاثیه / ۱۸-۱۹)

«سپس ما، تو را برخوردار از شریعتی و بر آیین و راه و روشی از دین کرده‌ایم، پس از این آیین پیروی کن (و براساس آن حرکت کن) و از هوا و هوس افراد نادان (که از دین بی‌اطلاعند) پیروی مکن، که آنان هرگز تو را از عذاب خدا نمی‌رهانند (و از تو حمایت نخواهند کرد)».

همچنین می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾

(شوری / ۲۱)

«آیا مگر برای آنان شریکانی است که برای آنان احکام دینی مقرر داشته‌اند که خداوند به آن اجازه نداده است؟».

در این صورت باید هرکس خداوند را مطابق آنچه که رسول گرامی‌اش مشروع و مقرر فرموده است بپرستد و برای او عبادت کند، خواه عبادت واجب باشد و یا مستحب، پس نباید او را به وسیله بدعتها و نوآوری‌هایی که هیچ اصل و اساسی در دین ندارند پرستش کنیم، بلکه مطابق دستور خدا و رسولش و براساس احکام شرعی خداوند را پرستش کنیم، به این معنی فقط برای او عبادت شود، نماز برای او برگزار گردد، روزه برای او گرفته شود، حج تنها بر گرد خانه او انجام گیرد، باید فقط بر او توکل کرد و به

طور کلی نباید هیچ جزئی از اجزا و هیچ نوعی از انواع عبادات را جز برای خدای واحد انجام داد.^۱

خداوند این دو اصل بزرگ را در این آیه کریمه جمع فرموده است:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ

رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف / ۱۱۰)

«پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

باید دانست که عمل صالح و نیکو آن است که موافق شریعت پاک اسلام باشد، و عمل خالص نیز به عملی گفته می‌شود که فقط برای خدا و به خاطر رضا و خشنودی خدا انجام گیرد، و این دو امر در واقع دو رکن اساسی هستند برای عمل صالح و نیکو، چون بدیهی است که عمل اگر خالص باشد ولی درست نباشد قبول نمی‌شود، همچنین اگر درست باشد اما خالص نباشد باز هم قبول نمی‌شود، پس عمل باید هم درست و هم خالص باشد، و خالص آن است که فقط برای خدا و جلب رضای او باشد، و درست نیز آن است که مطابق سنت و رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ انجام گیرد.

بنابراین لازم است به این نکته توجه داشت: هر فرد مسلمانی که امید و آرزو دارد در دنیا و آخرت سعادت‌مند و خوشبخت گردد باید خودش را ملزم و پایبند به پیروی از سنت و راه و روش پیامبر اکرم ﷺ نماید و اعمال خودش را با ارشادها و راهنماییهای پیامبر ﷺ منطبق و آراسته کند و از مخالفت ورزیدن و دوری گرفتن از سنت و رهنمودهای او ﷺ جداً پرهیزد، و جز از راه و روش حضرت ﷺ از هیچ راه و روش دیگری پیروی نکند، زیرا که پیامبر اکرم به حقیقت برای امت خویش الگو و أسوه حسنه می‌باشد، چنانکه خداوند درباره شأن و مقام او می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ﴾

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا﴾ (احزاب / ۲۱)

«براستی در (نحوه گفتار و کردار) رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی است برای شما و کسانی که به خدا و روز بازپسین (ایمان و) امید دارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند».

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب / ۶)

«پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیکتر) است. یعنی پیامبر اکرم ﷺ در تمام امور دین و دنیا از خودشان به آنها شایسته‌تر و ذی‌حق‌تر می‌باشد، پس به طریق اولی از دیگران شایسته‌تر است، از این‌رو آنان باید پیامبر ﷺ را نسبت به آنچه از اموال ایشان که اراده کند - اگرچه خودشان به آن نیازمند باشند - ترجیح دهند، همچنین واجب است او را ﷺ بیشتر از وجود خودشان دوست داشته باشند، و نیز واجب است که حکم او را هم دربارهٔ ایشان بر حکم خودشان دربارهٔ خود مقدم بدانند».

به طور کلی اگر پیامبر اکرم ﷺ آنان را برای چیزی فراخواند اما نفسشان ایشان را برای چیز دیگری فراخواند، واجب است دعوت و فراخوانی پیامبر ﷺ را بر دعوت و فراخوانی نفس خویش مقدم دارند و خواسته و فراخوانی نفس خویش به تأخیر بیندازند، همچنین بر آنان واجب است که بیشتر از خودشان از پیامبر اطاعت کنند، و اطاعت و فرمانبرداری از او را بر اطاعت و فرمانبرداری از نفس خود ترجیح دهند.^۱

شکی نیست که مطالب این درس از هر فرد مسلمانی می‌خواهد که دربارهٔ شناخت سنت بسیار کوشا باشد و در راه شناختن ارشادها و رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ وقت بیشتری صرف کند، و برای حصول این کار از علما و افراد آگاه بپرسد، در کلاسها و

۱- فتح‌القدیر ج ۴ ص ۲۶۱.

نشستهایی که در آنها از حلال و حرام و امور دینی و فقهی صحبت می‌کنند حاضر شود، کتابها و نوشته‌های مفید و آموزنده را در این زمینه به دقت مطالعه کند تا اینکه خداوند این توفیق و امکان کافی به او عنایت فرماید که هر عبادتی را با روش صحیح و براساس برنامه منظم و سالمی مطابق با سنت و هدایت پیامبر اکرم ﷺ انجام دهد...

درس نهم

دربارهٔ وقوف حجاج در عرفات، در روز عرفه^۱

شکّی در این نیست که روز عرفه روز بسیار بزرگی است و یکی از روزهای پرفیض و برکت خداوند می‌باشد و درواقع بزرگترین مجمعی از مجامع خیر و نیکی، ایمان و تقوی و زمان بسیار مهمّی است برای انجام طاعت و عبادت، آری، عرفه روزی است که در آن پندها و ناشناخته‌ها آموخته و شناخته می‌شود، دعاها و خواهشها، تضرع و زاریها به آسمان می‌رود، رحمتها و برکتها فرود می‌آید، گناهان و لغزشها بخشیده می‌شود، امیدها و آرزوها، فروتنیها و پشیمانیها ابراز می‌گردد، بیگمان روز عرفه روزی بسیار بزرگ و مبارک است به طوری که خورشید بر هیچ روزی بزرگتر و بافضیلت‌تر از آن نتابیده است، بنابراین در حقیقت روز عرفه، چنان مزایای ارزشمند، خصوصیات عظیم، صفات عالی و فضائل بی‌انتهایی را به همراه دارد که برشمردن و احاطه نمودن بر آنها بسیار مشکل بلکه غیرممکن می‌باشد، از همه مهمتر اینکه روز عرفه عید بزرگ را برای امت مسلمان کامل فرمود، چنانکه می‌فرماید:

۱- درباره وجه تسمیه عرفه چند قول وجود دارد از آن جمله:

۱- بعد از اینکه ابراهیم علیه السلام مناسک را انجام داد و از آنها فراغت یافت، جبرئیل در آن توقفگاه خطاب به او گفت: آیا آن را دریافتی و به خوبی انجام دادی؟ گفت: آری، دریافتم.

۲- وقتی که آدم و حواء از بهشت خارج شدند، در آنجا مجدداً به هم رسیدند و یکدیگر را یافتند.

۳- مسلمانان (به ویژه حجاج) در آنجا به گناهان و لغزشهای خود اعتراف می‌کنند و از بارگاه خدای رحمان طلب آمرزش می‌کنند.

۴- خداوند در آنجا خیر و برکت و رحمت و مغفرت خود را به بندگان مؤمن خود می‌نماید. نقل از

«المغنی فی فقه الحج و العمرة» تألیف سعید بن عبدالقادر باشنغر، ص ۲۴۶ (م).

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ

الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده / ۳)

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل

نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند (و جاودان) برای شما برگزیدم».

باید دانست بعد از نزول این آیه، دیگر حکم هیچ حلال و حرامی نازل نشد.

از طارق ابن شهاب رضی الله عنه آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! شما آیه‌ای را در کتاب آسمانیتان

می‌خوانید که اگر بر ما یهودیان نازل می‌شد هر سال آن روز را جشن می‌گرفتیم، پرسید:

کدام آیه؟ آن مرد یهودی گفت: این آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» تا آخر آیه. عمر رضی الله عنه

گفت: به خدا سوگند من به طور دقیق می‌دانم که این آیه در کجا و در چه روزی و در

چه ساعتی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده است، و آن در (عرفات) شامگاه روز عرفه

مصادف با روز جمعه بود.^۱

خداوند در این روز خجسته و پربرکت بسیاری از بندگان خود را از آتش دوزخ رها

می‌کند و آنان را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد، و با بندگان مؤمنش بر فرشتگان مقرب

و معتبر خود فخر و مباهات می‌ورزد، چنانکه از ام‌المؤمنین عایشه - رضی الله عنها -

روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما من يوم أكثر من أن يعتق الله فيه عبداً من النار

من يوم عرفه و إنه ليدنو ثم يباهي بهم الملائكة فيقول: ما أراد هؤلاء؟»^۲: خداوند در روز

عرفه، بیشتر از هر روز دیگری بندگان خود را از آتش دوزخ آزاد می‌کند، خداوند مهربان

در آن روز - آنطوری که فقط خودش می‌داند - به بندگان نزدیک می‌شود، آنگاه با

حضور آنان بر فرشتگانش فخر می‌ورزد و از روی فخر و مباهات می‌فرماید: اینان چه

می‌خواهند؟ (مگر جز خشنودی من، و آمرزش گناهانشان آرزوی دیگری دارند؟!)

۱- صحیح بخاری ح شماره / ۴۶۰۶ و صحیح مسلم ح شماره / ۳۰۱۷.

۲- صحیح مسلم ح شماره / ۱۳۴۸.

ابن عبدالبرّ می‌گوید: «این روایت دلالت دارد بر اینکه آنان آمرزیده می‌باشند زیرا ممکن نیست که خداوند به کسانی فخر و مباهات ورزد که اهل گناه و خطا باشند مگر بعد از اینکه از تمام گناهان و لغزشهای خود توبه کنند و خالصانه از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نمایند»^۱ همچنین از عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - روایت شده که: پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبَاهِي مَلَائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأَهْلِ عَرَفَةَ، يَقُولُ: أَنْظِرُوا إِلَيَّ عِبَادِي أَتُونِي شَعْنًا غَيْرًا»^۲: بیگمان خداوند متعال در شامگاه روز عرفه به وسیله کسانی که در عرفه (و در صحرای عرفات) حاضر شده‌اند بر فرشتگان فخر می‌ورزد و می‌فرماید: ببینید که بندگانم چگونه با حالت ژولیده و غبارآلود پیش من آمده‌اند.

ابن قیم در «قصیده میمیه» معروف خود می‌گوید:

فَلَلَّهِ ذَاكَ الْمَوْقِفَ الْأَعْظَمَ	کموقف یوم العرض بل ذلک أعظم
ویدنوبه الجبار جلّ جلاله	یباهی بهم أملاکه فهو أکرم
يقول: عبادي قد أتوني محبة	وإنّی بهم أجود وأرحم
فأشهدكم أنّي قد غفرت ذنوبهم	وأعطيتهم ما أملوه وأنعم
فبشراکم یا أهل ذلالموقف الذی	به يغفر الله الذّنوب ویرحم

خدایا! (این عرفات) چه توقفگاه بزرگی است!! بسان توقفگاه (روز) محشر است، ولی آن بزرگتر می‌باشد.

خداوند قادر و مسلّط - جلّ جلاله - (در این روز عرفه با رحمت و عطوفت بیشتر) به حاضرین در آن نزدیک می‌شود، و با آنان بر فرشتگانش فخر می‌ورزد، پس خداوند گرامیتر و بخشنده‌تر است.

۱- نقل از «التمهید» ج ۱ ص ۱۲۰.

۲- المسند امام احمد ج ۲ ص ۲۲۴.

می‌گوید: بندگانم از روی محبت و علاقه پیش من آمده‌اند و من نسبت به آنان (از آنچه تصور کرده‌اند) سخاوتمندتر و رحیم‌تر هستم.

پس شما را گواه می‌گیرم که بیگمان گناهان ایشان را بخشیدم و آنچه را که آرزو کرده‌اند به آنان دادم و بخشش من بیشتر از آن است.

پس ای کسانی که در این توقفگاه (جمع شده) اید مژده باد شما را که خداوند به برکت این روز به شما رحم می‌کند و گناهانتان را می‌بخشد.

فضیل بن عیاض در روز عرفه در عرفات ایستاده بود، شامگاه آن روز ناگاه گریه و زاری مردم توجه او را جلب کرد و گفت: «آیا به نظر شما اگر همهٔ این افراد پیش کسی بروند و از او یک دانه (مثلاً گندم) بخواهند آیا او این خواستهٔ ناچیز آنان را ردّ خواهد کرد؟ گفتند: خیر، گفت: به خدا قسم آمرزش گناهان نزد پروردگار از دادن یک دانهٔ گندم هم آسانتر است»^۱.

بنابراین هر فرد مسلمانی که در این روز خجسته و مبارک خواهان سود بیشتر و طالب فیض و برکت زیادتر می‌باشد، لازم است در پیشگاه پروردگار خویش، با حالت تواضع و فروتنی و عجز و پشیمانی هرچه بیشتر خواستار رحمت و مغفرت ذات کبریایی‌اش شود، و پیوسته بیم خشم و عذاب او را در دل داشته باشد، و از هر گناه و اشتباهی و هرگونه خطا و لغزشی که مرتکب شده است صادقانه و از ته دل توبه کند و خواهان عفو و بخشش شود، لازم است در این زمان بسیار کوتاه توقفگاه و در این لحظات طلایی و سرنوشت‌ساز آن که ممکن است هر آن زندگی هر مسلمانی دگرگون و عوض شود، با رفتن به این سو و آن سو، و یا در اثر غفلت و سهل‌انگاری وقت خود را ضایع نکند، و هوشیار باشد با پرت و پلاغفتن و حرفهای بیهوده یا حداقل غیرضروری، این فرصت بزرگ و استثنائی را از دست ندهد، بلکه با کمال تضرّع و فروتنی و با صداقت و خلوص نیت به مولا و پروردگار خویش روی آورد و هر چه در توان دارد خود را به ذکر و دعا و

۱- نقل از «مجلس فی فضل یوم عرفه» تألیف: ابن ناصرالدین دمشقی ص ۶۳.

توبه و استغفار مشغول سازد، چنانکه از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرموده است: «خیر الدعاء دعاء یوم عرفة، و خیر ما قلته أنا و النبیون من قبلی: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر»^۱. بهترین دعا، دعای روز عرفة است و بهترین گفتاری که من و پیامبران قبل از من گفته‌ایم این گفتار است: «هیچ معبود برحق جز الله نیست، او تنها و بدون شریک می‌باشد، ملک و فرمانروائی و حمد و ستایش فقط سزاوار اوست، و او بر هر چیزی تواناست».

بنابراین روز عرفة، روز دعا و نیایش و روز التماس عفو و بخشش است و بهترین ذکر در آن گفتن: «لا إله إلا الله» است، و پیامبر اکرم ﷺ نیز روز عرفة را بهترین روز می‌دانستند و در آن روز بهترین و پرمحتواترین ذکر را انجام می‌دادند، زیرا سردار روزها روز عرفة، و سردار همه اذکار «لا إله إلا الله» است، از این رو بسیار شایسته و بجاست که بهترین ذکر را در بهترین و مناسبترین روز انجام دهیم، تا اینکه از روش پیامبر گرامیمان ﷺ پیروی کرده باشیم، زیرا شکی نیست جمله «لا إله إلا الله» که پیامبر اکرم ﷺ آن را در روز عرفة بسیار تکرار می‌کرد، به طور قطع بزرگترین و ارزشمندترین و مناسب‌ترین جمله است، چون آن در واقع ریسمان محکم، کلمه تقوی، کلید بهشت، اصل و اساس دین می‌باشد، به خاطر فضل و برکت همین جمله است که آسمانها و زمین آفریده شده‌اند، تمام مخلوقات روی زمین آفریده شده‌اند، پیامبران مبعوث شده‌اند و کتابهای آسمانی فرود آمده‌اند، بنابراین فضایل و برتریهای این جمله و نقش و موقعیت آن در دین بالاتر و فراتر از آن است که وصف‌کنندگان بتوانند آن را تعریف و توصیف کنند، و یا عارفان قادر به شناساندن آن باشند، بلکه فضائل و مزایای آن به قدری زیاد و بیشمار است که در خیال و تصور هم نمی‌گنجد. اما با این حال باید هر فرد مسلمانی بداند که تنها با جاری

۱- سنن ترمذی ۳۵۸۵ به روایت عبدالله ابن عمر، و ناصرالدین آلبانی، آن را در سلسلة الصحیحة، ج ۴ ص

۷ و ۸ نقل کرده است.

نمودن و بر زبان آوردن جمله «لا إله إلا الله» بدون آنکه گوینده‌اش حق آن را ادا نماید و شروط و ضوابطش را آنطوری که شایسته و بایسته است بجای آورد قبول نمی‌شود، زیرا کلمه «لا إله إلا الله» اسمی نیست که بدون معنی باشد، و گفته و یا لفظی نیست که حقیقتی و مفهومی نداشته باشد، بلکه این کلمه بزرگ دارای چنان مدلول و مصداقی است که درک و فهم آن امری ضروری است و حفظ معنا و مفهوم، و تحقق پذیرفتن هدف و آرمان آن واجب می‌باشد، چون به اجماع و اتفاق علما تنها گفتن و بر زبان آوردن این کلمه بزرگ و بنیادی، بدون آنکه گوینده‌اش معنا و مدلول آن را بفهمد و بدون اینکه به مقتضای آن عمل کند، قطعاً هدف موردنظر برآورده نخواهد شد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ

بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زخرف / ۸۶)

«کسانی که معبودهای غیرخدای واحد را به فریاد می‌خوانند (و می‌پرستند) اختیار و توانائی هیچگونه شفاعت و میانجیگری را ندارند، مگر کسانی که آگاهانه به حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند».

منظور این است: مگر کسانی که «لا إله إلا الله» را که بر زبان می‌آورند و به آن گواهی می‌دهند، از اعمال دل نیز به آن گواهی دهند: (درواقع زبانا و قلباً آن را تصدیق و گواهی نمایند) و معنی و مفهوم آن را به حقیقت درک کنند. پس شکی نیست که این امر بسیار قابل اهمیت می‌باشد و باید هر مسلمانی به آن توجه فوق‌العاده داشته باشد، زیرا که بدیهی است گفتن کلمه «لا إله إلا الله» زمانی برای گوینده آن سودبخش می‌باشد که به درستی مدلول و مصداق آن را به طور کلی اعم از بعد نفی و بعد اثبات درک کند و بشناسد و با ایمان و اعتقاد کامل و راسخ به آن عمل کند، اما اگر کسی آن را به ظاهر بر زبان آورد و اعتقاد قلبی و حقیقی به آن نداشته باشد مسلماً چنین فردی هر چند هم برحسب ظاهر بدان عمل کند منافق می‌باشد، و اگر کسی آن را بگوید ولی بر ضد و

خلاف آن تبلیغ کند، و اعمال شرک‌آمیز را انجام دهد، کافر می‌باشد. همچنین کسی که آن را می‌گوید اما بعضی از عبادتها را خالص برای خدا انجام نمی‌دهد، به این معنی که غیرخدا را می‌خواند، و یا در زمینه‌هایی که فقط خداوند قادر به انجام‌دادن و فراهم‌نمودن آنها می‌باشد، از غیر خدا نصرت و یاری می‌جوید، و یا کسی که بخشی از عبادات را که به جز خداوند بزرگ هیچ‌کس و هیچ‌چیزی شایستگی آن را ندارد برای غیرخدا انجام می‌دهد، قطعاً چنین فردی مشرک می‌باشد اگرچه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان آورد، زیرا معنای این کلمه بزرگ - همچنانکه قبلاً گفته شد - این است: هیچ معبودی جز الله نیست، او تنها و بی‌شریک است، باید هر نوع عبادت و پرستشی فقط برای او انجام شود و مختص به او گردد، به گونه‌ای که هیچ‌کس و هیچ‌چیزی در آن شریک و انباز او نگردد، بلکه ابراز عجز و ناتوانی، تضرع و فروتنی، امید و توکل، انابت و پشیمانی و دعا و طلب فقط به بارگاه آن ذات یکتا و ملکوتی انجام گیرد و لاغیر، پس گوینده کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» جز خدای متعال کسی را نمی‌خواند، جز برای خدا ذبح نمی‌کند، هیچ بخشی از عبادت و پرستش را جز برای خدا و جلب رضای او انجام نمی‌دهد پرسیدن و طلب کردن هر چیزی از غیر خدا را جایز نمی‌داند، و از تمامی اعمال و کارهای غیرخدایی در پیشگاه با عظمت پروردگار یکتا اعلان براءت و بیزاری می‌کند.^۱

۱- نقل از «تیسیر العزیز الحمید» ص ۷۸.

درس دهم

وجوب اخلاص در ذبح حیوانات

یکی دیگر از روزهای بزرگ و مبارک روز عید قربان در دهم ماه ذیحجه است، این روز مبارک به این سبب به روز «نحر» یا عید قربان نامیده شده است که مسلمانان در آن با ذبح و قربانی کردن چهارپایان حلال گوشت، به پروردگارشان تقرّب می‌جویند، از این رو حجاج بیت‌الله الحرام هدایای خود را در سرزمین منی، و سایر مسلمانان در سراسر دنیا قربانیهای خود را به پیشگاه پروردگار بزرگ و بی‌نیاز تقدیم می‌کنند و گوشت آنها را به فقرا و نیازمندان می‌خورانند و بدینوسیله به بارگاه ملکوتی آن ذات یکتا و بی‌نیاز تقرّب می‌جویند، لذا خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۚ فَإِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٧﴾﴾
الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ
وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا
لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۖ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ ۖ فَإِذَا
وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا
لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٩﴾ لَّن يَنَالِ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ
الَّتَقْوَىٰ مِنكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ ۗ وَبَشِّرِ
الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٠﴾﴾

(حج / ۳۴-۳۷)

«و برای هر امتی طریقه‌ای برای قربانی کردن قرار داده‌ایم تا (به هنگام ذبح) نام خدا را بر دامهای زبان بسته‌ای که روزی آنان گردانیده یاد کنند، و (بدانید که) خدای شما خدایی یگانه است پس به (فرمان) او گردن نهید، و بشارت ده فروتنان را، همان کسانی را که چون (نام) خدا یاد شود خوف و بیم دلهایشان را فرا گیرد، و آنانی که (در مقابل) آنچه بر سرشان آید صبر پیشه‌گاند و برپادارندگان نمازند، و از آنچه که روزی ایشان گردانیده‌ایم انفاق می‌کنند، و شتران چاق و فربه را برای شما (در موسم حج) از جمله شعائر خدا قرار دادیم که برای شما در آنها خیر و برکت است، پس نام خدا را بر آنها - در حالی که (برای ذبح) در صف برپای ایستاده‌اند - ببرید و چون (بعد از ذبح) به پهلوی درغلتیدند (و سرد شدند) از (گوشت) آنها بخورید و به فقیران قانع و نیز فقرانی که می‌طلبند بخورانید، اینگونه آنها را برای شما رام کردیم، تا اینکه شکرگزار باشید، هرگز (نه گوشتهای آنها و نه خونهایشان به خدا نخواهد رسید، بلکه این تقوای شما است که به او می‌رسد، بدینگونه (خداوند) آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به (پاس) آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید و نیکوکاران را مرزده ده».

پس مراد این است که هدف فقط سر بریدن این چهارپایان حلال گوشت نیست، بلکه به این سبب ذبح (یا سر بریدن) آنها برای شما مشروع گردانیده شده است تا اینکه در هنگام ذبح، نام خدا را بر زبان آورید، زیرا او آفریدگار و روزی‌دهنده شما است، و بدیهی است که پروردگار عالم به هیچ چیزی از گوشت و خون آنها نیازمند نیست، او از همه آفریده‌های خود بی‌نیاز است، اما آنچه که خدا می‌خواهد همان تقوا و پرهیزگاری شما است و بس، بنابراین آنچه که در این عبادت: (قربانی) و سایر عبادتها مطلوب می‌باشد تقوی و اخلاص و نیت درست و پاک است و همچنین انتظار پاداش و طلب رضا و خشنودی خداوند در هر عمل نیکو می‌باشد.

بنابراین آنچه را که در رابطه با این عبادت (یعنی قربانی) که می‌آموزیم عبارت است از ترغیب و تشویق هرچه بیشتر به اخلاص عمل و پاکی نیت در قربانی، و اینکه باید

یگانه هدف و مقصود از آن فقط کسب رضا و خشنودی خداوند متعال باشد، زیرا خداوند هیچ عملی را نمی‌پذیرد مگر اینکه خالص برای او انجام گیرد و جز جلب رضایت و خشنودی او هیچ قصد و غرض دیگری در کار نباشد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ^ط وَبَذَلْتُكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام / ۱۶۲-۱۶۳)

«بگو: در حقیقت نماز من و (سایر) عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدایی است که پروردگار جهانیان است، او خدایی است هیچ شریک و انبازی ندارد، و من بر این (کار) دستور یافته‌ام و من (در میان امت خود) اولین مسلمان هستم».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند به او فرمان می‌دهد که به مشرکین و به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند و به نام غیر او ذبح می‌کنند خبر دهد که او با آنان در این کار مخالف است، زیرا نماز و قربانی او باید فقط برای خدا و به نام خدا انجام گیرد، و این شبیه این آیه است که می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ (کوثر / ۲)

«نماز و قربانیات را برای خدا خالص گردان (و فقط برای رضا و خشنودی او انجام ده)».

باید دانست این تأکید بدان خاطر است که چون مشرکین بت‌پرست بودند و به نام آنها ذبح می‌کردند لذا خداوند به پیامبر خود دستور داد که با آنان مخالف کند و از آنچه که آنان بدان دچار شده‌اند روی برگرداند و با نیت پاک و عزم راسخ بر اخلاص عمل برای خدا استوار بماند.

مجاهد در تفسیر این قسمت از آیه فوق که می‌فرماید: [قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي]

[الأنعام: ۲۷۳] می‌گوید: «نسک» عبارت است از ذبح قربانی در حج و عمره. همچنین سفیان

ثوری از سدّی و او نیز از سعید بن جبیر نقل کرده که گفته است: «نسکی» یعنی «ذبحی» سدّی و ضحاک چنین نظری دارند.^۱

بنابراین ذبح یا سر بریدن قربانی، عبادت بزرگی است که مسلمانان به وسیله آن به پروردگار خویش تقرّب می‌جویند، خواه این قربانی به عنوان هدی، یا نذر و یا به خاطر عقیقه نوزاد باشد و یا مسائل دیگری. البته گوسفند یا گاو یا شتری که حاجی آن را در حج یا عمره ذبح می‌کند در اصطلاح قرآن «هدی» گفته می‌شود، و انجام این عبادت همچون سایر عبادات جز برای خدای یگانه جایز نمی‌باشد.

از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله این چهار جمله را برای من بیان فرمودند: «لعن الله من ذبح بغير الله، و لعن الله من لعن والديه، و لعن الله من آوى محدثاً، و لعن الله من غیر منار الأرض»^۲: خداوند لعنت کند کسی را که به هنگام ذبح نام غیر خدا را بر آن زند، و خداوند لعنت کند کسی را که پدر و مادرش را نفرین کند، و خداوند لعنت کند کسی را که شخص بدعت‌گزار (در دین) را پناه دهد، و خداوند لعنت کند کسی را که مناره زمین (حد و حدود ارضی) را تغییر دهد.

معنی لعنت: دوری و متروک از رحمت خداوند است، و از میان چهار موردی که در حدیث فوق بیان شده‌اند «ذبح برای غیر خدا و بردن نام غیر خدا بر آن» از موارد دیگر خطرناکتر می‌باشد، و به همین سبب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نخست آن را ذکر کرده است، پس این خود هشدار است به خطر بزرگ این امر ناپسند و شرک‌آمیز، زیرا بدیهی است که ذبح برای غیر خدا و بدون ذکر نام غیر خدا بر آن شرک می‌باشد، اما موارد دیگری که در این حدیث ذکر شده‌اند از گناهان کبیره می‌باشند و از نظر گناه و عقوبت به درجه شرک نمی‌رسند، در حالی که هر حیوانی که به خاطر غیر خدا و با نام غیر خدا ذبح گردد شرک می‌باشد اگرچه آن حیوان موجودی حقیر و بی‌ارزشی همچون مگس و امثال آن

۱- تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۷۷.

۲- صحیح مسلم ح شماره (۱۹۷۸).

باشد، بنابراین اگر کسی حتی مگسی را هم با نام غیر خدا ذبح کند مرتکب شرک می‌گردد تا چه رسد به اینکه یکی از نعمتهای بزرگ و حلال خداوند مانند گاو و شتر و گوسفند و غیره را با چنین روی و هدفی ذبح کند.

از سلمان فارسی رضی الله عنه با سند صحیح روایت شده که گفته است: «مردی در اثر یک مگس داخل بهشت شد و مرد دیگری نیز به واسطه یک مگس وارد دوزخ گردید!! گفتند: چگونه چنین کاری ممکن است؟! سلمان گفت: در امتهای پیشین دو نفر از کنار جمعی از مردم بت‌پرست گذشتند، و در آن زمان رسم بر این بود که هر کس از آن مسیر می‌گذشت می‌بایستی چیزی به نام بت آنان می‌داد، پس آنان به یکی از این دو نفر گفتند: چیزی به عنوان نزدیکی به این بت بده، آن مرد گفت هیچ چیز ندارم، گفتند هر چه دارای بده ولو اینکه یک مگس باشد! پس آن مرد نیز یک مگس گرفت و آن را به نام نزدیکی به آن بت داد و رفت، پس به سبب این عملی که با نام غیرخدا انجام داد داخل دوزخ گردید، سپس به مرد دوّمی گفتند چیزی به خاطر نزدیکی به این بت بده، گفت: من هرگز چیزی را به خاطر نزدیکی به غیر خدا نخواهم داد، آنان گردنش را زدند و او را کشتند، پس این مرد نیز به خاطر خودداری از این عمل وارد بهشت گردید.»^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود این روایت بیانگر خطر بسیار بزرگ شرک می‌باشد، تا آنجا اگر هم در اثر چیزی اندک و بی‌ارزش باشد باز سزای آن داخل شدن به آتش دوزخ است، و نمونه این عمل زشت همان مرد نگون‌بخت اولی بود که یک مگس بی‌ارزش را قربانی آن بت کرد جزایش دوزخ بود، به خاطر اینکه او در عبادت (قربانی برای خدا) آن بت را شریک خدا گردانید. بنابراین وقتی که وضع و حالت کسی که حیوان بی‌ارزشی همچون یک مگس را برای غیرخدا و با نام یک بت قربانی کند چنین باشد، پس باید

۱- نقل از کتاب «الزهد» تألیف امام احمد بن حنبل ص ۳۲ و ۳۳ - و «حلیة الأولیاء» تألیف ابو نعیم

اصفهانى ج ۱ ص ۲۰۳.

کسی که گوسفند و شتر و گاو فربه را برای تقرب جستن به معبودهای باطلی از قبیل: چوب و سنگ و درخت و امثال اینها قربانی می‌کند چگونه باشد؟!

امام شوکانی در کتاب «شرح‌الصدور» گفته است: «یکی از مفسد بسیار بزرگ و خطرناکی که صاحبش را به پشت دیوار اسلام پرت می‌کند و او را از بالاترین قلّه دین با سر بر زمین می‌کوبد این است که بسیاری از کافران و مشرکان، بهترین چهارپایان حلال گوشت خود را در کنار پاره‌ای از اماکن و بتها و چیزهای دیگر به عنوان تقرّب سر می‌برند و به هنگام ذبح نام غیرخدا را بر آنها بر زبان می‌آورند به امید آنکه خواسته‌ها و آرزوهایشان از جانب آنها حاصل و برآورده گردد، در حالی که بجز خدای یکتا هیچ کدام از آنها قادر به چنین کاری نخواهد بود، بنابراین قربانی با هر نامی غیر از نام خدای متعال انجام گیرد امری حرام و نامشروع می‌باشد، چون این عمل صورت آن را دارد که فردی شراب بنوشد اما آن را با نام دیگر بنوشد! در حالی که به اتفاق همه مسلمانان کسی که شراب می‌نوشد به هر شکل و نامی که باشد مرتکب امری حرام شده است و خواه آن را به اسم همان شراب بنوشد و یا نام دیگری (از قبیل: آبجو، کونیاک و شامپاین و غیره) بر آن بگذارد، حکمش یکی است.

آری شکی در این نیست که قربانی کردن نوعی عبادت است که خداوند مسلمانان را به انجام آن مکلف کرده است مانند: هدی، فدیّه و قربانی و غیره، بنابراین کسی که این قربانی را برای غیرخدا و در جوار چیزی ذبح می‌کند قطعاً قصد و نیت چنین شخصی تعظیم و تکریم آن چیز است به این امید که برایش جلب منفعت و یا دفع مضرتی بکند و تردیدی نیست چنین قصد و نیتی صورت عبادت برای آن چیز پیدا می‌کند، لذا برای فهم این گناه و خطر بد آن کافی است بدانیم و بشنویم که این عمل با چنین قصد و نیتی، برای غیرخدا انجام می‌گیرد و کاملاً با مصداق این عبارت منافات دارد که می‌فرماید: «و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم» و «إنا لله و إنا الیه راجعون»: هیچ تغیر و تحوّل روی نمی‌دهد، و هیچ قدرت و توانائی بر انجام کاری یا برگزاری طاعت و عبادتی و یا پرهیز

از کاری یا معصیتی صورت نمی‌پذیرد مگر با مشیت خدای بزرگ و با عظمت، (چون) «ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم».

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «**لا عقر فی الإسلام**»: در اسلام پی‌کردن و کشتن نیست. عبدالرزاق صنعانی می‌گوید: مفهوم این حدیث این است که: مردم در کنار قبر، گاو و گوسفند پی می‌زدند، ابوداود این حدیث را با سند صحیح از انس بن مالک روایت کرده است.^۱ پایان گفته امام شوکانی، براستی او در این گفتار خود به صورت خیرخواهانه و دلسوزانه اقدام به نصیحت و راهنمایی کرده و دربارهٔ برحذر نمودن مردم از این عمل خطرناک و شرک‌آمیز بسیار درست و بجا عمل و اظهار نظر کرده است.

در خاتمه این مبحث، از خدای بخشنده و مهربان می‌خواهیم که همه ما را از وقوع در آن عمل پرخطر محفوظ بدارد و کلیه اعمال ما را مطابق سنت و گفتار و کردار پیامبر اکرم ﷺ گرداند و آن را خالص برای رضا و خشنودی خود قرار دهد. - آمین بمنّه و کرمه -

۱- این بود گفته امام شوکانی در کتاب «شرح الصدور» او، همچنین در الجامع الفرید، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

درس یازدهم

تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر

حاجی در روز عید قربان: دهم ذی الحجه چهار عمل معروف و مشهور انجام می دهد که به ترتیب عبارتند از:

۱- رمی جمره عقبه ۲- قربانی ۳- حلق ۴- طواف الإفاضه، که البته صحبت ما در اینجا درباره حلق - یعنی تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر - می باشد که در این روز بزرگ به نیت عبادت و تقرب جستن به بارگاه خداوند انجام می گیرد، و حلق یکی از واجبات حج و عمره می باشد و به هیچ عنوان ترک آن جایز نیست به دلیل این فرموده خداوند که می فرماید:

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾
(فتح / ۲۷)

«بدون شک با خواست خدا همه شما در امن و امان و در حال سر تراشیده و موی کوتاه کرده و بدون ترس داخل مسجدالحرام خواهید شد».

ابن قدامه می گوید: «اگر حلق و تقصیر موی سر از مناسک حج نمی بود، آن را بدان تعریف و توصیف نمی کردند.»^۱ همچنین از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: «هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ وارد مکه شد به اصحاب دستور داد که خانه خدا: (بیت الله الحرام) را طواف کنند و به دنبال آن سعی بین صفا و مروه را انجام دهند، سپس با تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر از احرام خارج و آزاد شوند.»^۲

۱- المغنی ج ۵ ص ۳۰۵.

۲- صحیح بخاری، ح شماره / ۱۷۳۱.

پس - چنانکه گفتیم - تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر یکی از واجبات حج و عمره است و اگر کسی آن را ترک کند باید «فدیه» دهد^۱ (یعنی گوسفندی به عنوان جبران آن سر ببر)، این عمل در واقع نمایانگر پایان احرام و خارج شدن از آن می باشد، در عین حال تبعیت از عمل پیامبر اکرم ﷺ است، چون به اصحاب خود دستور فرمود: در پایان احرام موی سر خود را بتراشند و یا مقداری از آن را کوتاه کنند و به نظافت خود بپردازند، و حاجی با این عمل خود نشان می دهد که می خواهد با کمال خضوع و فروتنی پیشانی خویش را در پیشگاه خداوند و در برابر جلال و عظمت او بگذارد، پس این امر یکی از جالب ترین انواع عبودیت و بندگی برای آفریدگار جهانیان است.

بنابراین وقتی که حاجی این عبادت بزرگ و بااهمیت را به خاطر اطاعت و فرمانبرداری از خدای متعال و پیروی از عمل رسول خدا ﷺ شروع می کند باید بداند که تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر به قصد تعبد و تقرّب جستن فقط به بارگاه پروردگار با عظمت جایز می باشد. چنانکه در رابطه با بعضی از اقوام و طوائفی که در پیش مشایخ خود و یا نزد پاره ای از قبوری که آنها را مورد احترام و اکرام قرار می دهند و عمل سر تراشیدن را به عنوان عبادت و قربت به حساب می آورند، از شیخ الاسلام سؤال شد که: آیا عمل این افراد و طوائف سنت است یا بدعت؟! و آیا به طور مطلق سر تراشیدن سنت است یا بدعت؟! در جواب گفت: تراشیدن سر بر چهار نوع می باشد:

اول: تراشیدن موی سر در حج و عمره که خدا و رسول خدا ﷺ به انجام آن دستور داده اند، عملی است که با کتاب و سنت و اجماع امت ثابت و مشروع گردیده است، چنانکه خداوند می فرماید:

۱- در مذهب امام شافعی - رحمه الله - حلق یا تقصیر، یکی از ارکان حج و عمره است، و اگر این عمل ترک گردید و انجام داده نشد به وسیله دادن فدیة جبران نمی شود. مغنی المحتاج، جلد اول ص ۵۱۳ (فصل ارکان حج) (م).

(فتح / ٢٧)

وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ﴿١٠٠﴾

موی کوتاه کرده و بدون ترس داخل مسجد الحرام خواهید شد».

همچنین به تواتر از پیامبر اکرم ﷺ به اثبات رسیده است که: در (یک) حج که انجام داد، و در (چهار) عمره‌ای که به جای آورد عمل حلق سر را انجام داد، و اصحاب بزرگوارش نیز این عمل را انجام دادند، یعنی سر خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اند، که البته تراشیدن بهتر از کوتاه کردن است، چنانکه رسول خدا ﷺ در این باره فرموده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ، قالوا: يا رسول الله والمُقَصِّرِينَ قال: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ، قالوا: يا رسول الله والمُقَصِّرِينَ»؛ پروردگارا! سر تراشان را بیمارز، گفتند: ای رسول خدا! و کوتاه‌کنندگان؟ فرمود: پروردگارا سر تراشان را بیمارز، گفتند: و کوتاه‌کنندگان؟ فرمود: پروردگارا! سر تراشان را بیمارز، گفتند: ای رسول خدا! و کوتاه‌کنندگان؟ فرمود: و کوتاه‌کنندگان را.

پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع، به اصحابی که عمره را انجام می دادند دستور داد: پس از طواف بیت الله الحرام و انجام سعی بین صفا و مروه، موی سر خود را کوتاه کنند، اما بعد از انجام عمره، وقتی که آنان احرام به حج بستند و اعمال حج (و رمی جمره عقبه) را انجام دادند، به ایشان دستور داد که سر خود را بتراشند، تا بدین ترتیب هر دو عمل: (تراشیدن و کوتاه کردن موی سر) را انجام داده باشند.

دوم - امکان دارد تراشیدن موی سر به خاطر ضرورتی باشد، به این صورت که گاهی حاجی ناچار می شود موی سر خود را به خاطر معالجه بترشد، که این عمل هم از کتاب و سنت و اجماع امت ثابت شده است، پس هرگاه حاجی که در احرام می باشد، هر چند

تراشیدن با کوتاه کردن و حتی کندن مو برای او جایز نیست اما با وجود اینکه او در احرام می‌باشد اگر در اثر بیماری حادی تراشیدن سر لازم باشد، خداوند به او اجازه داده است که آن را بتراشد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ^۱ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ﴾

(بقره / ۱۹۶)

«و تا قربانی به قربانگاه نرسیده سر خود را متراشید و هرکس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی داشته باشد (و ناچار شود در احرام سر بتراشد) به کفاره (آن، باید) روزه‌ای بدارد، یا صدقه‌ای دهد، یا قربانی بکند».

همچنین به اتفاق مسلمین این داستان کعب ابن عجره به اثبات رسیده است که: پیامبر اکرم ﷺ در عمره حدیبیه، از کنار او گذشت و دید که شپش از سرش می‌افتد! فرمود: آیا شپش تو را اذیت می‌کند؟ گفت: آری مرا رنج می‌دهد، حضرت ﷺ فرمود: پس سرت را بتراش و در عوض (به عنوان کفاره) یک گوسفند قربانی کن، یا سه روز، روزه بگیر و یا اینکه شش نفر مسکین را اطعام کن^۱ این حدیث را همه مسلمین پذیرفته‌اند و به آن عمل کرده‌اند.

سوم - گاهی در غیر مراسم حج و عمره، تراشیدن موی سر از جانب عده‌ای به قصد تعبّد و تدبّین و زهد و پارسائی انجام می‌شود، به این صورت: مثلاً کسی که توبه می‌کند مرشدش به او دستور می‌دهد که سرش را بتراشد، یا اینکه گمان برده شود که سر تراشیدن نشانه زهد و دینداری و مکمل عبادت و پارسائی است، یا اینکه تصور شود آنکه سرش را بتراشد بهتر و برتر از کسی است که سرش را تراشیده است، و یا اینکه تا گمان برده شود سر تراشیدنش نمایانگر فزونی تقوا و دینداری او می‌باشد، یا اینکه او به این خاطر موی سرش را می‌تراشد تا اینکه برساند: او توبه‌کار است و سر شخص توبه‌کار را

۱- صحیح بخاری، ح شماره ۱۸۱۴ و صحیح مسلم، ح شماره ۱۲۰۱.

می‌تراشند، کما اینکه بعضی از افراد صوفی نماها هرگاه توبه کنند قسمتی از سر خود را - که شیخ و فرد قیچی به دست تعیین می‌کند - می‌تراشند و حتماً دستور می‌دهد که آنان نیز بر سجاده مخصوصی نماز بگذارند تا مردم تصور کنند که کوتاه کردن موی سر (به آن شکل تعیین شده) از علامات فلان گروه از اهل تصوف می‌باشد و او نیز حق دارد که پیشوا و سر حلقه توبه‌کنندگان باشد!! در صورتی که همه اینها بدعت‌هایی است که خدا و رسولش ﷺ به آن دستور نداده‌اند و در نزد هیچ یک از ائمه دین واجب و حتی مستحب هم نمی‌باشد، و هیچ فردی از صحابه و تابعین چنین کاری را نکرده‌اند همچنین هیچ کدام از شیوخ مشهور مسلمین که به زهد و عبادت معروفند اینگونه حرکات از آنان صادر نشده است، علاوه بر این در زمان پیامبر اکرم که پیوسته مردم گروه‌گروه و فوج‌فوج مسلمان می‌شدند هیچ‌گاه حضرت ﷺ به کسی دستور نمی‌داد که: چون تو مسلمان شده‌ای پس سرت را بتراش، و نه خودش سر کسی را تراشیده و نه بر سجاده مخصوصی نماز گزارده است، بلکه با اینکه او ﷺ رهبر تمام مسلمین بود، بر همان سجاده یا چیزی نماز می‌خواند که سایر مسلمانان می‌خواندند و بر همان فرش یا چیزی می‌نشست که دیگران بر آن می‌نشستند، هیچ‌گاه چیز مخصوصی نداشت بر آن بنشیند نه از جنس سجاده و نه از جنس دیگری و هرگز خود را از دیگران متمایز نمی‌کرد.

بنابراین هر کس به بدعت‌هایی که در دین واجب و حتی مستحب نیستند معتقد باشد و آنها را طاعت و وسیله قربت به خدا بداند و نیز طریقه رسیدن به خدا و جزو امور دین بشمار آورد و در عین حال معتقد باشد به اینکه اشخاص توبه‌کننده و زاهد و عابد به انجام آن، ملزم و مأمور شده‌اند به طور حتم چنین فردی گمراه بوده و از راه خدا و روش پیامبرش منحرف شده و مسیر شیطان را در پیش گرفته است.

چهارم - تراشیدن سر به این صورت است که شخص در غیر ایام حج و عمره و بدون ضرورت و همچنین بدون اینکه قصد و نیت تقرب و عبادت داشته باشد سرش را می‌تراشد، پس در اینگونه سر تراشیدن دو دیدگاه از علما نقل می‌شود که هر دو دیدگاه از امام احمد - رحمه الله - نقل گردیده است:

دیدگاه اول، این است که چنین عملی مکروه می‌باشد، و این مذهب امام مالک و غیر او می‌باشد. دیدگاه دوم، آن را عملی مباح می‌داند، و این در نزد اصحاب امام ابوحنیفه و امام شافعی - رحمهما الله - معروف است، سپس شیخ الإسلام دلائل هر یک از صاحبان این دو دیدگاه را بیان می‌کند.^۱

ابن قیم نیز در کتاب ارزشمند خود: «زادالمعاد» مطالبی شبیه این تقسیم‌بندی چهارگانه ذکر شده، بیان نموده است و این را نیز اضافه می‌کند که پاره‌ای از انواع تراشیدن سر، چه بسا در دائره بدعت شرک‌آمیز قرار می‌گیرد و آن در صورتی است که شخص موی سر خود را به خاطر غیر خدا بتراشد، کما اینک بعضی از مریدان ناآگاه چنین کاری را صرفاً برای خشنودی شیوخ خود انجام می‌دهند، به عنوان نمونه یکی می‌گوید: من سرم را برای فلانی تراشیدم! در حالی که تو سر خود را به خاطر فلانی تراشیدی! در صورتی که این گفتار و کردار او عیناً به منزله آن است که بگوید: من برای فلانی سجده کردم! و تو نیز برای فلانی سجده کردی!! زیرا که در حقیقت تراشیدن سر با چنین قصد و نیتی نمایانگر عبودیت و بندگی، و اظهار عجز و ناتوانی است، و این چیزی است که باید تنها برای خدا و در برابر دستور خدا و رسول خدا انجام گیرد، و به همین سبب است که سر تراشیدن را از جمله اعمال حج قرار داده‌اند، علاوه بر این نیز بعضی از شیوخ گمراه (و بی‌اطلاع از حقیقت تصوف) به مریدان خود گوشزد کرده‌اند که طبق دستور آنان سر خود را به خاطر انتساب به ایشان بتراشند، همانطوری که به آنان آموخته‌اند در برابر ایشان کرنش کنند و پیشانی بر زمین نهند!^۲ در حالی که شکی نیست که عبادت و پیشانی بر زمین نهادن برای غیرخدا شرک و بهتان آشکاری است که خداوند همه انسانها را از آن برحذر داشته و ما نیز خاضعانه از او می‌خواهیم که از هرگونه گمراهی و نافرمانی مصونمان بدارد. آمین بمنه و کرمه

۱- مجموع الفتاوی ج ۲۱ ص ۱۱۶-۱۱۹.

۲- زادالمعاد، ج ۴ ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

درس دوازدهم

داشتن اخلاص و عقیده راستین در دعا

باید دانست که یکی از عبادات بزرگ و مهمی که مسلمانان به ویژه در مراسم و مناسک حج به آن روی می‌آورند و به آن بسیار اهمیت می‌دهند دعاست به طوری که آن را از بهترین و قابل توجه‌ترین انواع عبادت می‌دانند، و به خاطر منزلت بزرگ و مکانت والایی که دارد پیامبر اکرم ﷺ آن را در حدیث صحیحی به عنوان عبادت تعریف و توصیف کرده است، پس به این سبب است که نصوص و عبارات صریح زیادی در کتاب و سنت دال بر بزرگی و بلندی شأن و مقام و اهمیت دادن به آن آمده است بگونه‌ای که از جهات مختلف مشتمل بر موضوعات و مقاصد متنوعی می‌باشد، موضوعاتی که در واقع شأن و مقام عالی دعا، تشویق و ترغیب و احیاناً امر به متوسل شدن به آن را می‌رساند همچنین دال بر تجلیل و ستایش از دعاکنندگان و برخوردار شدن آنان از پاداش عظیم می‌باشد، از جهت دیگر ایشان را از سستی و بی‌تفاوتی نسبت به دعا برحذر می‌دارد، بالاخره چگونگی و طریقه دعا کردن را نیز ارائه می‌نماید، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾ (۵۵-۵۶)
تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۷﴾ (اعراف / ۵۵-۵۶)

«پروردگار خود را با حالت زاری و فروتنانه و پنهانی به کمک بخوانید (و در دعا با بلندگردانیدن صدا یا درخواست ناروا) از حد اعتدال تجاوز نکنید که او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد، و در زمین بعد از اصلاح آن، فساد و تباهی براه میندازید و خدا را (پیوسته) بیمناکانه و امیدوارانه بفریاد و یاری بخوانید، بیگمان رحمت خدا نسبت به نیکوکاران نزدیک است.»

و می‌فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (غافر / ۶۵)

«او خدائی است زنده جاوید جز او خدائی نیست، پس او را به فریاد خوانید و دین (و عبادت) را خاص او گردانید، فقط او سزاوار سپاس و ستایش است که پروردگار جهانیان است».

و می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره / ۱۸۶)

«و چون بندگانم از تو درباره من بپرسند (: که من نزدیکم یا دور، بگو): من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم، (و نیازش را برآورده می سازم) پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی که برایشان فرض نموده ام) بپذیرند و به من ایمان بیاورند باشد که راه یابند».

همچنین می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَن

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر / ۶۰)

«پروردگارتان فرموده است: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به خواری و پستی وارد دوزخ خواهند شد».

البته آیاتی که در این باره آمده اند بسیارند، اما آنچه که در ایام حج و در حین انجام مناسک آن حجاج را بیشتر تشویق به دعا و روی آوردن به آن می کند این است که برآستی آنان چه از نظر زمانی و چه از لحاظ مکانی برای روی آوردن به دعا در پیشگاه خدای یکتا در بهترین شرایط قرار گرفته اند، زیرا به واسطه همین شرافت مکانی و زمانی به ویژه در توقفگاه عرفات در روز عرفه است که دلها حالت خاصی پیدا می کنند و با رقت و

خشوع تمام به خدای خود روی می‌آورند به خصوص در روز عرفه که در واقع بزرگترین و شریف‌ترین روزها می‌باشد، و به این خاطر است که شیخ الاسلام می‌گوید: «امری است بدیهی که حجاج در شامگاه عرفه چنان ایمان و رحمت و نور و برکتی بر دل‌هایشان چیره می‌گردد که به هیچ عنوان قابل تعریف و توصیف نیست.»^۱

به این سبب است که پیامبر اکرم ﷺ درباره شأن و منزلت عرفه و عظمت و فضیلت دعا در آن روز فرموده است: «خَيْرُ الدَّعَاءِ دَعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ»^۲: بهترین دعا، دعای روز عرفه است. ابن عبدالبر گفته است: «این حدیث می‌رساند که دعا کردن در روز عرف (در عرفات) از سایر روزها و جاها بهتر است و این دلیل بر آن است که درواقع همه دعاهای روز عرفه غالباً مستجاب می‌شوند.»^۳

علاوه بر این، در حج اماکن ویژه دیگر هستند که بهتر است حاجی سعی کند در اینگونه اماکن حتی الامکان بایستد دعا کند تا اینکه از سنت پاک و روش سعادت‌آفرین پیامبر اکرم ﷺ پیروی کرده باشد، زیرا در حدیث آمده است که: پیامبر اکرم در چنین مکان‌هایی رو به قبله می‌ایستاد و دعا می‌کرد، مخصوصاً در شش مکان زیر:

۱- روز عرفه در عرفات، چنانکه درباره فضیلت و بزرگی آن به قدر کافی توضیح داده

شد.

۲- مشعرالحرام (واقع در مزدلفه) چنانکه خداوند درباره آن می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾

(بقره / ۱۹۸)

«پس هنگامی که از عرفات (به سوی مزدلفه) بازگشتید خدا را (با تهلیل و تکبیر

و تلبیه) در نزد مشعرالحرام یاد کنید.»

۱- مجموع الفتاوی، ج ۵ ص ۳۷۴.

۲- به روایت ترمذی و احمد.

۳- التمهید، ج ۶ ص ۴۱.

۳- بر روی کوه (کوچک) صفا، چنانکه در حدیث آمده است: «پیامبر اکرم ﷺ بالای کوه صفا رو به بیت می ایستاد سه مرتبه الله اکبر می گفت سپس می فرمود: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. سه بار آن را تکرار می نمود و دعا می کرد.»^۱

۴- بر بالای کوه مروه رو به بیت می ایستاد، همان عملی را که در بالای کوه صفا انجام می داد در اینجا نیز تکرار می کرد.

۵- به هنگام انداختن سنگریزه به طرف جمره، چنانکه آمده است: «عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - هفت سنگریزه به طرف جمره کوچک یا «أولى» می انداخت و همراه انداختن هر سنگریزه «الله اکبر...» می گفت در پایان هفت عدد، جلو می رفت و از جمره کوچک فاصله می گرفت و سپس رو به قبله می ایستاد و دستانش را بلند می کرد مدت زیادی دعا می کرد.

۶- بعد از جمره کوچک به طرف جمره وسطی می رفت و به همان ترتیب سنگریزه به آن می انداخت و سپس از آن فاصله می گرفت و رو به قبله می ایستاد و به مدت زیادی توقف می نمود و دعا می کرد، به دنبال آن به طرف جمره عقبه یا «کبری» می رفت و هفت سنگریزه هم به آن می انداخت و بعد از انداختن هفت سنگریزه بدون اینکه بایستد و یا دعا کنند برمی گشت، و در پایان می گفت: پیامبر اکرم ﷺ را دیدم اینگونه عمل می کرد.^۲

آری، طبق روایت و حدیث ثابت شده است که پیامبر اکرم ﷺ در هر یک از این شش اماکن رو به قبله می ایستاد و دستانش را بلند می کرد و دعاها و ویژه و مناسب هر یک از آنها را می خواند. بنابراین دعا در حج شأن و موقعیت بسیار بزرگ و منزلت والایی دارد، بلکه دعا کردن در تمام اعمال و عبادات دارای مقام و منزلت بالائی می باشد، و حتی خود

۱- صحیح مسلم، ح شماره / ۱۳۱۸.

۲- صحیح بخاری، ح شماره / ۱۷۵۱.

دعا نیز عبادت می‌باشد، چنانکه آمده است که رسول خدا ﷺ فرموده است: «الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^۱: خود دعا کردن عبادت است.

بنابراین وقتی که دعا چنین مقام و منزلت رفیع و مرتبه بلندی در دین دارد پس لازم است که هر فرد مسلمانی به دعا عنایت خاص و توجه زیادی داشته باشد و باید به خوبی شروط و آداب آن را بیاموزد، مراتب و ضوابط آن را مراعات نماید و اوقات فاضله و اماکن مناسب را جستجو کند تا اینکه برای او چنان اشتباه و خلاف واقعی پیش نیاید که مانع اجابت و قبولی دعایش گردد. لذا مهمترین چیزی که در این باب عظیم و با اهمیت لازم است مراعات گردد و به آن توجه زیادی شود این است که دعای شخص مسلمان باید خالص برای خدای عزوجل باشد و جز خدای یکتا، هیچکس و هیچ چیز دیگر را در دعایش به فریاد نخواند بلکه فقط از او کمک و یاری و شفا و پیروزی طلب کند، چون او هر روز و هر شب در نمازهای واجب و مستحب (دست به سینه و رو به قبله) می‌گوید: «ایاک نعبد و ایاک نستعین»: خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌طلبیم.

علاوه بر این، همچنانکه قبلاً گفته شد: خود دعا نیز عبادت می‌باشد، لذا عبادت را برای غیر خدا انجام دادن - پناه بر خدا - شرک اکبر است و انسان را از دایره ملت اسلامی خارج می‌کند. - خداوند همه را از خطر شرک مصون بدارد - خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا

مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٦﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ^ط

وَإِنْ يُرِدْكَ خَيْرٌ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ^ج يُصِيبُ بِهِ^ه مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ^ج

وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (یونس / ۱۰۶-۱۰۷)

«و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی، اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی شد، و اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند هیچ‌کس جز او نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند، خداوند فضل و لطف خود را شامل هرکس از بندگانش که بخواهد می‌کند (و کسی نمی‌تواند مانع آن گردد) و او دارای مغفرت و مهر فراوان است».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾
(مؤمنون / ۱۱۷)

«هر کس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر حقانیت آن نخواهد داشت - حساب او با خدا است، قطعاً کافران رستگار نمی‌گردند».

و می‌فرماید:

﴿الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (غافر / ۶۵)

«زنده جاوید او است جز او خدائی وجود ندارد، پس او را به فریاد خوانید و عبادت را خاص او بدانید».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (جن / ۱۸)

«مساجد ویژه پرستش خدا است، پس (در آنها) کسی را با خدا پرستش نکنید و بفریاد مخوانید».

بالاخره خداوند بعضی از آداب دعا را در این آیه ذکر کرده می‌فرماید:

﴿ اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾ وَلَا
تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ
اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۵-۵۶﴾

«پروردگار خود را با حالت زاری و فروتنانه و پنهانی به کمک بخوانید (و در دعا با بلندگردانیدن صدا یا درخواست ناروا) از حد اعتدال تجاوز نکنید که او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد، و در زمین بعد از اصلاح آن، فساد و تباهی براه میندازید و خدا را (پیوسته) بیمناکانه و امیدوارانه بفریاد و یاری بخوانید، بیگمان رحمت خدا نسبت به نیکوکاران نزدیک است».

باید به این نکته نیز توجه داشت که اگر شخص مسلمان به هنگام دعا کردن حضور قلب و توجه کامل و پاکی نیت داشته باشد، و دعای او با یکی از اوقات اجابت مصادف گردد، سپس همراه با خضوع و خشوع درونی و فروتنی و تذلل در پیشگاه پروردگار جهانیان، با داشتن وضو رو به طرف قبله کند و با تضرع و زاری هرچه بیشتر دستهایش را به سوی خدای رحیم و رحمان بلند کند و توأم با حمد و ثنای او و درود و صلوات فرستادن بر رسول گرامی‌اش: حضرت محمد مصطفی ﷺ دعای خود را آغاز کند، و قبل از ابراز حاجت و نیاز خویش، صادقانه و با اخلاص کامل توبه و استغفار کند، سپس با اصرار و خلوص نیت حاجت و نیاز معقول و مشروع خود را از خدای مهربان خواستار شود و علاوه بر اصرار و خلوص نیت، به وسیله اسماء حسنی و صفات غلیا و توحید بدون چون و چرایش همراه با ترس و امید به او توسل جوید و به بارگاه با عظمتش شروع به دعا و التماس کند، قطعاً چنین دعا و التماسی رد نخواهد شد. به ویژه اگر دعای او همان دعایی باشد که پیامبر گرامی‌اش ﷺ می‌کرد، حتماً به اجابت و قبول نزدیک

می‌باشد، یا اینکه دعای او متضمن و دربردارنده اسم اعظم او باشد، زیرا هرگاه حاجت و نیاز به وسیله آن اسم اعظم خواسته شود احتمال عنایت و اجابت بیشتر است.^۱

یکی از اینگونه دعا‌هایی که مقرون به اجابت می‌باشد دعایی است که: پیامبر اکرم ﷺ آن را از زبان شخصی که مشغول خواندنش بود شنید که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»:

پروردگارا! از تو می‌خواهم که این را از من بپذیری که به حقیقت گواهی می‌دهم به اینکه یگانه خدا و کارساز فقط تویی، جز تو خدای دیگری نیست، یکتا و بی‌نیازی. (آری خداوند ذاتی است) که نه کس را زاده و نه زائیده از کس است، و برای او هیچ همتایی نیست.

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به آن شخص فرمود: «لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ»^۲: به راستی که تو خواسته خود را از خداوند به وسیله اسم اعظمش طلبیدی اسمی که هرگاه به وسیله آن از خدا خواسته شود عطا می‌کند و اگر به وسیله آن فراخوانده شود اجابت می‌کند.

۱- الجواب الکافی، تألیف ابن قیم ص ۹.

۲- به روایت ابو داود با شماره / ۱۹۴۳ و ترمذی، شماره / ۳۴۷۵ و نسائی در السنن الکبری شماره /

۷۶۶۶ و ابن ماجه، شماره / ۳۸۵۷ و ابن حبان، شماره / ۸۹۱.

درس سیزدهم

پرهیز از افراط و تفریط در دین و احکام دینی

یکی دیگر از درسهایی که حاجی از حج بیت الله الحرام می آموزد، اهمیت دادن به میانه روی و اعتدال در همه امور است و اینکه پیوسته و در هر امری از غلو و خشونت و افراط و تفریط بپرهیزد، چنانکه خداوند درباره چنین امت میانه روی می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ

الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره / ۱۴۳)

«و بدینگونه شما را امتی معتدل و میانه رو قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد».

بنابراین، مراد از امت وسط، امت میانه رو است، امتی که نه از حق روی می گرداند و نه در پیروی از حق، غلو و زیاده روی می کند، بلکه همواره از تندروی و خشونت و از بی مهری و افراط دوری می جوید، و راه اعتدال و میانه روی را در تمام کارها در پیش می گیرد، از اینرو، باید هر فرد مسلمانی به ویژه حجاج بیت الله الحرام بدانند که حج مملو از درسهای بزرگ و نکات و تجربه های آموزنده است که اهمیت میانه روی را بخوبی آشکار و هویدا می سازد، یکی از مهمترین این نکات آموزنده و با اهمیت ترین آموزه های سازنده در این باب، نگرش دقیق به سنت و توجه کامل به ارشاد و رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ در «رمی جمار» یا به اصطلاح سنگریزه انداختن به طرف شیطان: (جمرات سه گانه) است، سپس نگرش به حرکات مردم است که متأسفانه بسیاری از آنان ارشاد و رهنمودهای حضرت ﷺ را نادیده گرفته دچار افراط و تفریط زیادی و خشونت و بی مهری می گردند، مگر کسانی که خداوند به آنان توفیق عنایت فرموده باشد که از سنت و ارشاد پیامبر ﷺ به خوبی متابعت و پیروی کنند.

چنانکه از عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: «پیامبر اکرم ﷺ صبح روز عقبه در حالی سوار بر شترش بود. فرمود: «هفت عدد سنگریزه برایم جمع کن، من نیز هفت عدد سنگریزه (بزرگتر از نخود) برایش جمع کردم و به او دادم، هنگامی که آنها را در دست خود تکان می‌داد فرمود: «مثل هؤلاء فارموا»: مثل اینها بیندازید. سپس فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُمْ وَ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ»^۱: ای مردم! از سختگیری و زیاده‌روی در دین بپرهیزید، زیرا سخت‌گیری و افراط در دین کسانی را که قبل از شما بودند هلاک کرد.

در اینکه پیامبر ﷺ فرموده است: «مثل اینها بیندازید» منظور حضرت ﷺ از آن این بود: تا اینکه حجم سنگریزه‌ها را از لحاظ درشتی و کوچکی برای حاجیان مشخص کند که حجم هر یک از آنها نه بزرگ و نه خیلی کوچک باشد، بلکه دارای حجمی اندکی بزرگتر از نخود باشد (به گونه‌ای که در میان انگشت سبابه و شست پرتاب شود).

بنابراین آنچه که از این بیانات و ارشاد و راهنمایی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان یک امر مشروع برای ما مشخص می‌گردد همان اعتدال و میانه‌روی است، اما با وجود این روشنگری و تأکید پیامبر اکرم ﷺ بر آن، باز اگر حرکات و وضعیت بعضی از مردم را که یا با این ارشاد و بیانات حضرت ﷺ آشنائی ندارند و یا متأسفانه آنها را نادیده می‌گیرند در نظر بگیریم و با سنت پیامبر مقایسه کنیم رفتار و حالات بسیار عجیب و غریبی از آنان به چشم می‌خورد که هیچ ربطی به سنت و روش پیامبر ندارد، به این معنی که از یک جهت افراط و زیاده‌روی و سختگیری و تندروی از آنان مشاهده می‌شود و از جهت دیگر بی‌مهری و بی‌توجهی ملاحظه می‌گردد!! در حالی که مسلمانان به ویژه حجاج بیت‌الله الحرام مکلفند روش و عملکرد پیامبر اکرم ﷺ را در هر امری از امور بیاموزند و با سعی و تلاش زیاد از آن پیروی کنند، و با تمام وجود اعتدال و میانه‌روی و دوری جستن از

۱- مسند امام احمد ج ۱ ص ۲۱۵ و سنن نسائی ج ۵ ص ۲۶۸ و سنن ابن ماجه شماره / ۳۰۶۹.

افراط و تفریط آنطوری که حضرت ﷺ تعیین فرموده است، در پیش گیرند و آن را الگو و سرمشق خود سازند.

همچنین در اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ»: از سختگیری و تندروی بپرهیزید، تمام امور دینی را در برمی گیرد، چه در اعتقادات و چه در اعمال و گفتار، زیرا طبق قاعده شرعی: «الْعِبْرَةُ بِعَمُومِ اللَّفْظِ لَا بِخُصُوصِ السَّبَبِ»: در نصوص شرعی عموم لفظ اعتبار دارد نه مورد خاص، بنابراین، فرد مسلمان در تمام امور و در همه حالات از غلو و تندروی منع شده و مکلف است در کلیه شئون و مراحل زندگی از آثار پیامبر اکرم ﷺ پیروی کند و در تمام احوال سنت پاک او را الگو و سرمشق خود قرار دهد، به خاطر اینکه شکی نیست که شیطان به شدت حریص و مصر است بر اینکه به هر نحوی شده فرد مؤمن و باتقوا را از مسیر درست و جاده حقیقت منحرف کند و از صراط مستقیم خداوند به دورش سازد، به این صورت که به هر وسیله ممکن که شده او را یا به سوی غلو و تندروی بکشانند و یا به طرف تفریط در جفا و بی‌مهری و سستی و بی‌توجهی وادار کند، چنانکه یکی از بزرگان سلف گفته است: «ما أمر الله تعالى بأمر إلاّ وللشيطان فيه نزعان إمّا إلى تفریط و تقصير و إمّا إلى مجاورة و غلوّ و لا يبالي بأيّهما ظفر»: خداوند به هر کاری دستور دهد شیطان درباره آن دو حرکت و گرایش در پیش می گیرد، یا آن را به سوی تفریط و بی‌توجهی می کشاند و یا به طرف غلوّ و تندروی، و برایش مهم نیست که در کدام یک از آنها پیروز گردد.

بنابراین شیطان پیوسته در کمین افراد مؤمن و مسلمان نشسته است و برای گمراه ساختن آنان از صراط مستقیم و منحرف نمودنشان از هدایت و ارشاد راستین غافل نمی ماند بلکه از هر مکر و نیرنگ و توطئه و فرصت مناسب برای عملی ساختن این نقشه شوم خود استفاده می کند و هیچ گاه خسته و دستبردار نمی شود.

ابن قیم در کتاب بارزش خود: «اغاثة اللفهان من مصائد الشيطان» گفته است: «یکی دیگر از مکر و نیرنگهای شیطان این است که قبل از هر چیز می کوشد تا نفس و روحیه

انسان مؤمن را بیازماید تا بداند که کدام یک از دو نیرو بر او غالب می‌باشد؟ آیا نیروی دلاوری و عمل، و عاطفه و حمیت بر او غالب است؟ یا نیروی ترسویی و بی‌میلی؟ پس اگر دید که نفس و روحیه او به ترس و سستی تمایل دارد فوری شروع به کارشکنی و تضعیف روحیه او می‌کند، و آنقدر همت و اراده او را تضعیف و سست می‌کند، و به اندازه‌ای عبادت و عمل را بر او سنگین و دشوار جلوه می‌دهد که سرانجام یا به طور کلی عمل را ترک و عبادت را کنار می‌گذارد و یا اینکه با سستی و بی‌میلی آن را انجام می‌دهد. و اگر دید که نیروی شجاعت و حمیت و عمل و همت عالی بر او غالب می‌باشد او را به غرور و تکبر وادار می‌کند، و به او چنان وانمود می‌کند که: آنچه تو انجام می‌دهی بسیار اندک و ناچیز می‌باشد و عملی کافی و بدرخور نیست، لذا تو باید بیشتر و بهتر از این انجام دهی!! بنابراین شیطان در حالت اولی، او را وادار می‌کند به اینکه آنچه را بایستی بهتر و بیشتر انجام دهد، کمتر و ناچیزتر انجام دهد! و در حالت دوم نیز او را بر آن می‌دارد تا از حد اعتدال و میانه‌روی پا فراتر بگذارد و به غلو و تندروی پردازد! متأسفانه در اینجا است که بیشتر مردم دچار لغزش و اشتباه شده‌اند، به طوری که یا به دره افراط و زیاده‌روی سقوط کرده‌اند و یا به وادی تفریط و سهل‌انگاری پرت شده‌اند. بنابراین بسیار کم هستند کسانی که پیوسته و در هر حال و موقعیتی، بر صراط مستقیمی که پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب بزرگوارش براساس آن حرکت می‌کردند، ثابت و استوار و مقاوم و پایدار بمانند.^۱

سپس ابن قیم در این باره به طور مفصل بحث و بررسی می‌نماید و در این باب مثالهای زیادی را ذکر می‌کند که بخشها و جواب مختلفی از دین و مباحث دینی را شامل می‌گردند، تا آنجا که بر این باور است که مردم در این باره از نظر طرز اندیشه و عملکرد به سه قسم تقسیم می‌شوند: یا افراط و تندروی می‌کنند، یا تفریط و بی‌توجهی از خود نشان می‌دهند و یا معتدل و میانه‌رو می‌باشند.

۱- اغاثة اللفان فی مصائد الشیطان، ج ۱ ص ۱۳۶.

بنابراین لازم است در تمام امور زندگی اعتدال و میانه‌روی را پیشه خود سازیم و از هرگونه افراط و تندروری و جفا و بی‌توجهی بپرهیزیم، چون این یگانه برنامه راست و درست و صراط مستقیمی است که تمام مؤمنان مکلفند آنطوری که خداوند در کتاب مقدسش و پیامبر اکرم ﷺ در سنت مطهرش دستور و مقرر فرموده‌اند عمل کنند و کاملاً مطابق آن و بر همان مسیر اعتدال و میانه‌روی حرکت کنند، چون در واقع معنای اعتدال و میانه‌روی آن است که طبق آنچه که خدا و رسول خدا ﷺ دستور داده و مقرر کرده‌اند عمل شود به طوری که نه چیزی به آن افزوده گردد و نه چیزی از آن کاسته شود چون خداوند همین روشی را به مؤمنان دستور داده و ایشان را مورد تمجید قرار داده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ

قَوَامًا﴾

(فرقان / ۶۷)

«و کسانی هستند که چون انفاق کنند نه اسراف و ولخرجی می‌کنند و نه تنگ و سخت می‌گیرند، (بلکه) میان این دو (روش) حد وسط و اعتدال برمی‌گزینند».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ

مُلُومًا مَّحْسُورًا﴾

(اسراء / ۲۹)

«دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و بسیار خشک و بخیل مباش) و فوق‌العاده (هم) گشاده دستی مکن (و بخشش بی‌حساب مکن و اسراف موز، بدانگونه) که ملامت شده و حسرت‌زده بنشینی».

و می‌فرماید:

﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا﴾

(اسراء / ۲۶)

«و حق خویشاوند و مستمند و درمانده را بده (و از آنان دستگیری کن) و ولخرجی و اسراف مکن».

و می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ (اعراف / ۳۱)

«بخورید و بیاشامید (ولی) زیاده‌روی نکنید».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ (لقمان/ ۱۹)

«و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و (به هنگام سخن گفتن) از صدای خود بکاه».

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «والقصد القصد تبلغوا»^۱: اعتدال و میانه‌روی را در پیش گیرید تا اینکه به هدف و مقصود خود برسید. یعنی در کلیه کارها و در هرگونه گفتار و کردار خود اعتدال و میانه‌روی را مراعات نمائید و از افراط و تفریط پرهیز کنید. چنانکه در روایت دیگر آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «علیکم هدیا قاصداً فإنه من یشاد الدین یغلبه»^۲: راه و روش اعتدال و میانه را در پیش گیرید، زیرا کسی در دین و امور دینی شدت و سختگیری ورزد در نتیجه مغلوب شدت و سختگیری خویش خواهد شد.

عبدالله بن مسعود - رضی الله عنهما - می‌گفت: «الإقتصاد فی سنة خیر من الإجتهد فی بدعة»^۳: کوتاهی‌ورزیدن در انجام سنت بهتر از خستگی و تلاش در راه ایجاد بدعت است. بنابراین دین خداوند، دین اعتدال و میانه است، و بیزار و بدور از افراط و تفریط می‌باشد، پس بهترین مردم کسانی هستند که پیوسته و در هر کاری میانه‌روی را پیشه خود می‌سازند به طوری که هرگز و در هیچ حالی نه چیزی از دین و احکام دینی را کاهش می‌دهند و نه دست به افراط و زیاده‌روی در آنها می‌زنند به طوری که هرچه دلشان خواست در دین و مسائل دینی بیفزایند و آن را به نام دین قلمداد کنند، بلکه آنان پیوسته راه و روش و هدایت و ارشاد سید مرسلین و بهترین مخلوقات و الگو و سرمشق

۱- صحیح بخاری، ح ۶۴۶۳.

۲- مسند امام احمد ج ۵ ص ۳۵۰-۳۶۱.

۳- شرح الاعتقاد، تألیف لالکائی ج ۱ ص ۸۸.

تمام بشریت حضرت محمد مصطفی ﷺ را در پیش می گیرند و خود را به شدت ملزم به رعایت و مقید به پیروی از آن می دانند.

خاتمه: آری این بود بیان سیزده درس برگزیده ای که مسلمانان در سفر حج بیت الله الحرام می توانند از فوائد ارزشمند آنها بهره مند گردند، گرچه همانطوری که در ابتدای این کتاب گفته شد، حج بزرگترین مدرسه ای است که مملو از درسهای متعدد، پند و اندرزهای زیبا و آموزنده، فوائد مؤثر و پرخیر و برکتی می باشد، و سفر حج فرصت مناسبی است برای مسلمانان تا از آنها حداکثر استفاده را ببرند، اما چیزی که هست این است که آنان به حسب سطح بینش و آگاهی و ظرفیت دل و درون خود در تحصیل و به دست آوردن آنها نسبت به یکدیگر متفاوت می باشند، به این معنی که بعضی از آنان دارای چنان دل و درون بزرگ و بیداری هستند که گنجایش علم و آگاهی زیادی را دارند و به دریای وسیعی می مانند که می تواند آب فراوانی را در خود جای دهد، عده ای دیگر نیز دارای دل و درون بیدار اما کوچک و کم ظرفیتی می باشند که گنجایش علم و آگاهی اندکی را دارند و به جویبار باریک و کوچکی می مانند که فقط آب اندکی در آن جای می گیرد، جماعت سومی وجود دارند که متأسفانه دارای چنان دل و درون غافل و بی توجهی هستند که به هیچ عنوان علم و نور به آنها راه نمی یابد، هر چند به طور کلی توفیق و هدایت فقط از جانب خدای قادر و منان است.

در پایان از ذات یکتا و پروردگار رحیم و رحمان خاشعانه و عاجزانه می خواهیم که بر همه ما منت بگذارد و به ما توفیق علم نافع و عمل صالح عنایت فرماید، دل و درون ما را به طاعت و عبادت و به نعمت فرمانبرداری از اوامر و پرهیز از نواهی خود شاد و آباد گرداند، بیگمان ذات پاک او شنونده دعاها و پذیرنده خواسته هاست، لذا باید تنها به رحم و کرم و عفو و بخشش او امیدوار بود و بس، چرا که براستی او برای ما کافی و بهترین کارساز می باشد.

لا حول و لا قوة إلا بالله العلیّ العزیز

فهرست منابع و مآخذی که مؤلف برای تدوین و تألیف این رساله از آنها استفاده کرده است

- ۱- «الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان» تألیف ابن بلبان، تحقیق از شعیب الأرئوط چاپ؛ مؤسسة الرساله (۱۴۱۱ هـ)
- ۲- «اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن» تألیف شیخ محمدالأمین الشنقیطی، چاپ عالم الکتب - بیروت.
- ۳- «اغاثة اللفان من مصائد الشیطان» تألیف ابن القیم، تحقیق از محمد سید کیلانی، چاپ مصطفی بابی الحلبی.
- ۴- «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم» تألیف ابن تیمیه، تحقیق از دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل، چاپ مکتبة الرشد. (۱۴۱۱ هـ).
- ۵- «تفسیر عبدالرزاق الصنعانی» تحقیق از دکتر مصطفی مسلم محمد - چاپ مکتبة الرشد (۱۴۱۰ هـ).
- ۶- «تفسیر القرآن العظیم» تألیف ابن کثیر، چاپ دارالشعب.
- ۷- «التمهید لما فی الموطاء من المعانی و الأسانید» تألیف ابن عبدالبر، چاپ فضالة المحمدية (۱۳۸۷ هـ).
- ۸- «تهذیب السنن» تألیف ابن القیم، با شرح مختصر سنن ابوداود به قلم منذری، تحقیق از حامد الفقی چاپ مکتبة السنة المحمدية.
- ۹- «تهذیب الکمال فی أسماء الرجال» تألیف مزی، تحقیق از دکتر بشار عواد، چاپ پنجم مؤسسة الرساله (۱۴۱۳ هـ).
- ۱۰- «تیسیر العزیز الحمید» تألیف شیخ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، چاپ سوم المکتب الإسلامی، بیروت (۱۳۹۷ هـ).
- ۱۱- «جامع البیان» تألیف ابن جریر طبری، چاپ دارالفکر (۱۴۰۵ هـ).

- ۱۲- «الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی» تألیف ابن القیم، چاپ اول دارالکتب العلمیه، (۱۴۰۳ هـ).
- ۱۳- «الحج، فضله و فوائده» تألیف پدر شیخ عبدالمحسن العباد البدر.
- ۱۴- «حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء» تألیف ابو نعیم، چاپ دارالفکر.
- ۱۵- «الدرالمنثور» تألیف سیوطی، چاپ اول دارالفکر (۱۴۰۳ هـ).
- ۱۶- «زادالمعاد فی هدی خیر العباد» تألیف ابن القیم، تحقیق از شعیب الأرنبوط و عبدالقادر الأرنبوط چاپ سوم مؤسسة الرسالة (۱۴۰۲ هـ).
- ۱۷- «الزهد» تألیف امام أحمد بن حنبل، تحقیق محمد زغلول، چاپ اول دارالکتب العربی - بیروت (۱۴۰۶ هـ).
- ۱۸- «سلسلة الأحادیث الصحیحة» تألیف شیخ آلبانی، جلد سوم، چاپ دوم (۱۴۰۸ هـ).
- ۱۹- «سلسلة الأحادیث الضعیفه» تألیف شیخ آلبانی، جلد دوم و چهارم، چاپ مکتبه المعارف الرياض (۱۴۰۷ هـ).
- ۲۰- «السنن» تألیف ابوداود، تحقیق از عزت عبیدالدعاس، چاپ دارالحديث (حمص - سوریه).
- ۲۱- «السنن» تألیف ابن ماجه، تحقیق از محمد فؤاد عبدالباقي، چاپ المکتبة العلمیة - بیروت.
- ۲۲- «السنن» تألیف ترمذی، چاپ دارالکتب العلمیة - بیروت - (۱۴۰۸ هـ).
- ۲۳- «السنن» تألیف نسائی، چاپ دارالریان.
- ۲۴- «السنن الکبری» تألیف نسائی، تحقیق از دکتر عبدالغفار البنداری، و سید کسروی، چاپ دارالکتب العلمیة - بیروت - (۱۴۱۱ هـ).
- ۲۵- «شرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة» تألیف حافظ اللالكائی، تحقیق از احمد سعد حمدان چاپ دارطیبه.
- ۲۶- «شرح الصدور بتحريم رفع القبور» تألیف شوکانی.

- ۲۷- «صحیح بخاری» تألیف امام بخاری، چاپ دارالکتب العلمیة - بیروت - (۱۴۱۲ هـ).
- ۲۸- «صحیح ابن خزیمه» تألیف ابن خزیمه، تحقیق از دکتر محمد مصطفی الأعظمی، چاپ المکتب الإسلامی - بیروت -
- ۲۹- «صحیح الجامع الصغیر» تألیف شیخ آلبنی، چاپ دوم المکتب الإسلامی (۱۴۰۶).
- ۳۰- «صحیح مسلم» تألیف مسلم بن الحجاج، تحقیق از محمد فؤاد عبدالباقی چاپ دارالحديث.
- ۳۱- «فتح الباری شرح صحیح بخاری» تألیف ابن حجر، چاپ دارالمعرفة بیروت.
- ۳۲- «فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر» تألیف شوکانی، چاپ دارالفکر.
- ۳۳- «الفوائد» تألیف ابن قیم، تحقیق از بشر محمد عیون، چاپ اول مکتبة البیان (۱۴۰۷ هـ).
- ۳۴- «مجلس فی فضل عرفه و ما يتعلق به» تألیف ابن ناصرالدین دمشقی، چاپ اول دارالقبلة (۱۴۱۳ هـ).
- ۳۵- «المجموع شرح المذهب» تألیف نووی، تحقیق از محمد نجیب مطیعی، چاپ المکتبة العالمیة فجالة.
- ۳۶- «مجموع الفتاوی» تألیف ابن تیمیه» تحقیق از عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، چاپ مکتبة المعارف الرباط.
- ۳۷- «المستدرک علی الصحیحین» تألیف حاکم نيسابوری، چاپ دارالکتب العلمیة.
- ۳۸- «مسند امام احمد بن حنبل» چاپ المکتب الإسلامی - بیروت (۱۴۰۵ هـ).
- ۳۹- «المعجم الكبير» تألیف طبرانی، تحقیق از حمدی عبدالمجید سلفی، چاپ دار إحیا التراث العربی - بیروت.
- ۴۰- «المغنی» تألیف ابن قدامة، تحقیق از دکتر عبدالله ترکی، و دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، چاپ دارالمهجره.